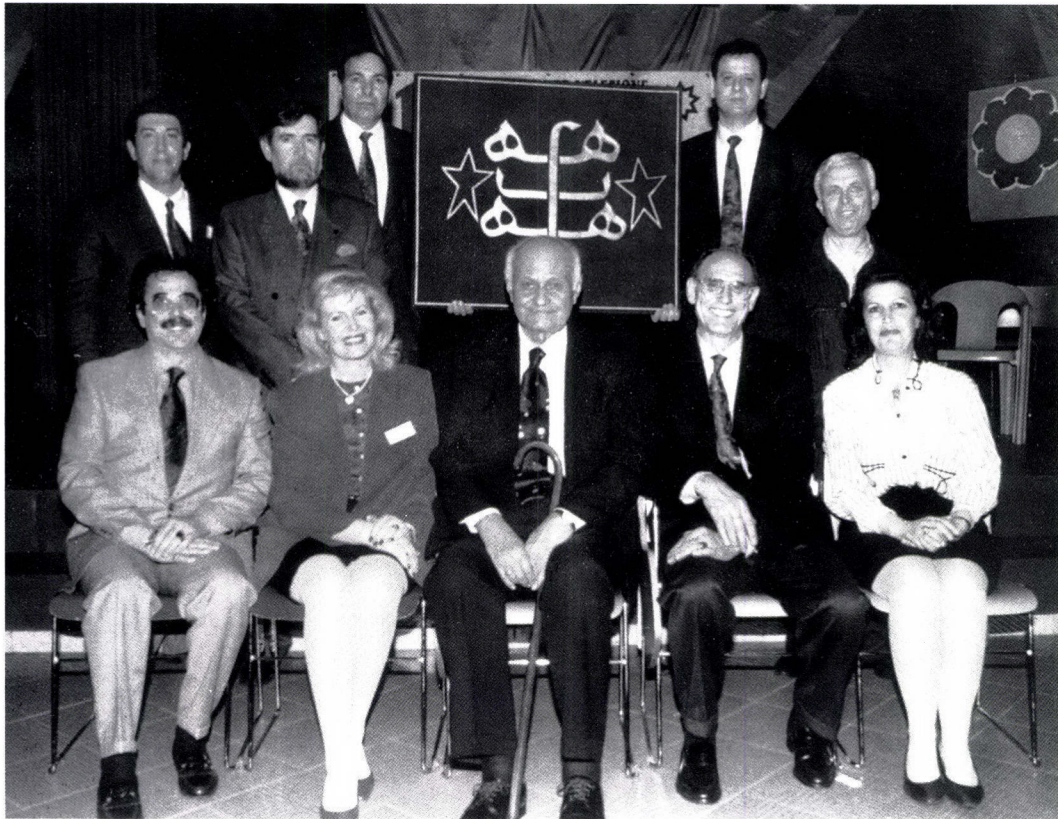


عذليب



ES DEBER DE ...
PARA CONSERV...

...C. ON
...QUE DADO ESTE TIPO ... POR SU CREADOR



عندليب

نشریه محفل روحانی ملی بھائیوں کانادا
بربان فارسی

شماره ۵۵ «سلسل»
No. 55

سال چارہم
Volume 14

تابستان ۱۵۲ بریج
Summer 1995
۱۳۷۴ شمسی

'Andalib

7200 Leslie Street, Toronto, ON, Canada, L3T 6L8

CANADA POST CANADIAN
PUBLICATIONS MAIL SALES
PRODUCT AGREEMENT NO. 680400
RETURN POSTAGE GUARANTEED

«حق چاپ محفوظ است»

فهرست مندرجات

۲	۱ - دو لوح مبارك جمال قدم جلّ جلاله
۴	۲ - دو لوح از حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه (واصله از شطر اقدس)
۶	۳ - پیامهای بیت العدل اعظم
۸	۴ - نظری بسفر جناب علی نخجوانی عضو محترم بیت العدل اعظم
۹	۵ - ترجمه نطق پیتر خان عضو محترم بیت العدل اعظم
۱۸	۶ - پیشرفت عملیات ساختمانی قوس کوه کرمل
۲۰	۷ - تاریخ زرّین شهادت
۲۲	۸ - سیری در آثار مبارکه
۲۵	۹ - طلعت پیمان (شعر)
۲۶	۱۰ - در حضور حضرت عبدالبهاء
۲۳	۱۱ - شعر و ادب فارسی
۲۴	۱۲ - شرح حال حاج احمد حمدی
۴۱	۱۳ - دو قطعه شعر
۴۲	۱۴ - جمال و کمال
۵۲	۱۵ - مدرسه عشق آباد
۵۵	۱۶ - تاج وهاج (معرفی کتاب)
۵۶	۱۷ - شرح حال میزا احمد ازغندی
۶۰	۱۸ - صعود خانم سمیحه بنانی علیها رضوان الله
۶۲	۱۹ - قسمت جوانان : ادب و دو شعر
۶۶	۲۰ - اخبار و بشارات امریه
۷۱	۲۱ - اخبار مصور
۷۵	۲۲ - نامه هائی از دوستان

عکسها :

روی جلد ، نقاشی روی دیوار بشرح نامه هائی از دوستان صفحه ۷۶ عندلیب .
 داخل روی جلد ، اولین عکس محفل روحانی ملی سوسیسیلی Sicily نفروسط ایادی عزیز امرالله جناب علیمحمد ورقا
 پشت جلد : خارج ، عکس تاریخی عده از احباب قدیم ، فرستنده سرکار خانم فاطمه اشرف
 داخل ، عکس شاگردان مدرسه عشق آباد ، فرستنده سرکار خانم وحیده مقرّبی
 عکسهای صفحه ۱۸ مجله ، منظره پیشرفت ابنیه قوس کوه کرمل فرستنده دائره پروژه قوس کرمل

بنام یکتا خداوند مهربان

یوم ظهور است و جلال قدم از مطلع اسم اعظم اهل عالم را ندا میفرماید و بمبدی وحی و مشرق فضل که نفس خود حق است میخواند طوبی از برای نفسیکه باین فضل اعظم فائز شدند حمد کنید خداوند یکتا که شمار در این روز فیروز ازید عطا کوثر بقا عنایت فرمود اوست بختبده بپسینده و شنونده و اوست بر هر شیئی قادر و توانا این مظلوم وصیت نماید شمار با خلاق مرضیه و استقامت بر امر چه که امر الهی بسیار بزرگست متکوا به و توکلوا علی الله رب العالمین .

بنام داننده بینا

سلم اعلی میفرماید آنچه در هیچ کتب الهی در ظهور ربانی مسطور و مستور بود در این یوم ظاهر و مشهود است از برای احدی عذری باقی نمانده و نیست مگر آنکه از روی هوی تکلم نماید امروز روزی است که جمیع اشیاء بملک اسماء توجه نموده اند مگر نفوسی که سکر خمر غرور ایشان را از ضراط استقیم منع نمود و اگر نفسی در کتب قبل بعین بصیرت ملاحظه نماید مشاهده میکند آنچه من عند الله نازل الیوم از فوق سبحن مشرق است طوبی از برای نفسی که بنفحات این ایام فائز شد و بحق توجه نمود .

آلمان - کلکتہ

۱۶ اگست ۱۹۲۱

جناب مشرف جوزف نیسٹر علیہ جہا اللہ البھر

ہو اللہ

ای طالب حقیقت، نامہ شمارید و بسیار مقبول کردید بحمد اللہ کہ قابلیت
و استعداد داشتی تا مذای ملکوت بشنوی و باین فیض عظیم فائز گردی، بہائی
بودن بہ اتباع تسلیم الہی است و روش و سلوک اہل ملکوت، جان انسان باید
بہائی باشد نہ سانس، بہائی بودن آسان نیست بسیار مشکل است، باید از جمیع
شہوات نفسانی منزہ و مبرا می بود، جمیع احساسات باید ملکوتی باشد عالم انسانی
رحمت پروردگار گشت و این جان ظلمانی را سمعی روشن شد. این بہائی حقیقی
است و الا اسمی است بی رسم و لفظی است بی معنی بحمد اللہ این ملاحظہ را
داری چون باین موفق گردی در ہر مقامی و زمانی بہائی ہستی.

و علیک البہاء الالبھی ع ع

نیویورک اتمہ لویز ہرمن علیہا بھارتہ الاهی

ہو اتمہ

ای خاضعہ خاشعہ ، نامہات رسید بسیار خجل و شرمنا بودی و از
وجود خود سبب زار ، زیرا خود را گنہگار میانی ، همین حالت خجلت و شرمنا
و اقرار بہ گنہ کاری دلیل بر آن است کہ وجود طیب طاہری ، زیرا ہر گنہگار
خود را بزرگواری بیند و ہمہ بزرگواری خود را گنہ کاری بیند این میزان است
لہذا امید وارم کہ در درگاہ الہی مقرب گردی و ملکوت الہی رابطہ معنوی
جوئی و روز بروز ترقی نمائی تا در نزد حضرت بھارتہ مقبول گردی .

و علیک البھارتہ الاهی .

۲۶ تموز ۱۹۱۹

abdul Baha abbas

ترجمه ابلاغیه ۵ می ۱۹۹۵
دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی
به عموم محافل روحانی ملی

یاران عزیز الهی :

بیت العدل اعظم از وصول نسخه ، حکم دآوری اخیر دیوان عالی کشور هند در باره منازعات مذهبی بین هندوها و مسلمانان بسیار مسرورند . در رأی این عالی ترین مرجع قضائی هندوستان رسماً امر بهائی به عنوان نمونه و سرمشق و تعالیم بهائی به عنوان راهنمای رفع این قبیل منازعات مذکور شده است . بطوری که مسبوقید گروهی از هندوها مسجد بابری Babri در شهر آیودیا Ayodhya در شمال هند را به سبب آنکه در سال ۱۵۲۸ میلادی در نقطه ای بنا شده بود که گفته می شود هزاران سال قبل محل تولد رامای خدای هندوها بوده است ویران ساختند . تخریب مسجد سبب خشم مسلمانان گردید و بحرانی را در هند شعله ور ساخت که در نتیجه در تعدادی از شهرها جماعات مسلمین و هندوها به عبادتگاه ها و خانه ها و افراد یکدیگر حمله ور شدند که نه فقط در هند بلکه در پاکستان و بنگلادش و حتی انگلستان باعث مرگ صدها نفر و ویرانی ابنیه و اموال گردید .

قسمت مورد نظر از حکم دآوری دیوان عالی کشور هند که در ۲۴ اکتبر ۱۹۹۴ صادر شده لفاً جهت اطلاع آن یاران ارسال می گردد .

در اثر جانفشانی یاران ایران و وحدت و همبستگی عالم بهائی در پشتیبانی از مؤسسات امری به منظور حمایت و صیانت جامعه اسم اعظم در مهد امرالله امرالهی از مرحله مجهولیت خارج شده و نیز در نتیجه اقداماتی که برای آشنا ساختن مقامات دولتی با امر بهائی و با وضع رقت انگیز بهائیان ایران انجام گرفته و همچنین بر اثر مشارکت یاران در امور عام المنفعه برای هموطنانشان ، ابواب بسیاری مفتوح گشته است . گزارش های واصله حاکی از آنست که اکنون بعضی از مقامات دولتی در نتیجه ، حصول آمادگی اصول و تعالیم حیات بخش امر بهائی را در اداره امور کشورهای خود بکار می بندند . قطعه برگزیده از حکم دآوری دیوان عالی کشور هند یکی از موارد مزبور است .

بیت العدل اعظم از این موفقیت ها خشنودند و اطمینان دارند که این قبیل مساعی روز افزون خواهد بود .

با تحیات ابدع ابهی - دارالانشاء

ترجمه

پیام بیت العدل اعظم الهی

که در تاریخ ۲۰ جون ۱۹۹۵

با وسائط الکترونیکی به عموم محافل روحانی ملی مخابره شده است

یاران عزیز الهی :

مأموریت خطیری که به تقاضای این مشتاقان یکی از اعضاء این هیأت با همراهی یکی از اعضای دارالتبلیغ بین المللی و مدیر امور مالی مرکز جهانی بهائی بر عهده گرفتند خاتمه یافته است. این یاران به ایالات متحده آمریکا و کانادا و اروپا سفر نمودند و احبای الهی را مستحضر ساختند که اگر تا آخر نقشه سه ساله چهل میلیون دلار کسر بودجه مشروعات کوه کرمل تأمین نشود ممکن است بحرانی شدید بوجود آید. حال با کمال رضایت و خرسندی ابلاغ می داریم که مبلغ مورد نیاز با تبرعات فوری و تقطی های قطعی و هدایای تقدیمی تماماً تضمین شده است و سبب گردیده که بنا و ارتفاع آن مشروح جلیل و حیاتی که با تمام قوا پیش می رود وقفه ای نپذیرد. لذا از عموم یاران، چه در ممالک فوق الذکر و چه در سایر نقاط، که قهرمانانه قدم پیش نهادند و برای پیشرفت این مشروع وسیع که حضرت ولی عزیز امرالله آنرا تجلیل فرموده اند به تقدیم تبرعاتی کریمانه در نهایت فداکاری موفق گشتند از صمیم قلب تشکر می شود.

از خاتمه نقشه سه ساله تا خاتمه این قرن، که انتظار می رود مشروعات کنونی حول قوس کرمل پایان یابد، هنوز سالانه در حدود ده میلیون دلار جهت ادامه کار مورد نیاز خواهد بود.

اگر جمیع تقبلی ها چنانکه پیش بینی شده پرداخت گردد، و تعداد دیگری از احباء در ممالک فوق الذکر و نیز از سایر نقاط جهان در این آخرین سال نقشه سه ساله مشتاقانه به تقدیم تبرعات برای این مشروع تاریخی ادامه دهند، از ده میلیون دلاری که برای نیازمندیهای سالانه تخمین زده شده است بهمان نسبت کاسته خواهد شد و مرکز جهانی قادر خواهد بود که با نگرانی کمتر توجه خود را به احتیاجات حیاتی و مهم توسعه و تحکیم و اعلان امرالله در سراسر قارات عالم معطوف سازد.

باتحیات ابدع ابهی - بیت العدل اعظم

یاران عزیز الهی :

چنانکه مستحضرید جناب علی نخجوانی عضو محترم بیت العدل اعظم الهی و بنمایندگی آن مرجع کل باتفاق جناب شاپور منجم مشاوره قاره مقیم ارض اقدس و عضو دارالتبلیغ بین المللی بهائی و جناب جفری موندزچین Jeffrey Mondschein مدیر مالی مرکز جهانی بهائی بارویا و امریکا و کانادا سفر نموده و در بعضی از شهرهای کشورهای مزبور به منظور اجرای برنامه های فشرده تعیین شده در کنفرانسهای منعقدہ احباء شرکت نمودند . رسالت جناب نخجوانی نماینده جلیل القدر معهد اعلی در این اسفار ، تشویق و ترغیب یاران بفداکاری در تقدیم تبرعات بصندوق ابنیه قوس کوه کرمل در ارض اقدس بود ، تا احباء همت نموده و مبلغ چهل میلیون دلار امریکائی مورد نیاز را تا آپریل ۱۹۹۶ (پایان نقشه سه ساله) بصندوق مزبور تبرع و پرداخت نمایند . جناب نخجوانی عزیز مدت ۲۵ روز متوالی بلا انقطاع بدون آنکه فرصت استراحت داشته باشند این ممالک و شهرها را پیموده و در متجاوز از ۵۵ محفل بزرگ و کوچک یاران الهی شرکت نموده و بیاناتی مفصل و دلنشین مستند بآثار مبارکه و بشارات کتب مقدسه قبل با ذکر امثله و حکایات لطیفه امری و شواهد تاریخی با چهره باز و خندان مخصوص بخودشان در خصوص عظمت کوه کرمل و اهمیت ابنیه قوس کوه کرمل (ARC) ایراد فرمودند و نتایج و فوائد کثیره ادامه کار، تا اكمال و اتمام این ابنیه جلیله را که نفعش بعموم اهل عالم و جوامع بهائی راجع است گوشزد یاران نمودند .

از آنجا که سخن ها موثر و دلپذیر و دلهای یاران سخن پذیر بود لذا کل مستمعین مجذوب و بحقایق روز آگاه و با فرح و انبساط تمام شاکر و راضی و زائد بر استطاعت در این امر خیر پرمنفعت مشارکت نمودند . ایکاش یکی از نطق های فارسی معزّی له تا حال رسیده بود و با اجازه ایشان در عندلیب انتشار می یافت . تا سائر یاران نیز از این خوان نعمت برخوردار شوند . البته بعدا اقدام به تهیه و چاپ آن خواهد شد . ناگفته پیدا است که رنج سفر بسیار است آنهم سفری طولانی ، پی در پی و بدون وقفه و استراحت . ولی این سفر بعشق و حبّ جمال مبارک و بمنظور انجام امری بزرگ آغاز و انجام یافت و موفقیت کامل آن رنج سفر را هموار کرد و غبار خستگی و ملال را از جان و روان رهروان عشق و مسافران طریق خدمت بزود پیام منیع معهد اعلی را که حاکی از موفقیت این سفر پر ثمر و بهجت اثر است در صفحه ۷ مجله عندلیب مطالعه میفرمائید .

بدیهی است هر اقدام و عملی که منجر بموفقیت و جلب رضای آن مرجع منیع گردد خیر دو عالم در آن ملحوظ است . اثرات این محافل پر روح و ریحان هنوز باقی و برقرار و ذکرش ثقل و ثقل مجالس یاران می باشد و چنان موثر افتاده که تقدیم تبرعات بصندوق آرک بیش از پیش استمرار یافته و میدان تبلیغ و سایر خدمات امریه گسترش یافته و شوق و ذوق یاران در خدمت بامر ملک منان افزون گشته است . امیدواریم بخشایش الهی و عنایات معهد اعلی شامل حال شود تا کل در این چند روزه باقیمانده حیات فانی بخدمتی در ره امر ملک قدر موفق و مؤید شویم . باتقدیم تحیات بهائی

ترجمه مضمون سخنرانی جناب

دکتر پیتر خان

در باره ساختمانهای قوس کوه کرمل

حضور در جمع شما برای من مانند همیشه موجب خوشوقتی است ، امروز میخواهم در باره اساس پروژه ساختمانهای قوس که بنام پروژه ساختمانی ابنیه نظم اداری در دامنه کوه کرمل معروف است صحبت بدارم . هنگامیکه نکات مورد نظر را تهیه میکردم کاملاً متوجه شدم که " پروژه ساختمانهای قوس " موضوعی نیست که من " میخواهم " یا " می باید " در باره آن صحبت کنم ، زیرا گرچه ساختمان ابنیه ای که مرکز اداری نظم الهی را در کوه کرمل در برخواهد گرفت بسیار واجد اهمیت است ولی بواقع جز وسیله نقلیه ای نیست که مقصدی عالیترا را حمل میکند و من معتقدم که ما هنگام صحبت و اشاره به قوس کوه کرمل و ساختمانهای مربوط ، مقصودمان اشاره به استقرار ملکوت الهی در پهنه گیتی است . پروژه قوس کرمل عرايه ایست که تمدن جهانی ، موقعیت متبارک و متعالی وحدت ، هم آهنگی و صلح را برای این جهان حامل خواهد بود .

همچنانکه اشاره شد بنده و خانم از سفر ساموا مراجعت میکنیم و من در اسفار خود در نقاط مختلف جهان مظالم و تعدیات فراوانی را شاهد بوده ام . منظور من تنها مظالم و تعدیات سیاسی نیست بلکه مضایق و فشارهای روانی است . بطور مثال میتوان اشاره بمظالم گروهی کرد که در قید و بند تعصبات خود مقید و

ترجمه از محفل روحانی لاینزی

گرفتارند و یا به تعدیات ناشی از تعصبات نژادی ، مظالم ناشی از تعصبات قومی و یا مسائل مربوط به اقلیتها اشاره نمود و یا مضایق و فشارهایی را نام برد که موجب محرومیت گروه بسیاری از زنان از مشارکت در فعالیتهای زندگی و انسانی است . جهان بتمامه در چنگال ظلم و تعدی دست و پا میزند و اظهار این مسئله در جمع شما بدان خاطر است که تصور میکنم منظور از ساختمان ابنیه قوس کوه کرمل ، استقرار ملکوت الهی در بسیط غبرا است تا بشر پس از هزاران سال از فشار این مظالم و مضایق راحت شود ، بدان خاطر است که این زمانی است که ابنیای بنی اسرائیل از آن یاد کرده اند ، همان زمانی است که در تمام کتب آسمانی بدان بشارت داده شده است ، و بالاخره زمانی است که مردم بشوق تحقق آن قرون متمادی تشویق به تحمل مشکلات و شرائط سخت زندگی شدند . حال آن زمان و شرائط موعود فرا رسیده و ما نسل منتخبی هستیم که نقشی اساسی برای اکمال و اتمام آن شرائط و یا عبارت دیگر ، استقرار ملکوت الهی بر روی زمین ، بما محول شده است .

استنباط من از تنولوژی یا الهیات فرق مختلف مسیحی آنست که آنان تصور میکنند ملکوت الهی بر روی زمین باید یکباره و ناگهانی ظاهر شود بقول مکاشفات یوحنا " اورشلیم جدید همانند عروسی که خود را برای همسر خویش آراسته باشد . نازل خواهد شد . " بنظر من ، درك ما اهل بهاء آنستکه استقرار ملکوت الهی بر روی زمین طبق مقیاس زمانی ما ، ناگهانی

نخواهد بود بلکه ما با مجاهدات فراوان ، کار و کوشش فراوان ، از خود گذشتگی های فراوان ، مرحله بر مرحله ، سنگ روی سنگ و خشت روی خشت این ساختمان ملکوت الهی بر روی زمین را بر پا می‌داریم تا نسلهای آینده آزادی و حریت انسانی را در آن بیابند .

صحبت امروز من با شما در این موضوع بر روی سه اصل مشحون از رمز و معنی استوار است :

اولاً بنظر ما اهل بها کاملاً واضح است که اساس هر کار بزرگ و مهمی مثل این کار ، منوط بفعالیّت و قدرت روحانی ، بیت العدل اعظم الهی چند سال پیش در دستخطی متذکر شده اند که فعالیّت در جهان مادی چیزی جز انعکاس اصول روحانی نیست و تا شرائط روحانی تغییر نیابد ، تغییری در رویدادهای مادی حادث نخواهد شد ، توجیه ما از ساختمانهای قوس ، با توجه به تمام این جهات و با توجه به دیدگاه ما ، با توجه به افق دید ما ، با توجه به روش ما و با توجه به هدف ما ، نتیجه و حاصل درك ما از اصول روحانی است . اگر اصول روحانی را نفهمیم و درك نکنیم ، پروژه ساختمانهای قوس کار اشتباهی خواهد بود ، پروژه ای خواهد بود که در زمانی نا مناسب، در مکانی نا مناسب و بدست افرادی نامناسب اجراء می شود زیرا :

الف - شروع يك برنامه بزرگ ساختمانی در زمانی که دنیا از فقر اقتصادی بزانو در آمده است ، در زمانی که ارزش پول متغیر و نا پایدار است ، در زمانی که نشانی از رفع بیکاری نیست ، در زمانی که شیرازه

بازار سهام از هم گسیخته ، در زمانی که آثار تزلزل اقتصادی جهان را پریشان ساخته است ، مطمئناً زمان نا مناسبی است خاصه برای اجرای پروژه ای که صدها میلیون دلار هزینه آن است .

ب : چرا چنین بودجه هنگفتی را برای احداث ابنیه‌ای چنان عالی در مکان بی حفاظی که بندرگاه مهم اسرائیل و محاط به صدها ملیون دشمن خطرناکی است که تصمیمشان اضمحلال آن ملت است مصرف کنیم ؟

ج : ما قدرت خاصی نداریم ، تافته جدا بافته ای نیستیم ، نفوذ فراوان سیاسی نداریم ، ما بشر معمولی هستیم .

پس ما افرادی هستیم نا مناسب . زمان زمانی است نا مناسب ، مکان مکانی است نا مناسب . ولی این امر بر حسب اراده حق انجام میگیرد زیرا منبعث از اصل روحانی است . این اصل روحانی است که این زمان را بزمانی مناسب ، این مکان را به مکانی مناسب ، و ما اعضاء را به افرادی مناسب تبدیل میکند تا این وظیفه خطیر را بانجام رسانیم و از آنجا که بر طبق مشیت الهی صورت می پذیرد لذا موفقیت نهانی ما تضمین شده است . اگر چنین است چرا مشورت میکنیم ؟ چرا چنین تلاش و کوشش داریم ؟ چرا اینهمه روی عوامل مربوط بساختمان ابنیه قوس زحمت میکشیم ؟ و بنظر من جوابش چنین است : با آنکه توفیق نهانی در وصول به هدف به علت اصل روحانی تضمین شده است و هیچ شك و تردیدی در آن نیست ، معهذا اختیار بدست ما است که با مجاهدت خود ، با نبوع تشکیلاتی خود ، با رهبری ناشی از

خود گذشتگی ، زمان اجراء را تسريع كنيم و يا بتأخير اندازيم . مقدرات روحانی ما ، حاصل مجاهدات ما و فرصتهائی است كه اين پروژه در اختيار ما ميگذارد .

ثانياً دومين اصل روحانی از سه اصل مذكور كه بنظر من مملو از رمز است و بكرات متون كتب الهی و سوابق تاريخ بشری اين رمز را مطرح ميكند آنست كه اشكال مادی اثرات روحانی دارند . بعبارة ديگر جهان روحانی بنحوی اسرار آميز با فرمهای مادی ارتباط متقابل دارد . مثلاً حضرت ولی امرالله در موضوع مشرق الاذكار چنین مرقوم داشته اند كه (عبادت) « بنحوی كه حضرتشان توضيح ميفرمايند » اگر بصورت عمل در نيابد نتيجه اش ناچيز و گذرا خواهد بود . » همچنانكه با ساختمانهای مؤسسات فرعی حول مشرق الاذكار ، اين امر با مثال و نمونه نمايانده شده است . و من روی اين بيان هيكل مبارك تأمل كرده ام بنظرم آمد كه هيكل مبارك در اين بيان اشاره به تقدس دعا و مناجات ميفرمايند و سپس به نتيجه ناچيز و زود گذر آن اشاره ميفرمايند مگر آنكه اين دعا و مناجات در حيز عمل در آيد . لذا اين عمل مادی موجب ميشود تا قوای روحانی اثرات مستمره و دير پای خود را نشان دهد . بسياری از اوقات جهانيان متمایل به جدائی و افتراق اين ارتباط اند: اين روحانی است ، آن مادی است . در حاليكه از ديدگاه من ، ما مادیات را تظاهری از روحانيات ميدانيم و با اين ديد ، اين بنائی كه اينهمه فكر و ذهن ما در اين سالها بآن مشغول است ، جلوه مادی قوای روحانيه ای است كه در جهان رها شده است و لذا كار ما يعنی جمع آوری

وجوه ، ساختمان اين ابنیه ، توجه و دقت بتمام جزئیات و تفصيلات مراحل ساختمانی « روحانی است يعنی شكل و فرم مادی به قوای روحانی ميدهد . مسئله ديگر نكته ايست در آثار الهی مربوط به اثر امور مادی در مسائل روحانی ، حضرت عبدالبهاء اشاره بنظافت ظاهره ميفرمايند كه در روحانيات اثر ميگذارد . ممكن است شخص بگويد چرا ؟ چرا اگر انسان از لحاظ ظاهری تميز و نظيف باشد نظافتش در مسائل روحانی اثر ميگذارد ؟ اين امر چه ارتباطی با كيفيات درونی شخص يا شرائط روحانی او دارد ؟ معهذا حضرت عبدالبهاء ميفرمايد اين نظافت سبب روحانيت است . نمونه های ديگری هم هست . مثلاً تبرعائی كه از روی فداكاری تقديم می شود می تواند جاذب قوای روحانی برای تبرع كننده باشد . اشاره باین نكته از آن باب است كه در مذاكرات مربوط بساختمانهای قوس ، ما پيرامون مسائل مادی صحبت ميكنيم كه موجب روحانيت می شود و در جذب بيشتر قوای روحانی اثر ميگذارد و مستقبل پرشكوه امر را نتيجه ميشود .

ثالثاً اصل سوم از اين سه اصل آنست كه تحقق استقرار ملكوت الهی بر روی زمين مستلزم دو عاملی است كه متقابلاً در هم اثر ميگذارند : اول پيدایش مركز جهانی اداری امر ، و دوم تصديق و ايمان گروه زيادی از افراد . اين دو عامل بايد متوازن و هم آهنگ باشند زیرا تأثير متقابل آنها حياتی است و از اين راه « تأثير متقابل » قوائی كه موجب شناسائی و قبول استقرار ملكوت الهی بر روی زمين است ، بوجود میآيد و من از خود می پرسم چرا اين دو عامل برای

وصول بتمدن جهانی ، برای استقرار ملکوت الهی بر پهنه گیتی ضروری است ؟

نخست در باره مرکز جهانی اداری امر صحبت کنیم ، بیت العدل اعظم در مرقومه مورخ ۲۱ آگست ۱۹۸۷ خود اشاره به لوح کرملمیفرمایند که این لوح منشوری است که ملکوت الهی را بر روی زمین مستقر میکند . تأسیس مرکز جهانی بطور وضوح مهمترین مسئله شناسائی و قبول این اراده الهی است .

حضرت ولی امرالله در باره مرکز جهانی اداری امر چنین یاد میفرمایند : " این مکانی است که در آن قلب امر نبضان دارد ، محلی که مراحل مختلف عمل ، مقاصد خود را عیان میدارد . پرتو انوار خود را قوی نموده و اصل مقدرخودرا شکل می بخشد . " (ترجمه) بهمین دلیل است که تأسیس و ساختمان مرکز جهانی امر واقعا برای وصول بتمدن جهانی ، آن تمدنی که ما و نسلهای بیشماری برای تحقق آن دعا و تضرع کرده ایم ، الزامی و ضروری است . زیرا آنجا است که مراحل حیات این نظم جهانی سرچشمه گرفته ، قدرت لازمه خود را تحصیل نموده و مقصدش مکشوف و عیان میگردد .

اما در باره عامل دوم صحبت کنیم که چرا استقرار ملکوت الهی بر روی زمین که ما برای حصولش زحمت میکشیم نیازمند بتصدیق و ایمان تعداد بیشماری از افراد است ؟ زیرا عهد و میثاق الهی ورود گروه بیشماری از افراد بشر را به خیمه این امر و قیام آنان را به اعانت و حمایت میطلبد . همچنانکه حضرت اعلی در آثار اولیه خود ، مردم غرب را بایمان بحق و تقدیم کمک دعوت فرمودند . ما به نیروی عظیم

بیشری ، به ازدیاد فراوان منابع نیازمندیم تا بتوانیم با اجرای اراده الهی در این جهان موفق شوند . اراده الهی یعنی ساختمان این ابنیه و قیام نوع بشر بهدایت سراج عدات و آزادی نیازمند ازدیاد عدد پیروان و مؤمنین است تا ببرکت مشارکت در خدمات موفق شوند .

اجازه دهید که بصورتی خلاصه از تأسیس مرکز جهانی صحبت بداریم . مختصر اشاره میکنیم زیرا احبای عزیز خود بخوبی مطلعند که البته تأسیس مرکز جهانی بطرق مختلف به هزاران سال پیش مرتبط می شود ولی بنظر ما اهل بها برجسته ترین مرحله آن ورود حضرت بهاء الله باراضی مقدسه است ، به سرزمینی که میفرماید " جلال و بهایش تقلیل نمی یابد " (ترجمه) بما گفته شده است که با ظهور جمال قدم ، نبوت " حضور رب الجنود در اراضی مقدسه " (ترجمه) تحقق یافت و اکنون با انجام امور امری توسط ما ، حضور و ظهور رب الجنود آشکارتر می شود . من و همسر من هر روز که بمقر بیت العدل اعظم میرویم ، بیش از پیش شکوه و جلال این ساختمان را که محاط در باغچه های زیبایی در کوه کرملمیفرمایند ، احساس میکنیم و حیف و خلیج عکا پرتو افکن است ، احساس میکنیم و من با خود میگویم واقعا که رب الجنود هر روز بیش از روز پیش حضور خود را در اراضی مقدسه و از طریق این مؤسسه آشکارا تثبیت می کند .

کوه کرملمیفرمایند : " طوبی لك بما جعلك الله في هذا اليوم " طوبی لك بما جعلك الله في هذا اليوم

مقر عرشه و مطلع آیاته و مشرق بیناته " و حضرت ولی امر در باره کوه کرمل میفرمایند " از اول لا اول مقدس بوده است " (ترجمه) و من گاهی که فشار کار در ارض اقدس ایجاب میکند که شبها تا دیر هنگام در دفترم بمانم و سپس در تاریکی شب بقصد خروج از باغچه های مقام میگذرم ، همانند يك تمرین مغزی فکرم متوجه مردمی میشود که نسلها پیش بر روی این کوه میآمدند . در هنگام گذر از باغچه های مقام بخود میگویم چه کسی در این محل راه میرفته ؟ چه کسی در اینجا میایستاده ؟ چه کسی در این نقطه صحبت میکرده ؟ چه کسانی این کوه را مقدس کردند تا حدی که حضرت ولی امرالله میفرماید " از اول لا اول مقدس بوده است " (ترجمه) و در این حالت از خود سنوال میکنم شاید بتوان بشکلی و

بصورتی نه تنها با نسلهائی بیشمار که در گذشته بر روی این کوه میآمدند ارتباط برقرار کرد بلکه همچنین با نسلهای بیشماری که در آینده بر روی کوه میآیند ، مرتبط شد ، همان نسلهائی که اشعیای نبی میگوید " تمام ملتهابسوی آن کوه بحرکت خواهند آمد " (ترجمه) میلیون میلیون ها مردم در طول صدها بل هزاران سال آینده بسوی ارض اقدس خواهند رفت ، از این کوه بالا خواهند رفت ، بامکنه مقدسه مشرف خواهند شد و با مؤسسات عظیم آن ارتباط متقابل خواهند داشت و جهان دگرگون خواهد شد ، و شبها در تاریکی در حین گذشتن از این مکان از خود می پرسم آیا شخص می تواند با دعای خود ، در مغز خود بموازات گذشت زمان با آن میلیون میلیون مردمی که در آینده بارض اقدس خواهند آمد ، ارتباط برقرار کند ؟



کوه کرمل ۱۸۳۷

بطوریکه بخوبی میدانید یکی از مراحل مهم و شاید مهمترین مرحله استقرار نظم اداری بر روی کوه کرم، نتیجه قانون تقدم روحانیات بر مادیات است، حال ساختمان مقام مقدس اعلی توجه کنیم، مقام اعلی چیست؟ حضرت ولی امرالله این سوال را چنین جواب عنایت فرموده اند که "مقام اعلی مرکز کانونی انوار و قدرت الهی است" (ترجمه) و همچنین در آثار مقدسه از این مقام چنین یاد شده است.

"مکانی که ملاء عالین در حول آن به ستایش و نیایش حلقه زده اند" (ترجمه) یعنی روحانیت بصورت ماده جلوه گر شده، حال مقام اعلی در محلی است که مؤسسات نظم جهانی در جوار آن در حال ارتفاع است.

ما نمیدانیم در آینده، در طول اجرای این پروژه، از لحاظ فداکاری و از خود گذشتگی چه مسائلی در انتظار ما است ولی بهتر است به همراه هم انتظاراتی را که روح امر در سالهای آینده ممکن است از ما متوقع باشد، مطالعه کنیم: حضرت عبدالبهاء در باره ساختمان اصلی مقام اعلی یعنی قبل از تأسیسات و تزئیناتی که وسیله حضرت ولی امرالله انجام شد، ضمن عطف توجه بمراحل مختلف ساختمانی آن مقام مقدس، باین کلمات تفوه فرمودند: "هر تکه سنگ این بنا را هر تکه سنگ این جاده را که بمقام منتهی می شود، من با اشک بیکران و با بهائی شگرف انتخاب نموده و در محل خود قرارداده ام." (ترجمه) و وقتی که من توضیح سرکار آقا را در باره "اشک بیکران" و "بهائی شگرف" مشکلاتی که از اجرای دستورالعمل آب بزرگوار خود شخصا متحمل شده اند

مطالعه میکنم، از خود می پرسم چه فداکاری و گذشتی در سالهای آینده از ما توقع می رود؟ مائی که اشتیاق داریم در اثر اقدام مثل اعلای تعالیم جمال قدم گام برداریم: در این چارچوب است که شما را دعوت میکنم تا به همراه هم انتظارات امر را در آینده مطالعه کنیم. نیت من آن نیست که تاریخچه تأسیس ساختمان نظم اداری را بیان کنم، یا ساختمان دارالاثار، یا ساختمان مقر بیت العدل اعظم اشاره نمایم ولی میخواهم که جمله ای را از پیام مورخ ۲۱ آگست ۱۹۸۷ بیت العدل اعظم را خاطرنشان سازم که در ذهن خود آنرا تکرار فرمائید، هنگامیکه بیت العدل اعظم لزوم ساختمان بقیه ابنیه قوس کرم را خاطر نشان فرمودند و دوستان را برای ورود بمرحله عمل دعوت کردند چنین متذکر شدند که: "اکنون راه برای جهان امر باز است تا بقیه ابنیه مرکز نظم اداری را بر پا دارد و ما بایست بدون تأخیر باعزمی ثابت در این راه بجلو رویم". (ترجمه) حال ما برای اقدام به عمل دعوت شده ایم. حضرت ولی امرالله در باره مرکز جهانی تشکیلات اداری که ما برای ساختمان آن فرا خوانده شده ایم چنین میفرمایند: "من توفیق مبارک را با آنکه قدری مفصل است عیناً میخوانم. حضرت ولی امرالله در توفیق مورخ نوروز ۱۹۵۵ خطابت باحبای ایران چنین مرقوم فرموده اند: "... و این مرکز اداری جامعه بهائیان عالم بنفسه محور تأسیسات نظم بدیع آن محیی رمم و منبع جود و کرم و رمز وحدت اصلیه دول و ملل و امم و مقر سلطنت و جلوه گاه سلطه روحانیه و زمینه و مرجع اعلای پیروان امر اتم اکرم و محل انعکاس و معرض

دو عقاب سنگی زیبا از تزیینات پروژه کوه کرمل



در خدمت کنونی خود در مرکز جهانی امر ، یکی از مسرت های من مشاهده مراسلاتی است بعنوان بیت العدل اعظم الهی که از طرف دوستانی فرستاده میشود که در دیگر ممالک زندگی میکنند و امتیاز معافیت مالیاتی ندارند و تبرعات خود را مستقیماً بمرکز جهانی ارسال میدارند و من بینهایت متعجبم می شوم که بکرات در این مراسلات که متضمن تبرعات کوچک یا بزرگ است . بدفعات حالتی از امتنان و تشکر تشریح گردیده که اجازه یافته اند باین پروژه تبرع کنند . من این مراسلات را خوانده ام و بخود گفته ام واقعاً این درست عکس جهتی است که معمولاً در ادیان دیگر وجود دارد ، زیرا دین معمولاً از مسائل و مراحل گناه استفاده نموده و روشهای دیگری را برای جمع آوری اعانه ، از پیروان خود ، بکار میگیرد و ما در

تجلیات عرش مصور رم بر آفاق عالم و منبع مدنیت الهیه که اعلی و ابهی ثمره امر اسم اعظم است و در عصر ثالث ذهبی دور بهائی و در ادوار آتیه اثراش کاملاً پدیدار و فیوضاتش چون سیل جارف منحدر بر عالمیان خواهد گشت . . . "

و ما بهائیان نسل حاضر ، مائی که بعدم کفایت خود ، به جهالت خود ، به کمبود منابع خود ، به کمبود تسهیلات لازمه واقفیم ، آن نسلی هستیم که از طریق همان قدرت مرموز ، تمام افتخارات نسلهای بشری در گذشته و آینده ، بما اعطا شده است یعنی همان نسلی هستیم که امتیاز بر پا داشتن این مرکز اداری یعنی همان مرکزی که حضرت ولی امرالله آن را " منبع مدنیت الهی و اعلی و ابهی ثمره امر اسم اعظم " میخوانند ، بما عنایت شده است .

اینجا درست بعکس آن داریم . در اینجا ما مؤمنینی داریم که بمرکز امر میگویند متشکریم که بما فرصت تقدیم وجوهی برای ساختمان این پروژه عنایت میکنید . این مراسلات بسیار صمیمانه است ، این مراسلات از تمام طبقات مختلفه مؤمنین است ، همه از روی تقدیس و اخلاص بتقدیم اعانات اقدام میکنند و از این امکان عرض تشکر دارند . و وقتی من این مراسلات را میخوانم به خود میگویم امر الهی در موقعیت مطلوبی است ، زیرا بهائیان معمولاً از طبقات مختلف که احتمالاً عضو هیچیک از مؤسسات هم نیستند ، معروف نیستند ، و هیچگاه نامشان در اختیار امری یا نشریات مشابه نیاید ، این نوع طبقات از زن و مرد میدانند که جریان از چه قرار است ، میدانند که این پروژه چیست و آرزویشان آنستکه تشکر و امتنان خود را از امکان تقدیم اعانات ابراز دارند .

واضح است که روح خفیه ای در فضای جهان در حرکت است ، واضح است که اراده جمال قدم امور بشری را شکل می بخشد . با خدمت در مرکز جهانی امر ، من کاملاً این جریان را احساس میکنم بدون آنکه تظاهر کنم یا ادعا کنم که آن را در می یابم ولی میدانم که جهان در این دوساله اخیر بطور غیر قابل درکی عوض شده است و من متوجهم که این تغییر درحال تداوم است ، به امری غیر معمول در جریان است ، جهان بیش از همیشه به خود بی اعتماد و از ارزش های خویش بی خبر و از مقاصد خود حتی بیش از دو سال پیش نا مطمئن است ، در سراسر جهان چیزی در اعماق قلوب بشر در دست تغییر

است ، مطمئناً تغییراتی در شرف وقوع است ، گویا بطریقی میلیونها مردم بسوی این امر در حال حرکتند و ممکن است در نقطه ای با زمان ما تلاقی و برخورد کنند که ما نمیدانیم ، ولی میتوانیم تقریباً حرکت آنها را بسوی خود درک کنیم ، صدایشان را بشنویم که در نتیجه تحولات روحانی در قلب ، زمانی بما ملحق خواهند شد . مثلاً در مرکز جهانی از جمله اخباری که در چند ماه گذشته موجب مسرت فراوان شده است ، ازدیاد اقبال عدد نفوس است که در ممالک غربی اروپا ، یعنی محلی که قبلاً امر تبلیغ بسیار بطئی و کند پیش میرفت ، و این امر نه بخاطر قصور یاران آن صفحات بود بلکه علت ، عدم آمادگی محیط در قبول و پذیرش امر بود ، در ممالکی از قبیل فرانسه ، لوکزامبورک و دیگر قسمتهای اروپای غربی و امثال آن نقاط ، مردم بتعدادی کاملاً بیشتر از گذشته در حال اقبال بامرند و من از یاران آن صفحات علت این اقبال را پرسیده ام که چرا این نفوس مؤمن بامر می شوند؟ در بسیاری از مواقع جوابی که دریافت داشته ام این است که اینها ضمن تحقیق و جستجو برای یافتن يك خانواده ، برای یافتن افرادی که بتوانند بآنها اعتماد کنند ، برای یافتن وحدت و یگانگی ، برای یافتن افرادی که بتوانند با آنها راحت و بی تکلف باشند با امر رو برو می شوند . این مردم بخاطر لسان عمومی یا توافق علم و دین و یا حتی وحدت نوع بشر که در امر مبارک واجد کمال اهمیت است ، اقبال نکرده اند ، بلکه در حالت اضطراب و یأس بدنبال ارتباط و برخورد انسانی پر مفهوم که ارضاء کننده هم باشد ، بجلو آمده اند ، من وقتی این مسائل را در

ممالك اروپای غربی و یا سایر نقاط می شنوم بخود میگویم يك امر مهمی ، يك چیز مرموزی ، چیزی فوق ادراك من ، در جهان در شرف وقوع است و هرچه باشد موجب انقلاب روحی تعداد زیادی از ناس در تمامی قارات و جزایر عالم شده است . گرچه ممکن است این انقلاب آنا بچشم نخورد ولی روح امر در فعالیت است ، اراده جمال مبارك نقش آینده را معین کرده است و آن روح در جهان در حال انجام مأموریت خویش است و يك روز همچنانکه بمجاهدت خویش ادامه میدهیم ، همچنانکه خود را بطریق مؤثر و مفید آماده میکنیم همچنانکه از روی مهارت رهبری جامعه مؤمنین را بدست میگیریم ، يك روز نتیجه اش را خواهیم دید و آیندگان در مستقبل ایام در نقطه ای از زمان با ما برخورد خواهند داشت و با ما در ساختن ابنیه قوس در دامنه کوه کرمل شريك خواهند شد .

از ما خواسته شده است که بسطحي از افق امر قیام کنیم که سالهای سال دیده نشده باشد ، گذشته از قهرمانیهای بزرگی که بوسیله دوستان ما در ایران در شهادتهای اخیر نشان داده شده است . از ما خواسته شده است که يك کار بزرگی را آغاز کنیم کاری که عمر بسیاری از ما برای اتمام آن کافی نخواهد بود ، از ما خواسته شده است که بزندگی خود معنی و مفهوم به بخشیم ، خود را برای چیزی که ماورای ما است وقف کنیم یعنی آن چیزی که ابعادش را هیچگاه نخواهیم دید ، از ما خواسته شده است که اثری دانی و باقی از خود بجای گذاریم ، وقتی که بجهان دیگر صعود میکنیم چیزی باشد باقی و برقرار و در

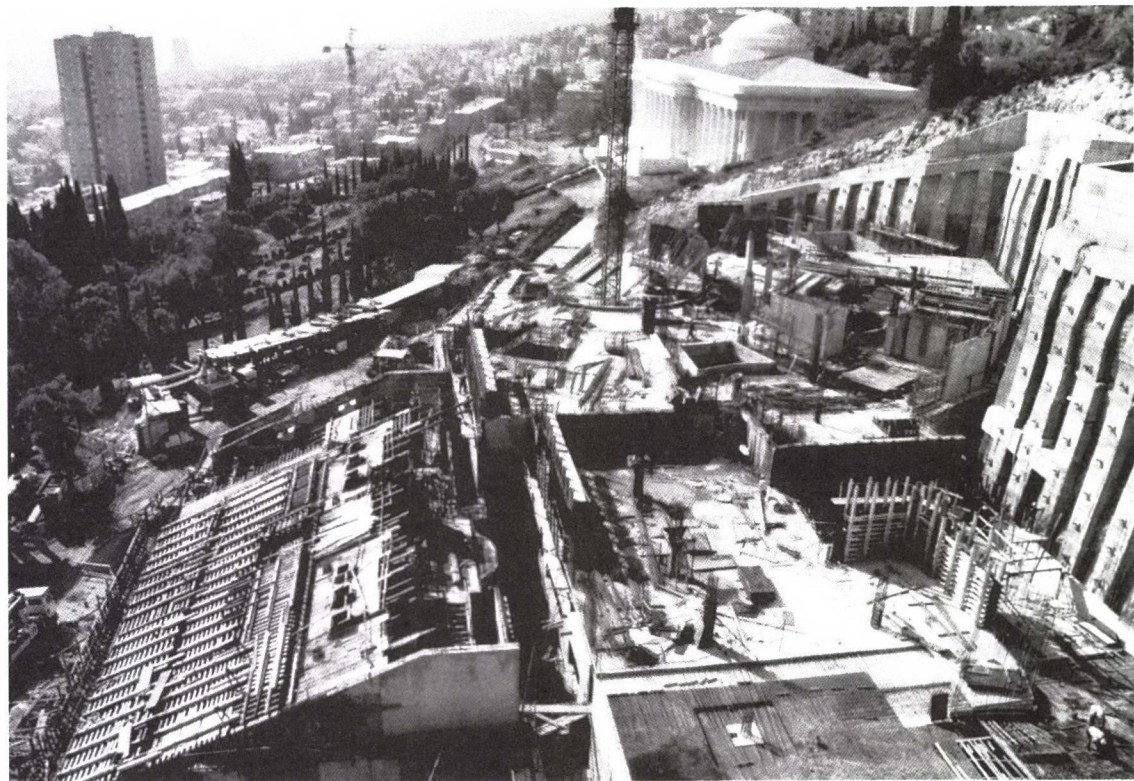
جهان آینده اثر داشته باشد ، چیزی که زندگی را برای نسل آینده تسهیل کند ، چیزی که کمک کند به رهائی از خصومت ، به ایجاد وحدت و هم آهنگی بشر، و بنظر من این آن چیزی است که ابنیه قوس کوه کرمل بدان خاطر بر پا می شود . ساختمان ابنیه قوس برای بتون و سنگ و اطاقها و ستونها و مرمرها و چیزهائی امثال آن نیست بلکه چیزی است ورای آنها . ساختمان ابنیه قوس امری است که بدان وسیله ما ناگهان خود را مواجه با مسئله ای می بینیم که ورای ادراك ما است و فرصتی است برای ما که نسلهای آینده بخاطر آن بما غبطه خواهند خورد .

بدین خاطر است که ما باین خدمت فرا خوانده شده ایم و ما در مساعی خود ، در تلاشهای خود ، در مشاورات خود ، در تصمیمات خود مورد تشویق قرار میگیریم و مطمئنا بروح امر مؤیدیم و از بذل مساعی خود احساس رضا و راحتی میکنیم .



پیشرفت عملیات ساختمانی قوس کوه کرمل در جون و جولای ۱۹۹۵
فرستنده دایره پروژه کوه کرمل - عکاس روحی ورقا







شرح حیات و شهادت

جناب یونس نوروزی علیه رضوان الله

جمال قدم جلّ ذکره الاعظم در کلمات مکنونه عربی در
علو مقام و منزلت شهدا میفرمایند :

« یا ابن الانسان فکّر فی امرک و تدبّر فی فعلک اتحب
ان تموت علی الفراش او تستشهد فی سبیلی علی
التراب و تكون مطلع امری و مظهر نوری فی اعلی
الفردوس فانصف یا عبد »

خانواده نوروزی اصلاً از اهالی قفقاز و از حومه شهر
ایروان بودند که در انقلاب کمونیستی سال ۱۹۱۷ بعلت
اینکه دارای ثروت و مکتبی بودند جان و مالشان در
معرض خطر قرار گرفت و همانطوریکه دفعات متعدّد
در تاریخ دنیا اتفاق افتاده بهترین راه در این مواقع
جلای وطن و سکونت در دیار دیگر است . اینست
که این فامیل که اصلاً به نوروزخان اف معروف بودند
تصمیم به فرار از روسیه گرفته عده از آنها به فرانسه
دسته دیگر به ترکیه و جناب میرزا عبدالله ابوی
یونس نوروزی باتفاق مادر و همسرش بایران مهاجرت
کردند . ایشان در ایران فامیلی نوروزی ایران زاد را
انتخاب کرده و چون قبلاً در دانشگاه مسکو تحصیل
کرده بودند بخدمات دولتی در امور ساختمان راههای
شوسه مشغول شدند . ایشان افکار طبیعی داشته و
معتقد بدین نبودند تا اینکه با عده ای از احباء در

آذربایجان آشنا شده و توسط آنها به جناب آمیرزا
حیدرعلی اسکونی که از مبلغین و ناشرین امر الهی
بودند معرفی میشوند بعد از مدتی معاشرت و مباحثه
بشرف ایمان فائز و همسرشان نیز آئین مقدّس بهائی را
قبول نمود در نتیجه فرزندان آنها که سه پسر بنام
یعقوب ، یوسف و یونس بودند در خانواده بهائی
تولّد و در مکتب بهائیت نشو و نما نمودند و اکنون
در سطور ذیل بذکر حیات پرافتخار فرزند سوم
ایشان یونس می پردازیم .

یونس در سال ۱۲۰۵ شمسی مطابق ۱۹۲۶ میلادی در
آذربایجان متولّد شد ، ایام طفولیت و اوان جوانی را
در شهرهای مختلف آذربایجان گذراند . در شهریور
۱۳۲۰ فامیل نوروزی جهت ادامه تحصیل فرزندان
بپهران مسافرت و سکونت نمودند . یونس پس از
اتمام تحصیل به استخدام وزارت فرهنگ در آمده و در
جنوب ایران ، شهر آبادان بشلغل معلمی مشغول
گردید و در ضمن چون شوق فراوان به موسیقی

داشت سنتور را بخوبی آموخت و در جلسات و اعیاد امری از هنر موسیقی ایشان احباء لذت می بردند . در سال ۱۳۳۳ با دختر خانمی از خانواده مؤمن و مخلص مهاجر بنام شهین مهاجر ازدواج کرد در سال ۱۳۳۴ که واعظ معروف اسلامی در مساجد و منابر و رادیو به دیانت مقدس بهائی سخت حمله نمود و با اتهامات و اراجیف خود ملت و دولت ایران را بر علیه دیانت بهائی برانگیخت احبای مظلوم در تمام کشور ایران به مشقت و بلا گرفتار و تحت ظلم اعدا قرار گرفتند . در نتیجه وزارت فرهنگ عده معلمین بهائی را که در موقع پرکردن پرسش نامه دیانت خود را بهائی نوشته بودند با وجود اینکه صادقانه در تعلیم و تربیت فرزندان آنها ساعی و کوشا بودند بجرم بهائی بودن اخراج کرد ۱۰ از جمله این آموزگاران جناب نوروزی بودند که با کمال شجاعت عقیده خود را اظهار و شغل خود را از دست دادند لهذا گرفتار مشکلات مادی شدید شده و با وجود داشتن همسر و ۴ فرزند خم بابرو نیاورده و در همه حال صابر و شاکر بودند . تا اینکه بانك ملی ایران ایشان را با وجود اطلاع از وضع پرونده ایشان در وزارت فرهنگ استخدام نموده و اولین پست خدمت ایشان شهر فسا در نزدیکی کرمان تعیین شد . بهمهراهی همسر و فرزندانش به آن شهر عزیمت و با کمال صداقت و پشتکار به شغل خود ادامه داد .

ولی همانطوریکه احبای الهی در هر جای دنیا که باشند در اثر اعمال و رفتار نیکشان شناخته میشوند اهالی ایشان را شناسائی نموده لذا دچار مشکلات و تضییقات شدند ولی یونس مردی شجاع و هرگز از بلا

نمی هراسید . در هر صورت وقتیکه اوضاع وخیم و زندگی در فسا برای آنان مشکل شد بانك ملی متوجه جریان شد و ایشان را به شهر سیرجان که در همان حوالی است منتقل کرد .

در سیرجان هم بعد از مدتی که مشغول خدمات امری بودند شناخته شده و زندگی برای او و خانواده اش طاقت فرسا شد ناچار بانك ملی ایشان را به طهران منتقل و در بانك مرکزی شروع بکار کرد ولی در طهران که قدری محیط مناسب و مشکلات کمتر بود کما فی السابق بخدمات امریه مشغول و مألوف شد تا اینکه از بانك ملی بازنشسته گشت . اول بفکر زندگی در انگلستان افتاد ولی طوی نکشید که دوباره بایران مراجعت نمود . در موقع انقلاب اسلامی ایران بعضویت محفل مقدس روحانی کرج انتخاب گردید علاوه بر آن در سایر تشکیلات ملی و محلی قائم بخدمت بود چون اوضاع قدری وخیم گردید سفری به ترکیه نمود ولی دوباره طاقت نیاورده و فکر کرد که بهتر است بایران مراجعت کند . در آن موقع محفل ملی ایران از ایشان میخواهد که به احبای حومه طهران که ستمدیده و گرفتار ظلم اعداء بودند سرکشی نماید مدتی باین وظیفه روحانی مشغول و مرتب باحبا سرکشی و تفقد مینمود تا اینکه در اواخر نوامبر سال ۱۹۸۲ میلادی در منزلشان دستگیر و مدت یکسال در زندان اوین زندانی بود . در تمام این یکسال تحت شکنجه و زجر شدید قرار گرفت و اجازه ملاقات به همسر بایشان نیدادند . و اگر ملاقاتی دست میداد تحت مراقبت شدید مأمورین بودند . ولی بحمدالله ایشان از بوته امتحان مانند ذهب ابریز خالص و پاک بیرون آمده و

بقیه در صفحه ۴۰

سیری در آثار مبارکه بهائی

چند ضرب المثل

المراسلة نصف المواصله

حضرت بهاء الله در لوح جناب حکیم موسی در همدان که بتاریخ ۱۹ ربیع الثانی سنه ۱۲۰۲ هـ ق مورخ است میفرماید :

« اگر چه باب حضور و کلام مسدود است و لکن بفضل الله سیل نامه و پیام مفتوح ، المراسلة نصف المواصله ظاهر و مشهود . حمد حضرت مقصودی را لایق و سزااست که اگر سبیلی را سد نمود سبیلهای اخری گشود . در یک عالم روح را مقام قاصدی و بریدی عطا فرمود و در عالم دیگر لسان را قرار فرمود و در عالم دیگر قلم را ... »

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا سید محمد رضا شهمیرزادی که با مناجات مصدر به عبارت : « الهی الهی هذا عبدك اترك کل ذکر و اشتغل بذكرک ... » شروع میشود میفرماید :

« ... در جمیع اوقات در عتبه مقدسه به ذکر و یاد آن یار مهربان مشغول بوده و وهستیم مدتی است که از آن جناب خبری نرسیده یاران منتظرند چه که المراسلة نصف المواصله است البته باید خبر شما همیشه بیاید و برسد آن صفحات را دائما بذكر الهی متذکر دارید و البهاء عليك ع »

قسمت قبلی این سلسله مقالات ، شرحی در باره سابقه نشر آنها در مجله عندهلیب (سال ۱۴ ، شماره ۵۲ ، زمستان ۱۵۱ بدیع-۱۲۷۲ شمسی ص ۲۰ - ۲۵) به طبع رسیده است .

دکتر وحید رافتی

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب مشکین قلم میفرماید :

« ای مونس قلوب مشتاقین لله الحمد که نفعه مشکین که از مهب خامه عنبرین سطوح یافته به مشام این مشتاقان در آمد جان را بشارتی بود و قلوب را فرح و مسرتی ، اگر چه المکاتبة نصف المواصله گفته اند ولیکن فی الحقیقه اگر به بصر طاهر از شئون ظاهر ملاحظه شود البته شئون روحانیه که مقاصد کلیه وجودیه است و ربط تعلقات آیات لاهوتیه به محض توجهات قلبیه چون آفتاب حقیقی از مطلع الواح لطیفه نورانیه طالع و مشرق گردد ... »

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا میرزا اسدالله در مصر چنین میفرماید :

« ای رفیق روحانی دو طغرا مکتوب شما یکی بیست و دوم ذی القعدة و دیگری ۲۵ ذی القعدة ۱۲۲۳ واصل گردید ... یاران الهی باید مانند گلهای گلستان رانحه طویه هریک به دیگری رساند و از یکدیگر استفاضه نمایند و تعاون و تعاضد در قوای ملکوتیه حاصل گردد هیچ وسیله ای اعظم از مکاتبه و مراسله نه ، المکاتبة نصف الملاقات ... »

تعبیر « المکاتبات نصف الملاقات » را دهخدا در جلد اول کتاب امثال و حکم مذکور داشته و در ذیل آن چنین آورده است :

« نامه نیمی از دیدار باشد ، رجوع به مثل ذیل شود »
المکاتبات احد اللقائین . نامه دویم دیدار باشد . تمثل :
و چون التقاء من حیث الصورة و الحالة هذه تعذری

داشت طلب موصلت بطریق مکاتبه که آن را احد اللقائین نام نهاده اند متعین بود . . . از مکتوب شیخ صدرالدین قونیوی . نقل از اوصاف الاشراف خواجه طوسی . چاپ مصحح آقای حاج سید نصرالله تقوی " (۱)

من جَرَبَ المَجْرَبَ حَلَّتْ به الندامة

حضرت عبدالبهاء در لوح حاجی علی در عدسیه میفرمایند :

" ای همدم قدیمی مدتی است که از شما خبری نرسید . . . الحمدلله ملاحظه نمودی که هرکس عبدالبهاء را مکدر کرد به چه نکبتی گرفتار شد تجربه جدید لازم نیست من جرب المَجْرَبَ حَلَّتْ به الندامة ... " و نیز در لوح جناب علی قلی خان در واشنگتون حضرت عبدالبهاء چنین میفرمایند :

" ای همدم قدیم ، مکاتیب شما رسید مضامین معلوم گردید ، مکنات بدست خود خانه خویش را ویران نمود و بنیان برانداخت ذلك جزاء كل متزلزل علی الميثاق فسوف يری نفسه فی خسران مبين دیگران تجربه نموده اند ، من جَرَبَ المَجْرَبَ حَلَّتْ به الندامة ، یخربون بیوتهم بایدیم ، باری قضیه او اهمیتی ندارد . . . " (۲)

ضرب المثل " من جَرَبَ المَجْرَبَ حَلَّتْ به الندامة " را میدانی نیشابوری در مجمع الامثال آورده است . (۳)
بیت ناصر خسروناظر به این ضرب المثل است که گفت:
" خیره میازمای مرین آزموده را
کز ریک نامدست خردمند راخیر "
و بیت فخرالدین کرگانی که میگوید :

همی دانم که رنج خود فزایم

که چیزی آزموده آزمايم (۴)

این ضرب المثل در کتاب امثال وحکم دهخدا نیز مذکور شده است و در ذیل آن به این ابیات استشهاد گردیده است :

گفتم وفا نداری گفتا که آزمودی

من جَرَبَ المَجْرَبَ حَلَّتْ به الندامة (سنائی)

هرچند آزمودم از وی نبود سودم

من جرب المَجْرَبَ حَلَّتْ به الندامة حافظ

کسی را کازمودی چند و چونش

مکن زنهار دیگر آزمونش (عطاری)

باور نیایدم بوا وعده گر دهد

دانا نیازموده بدهرآزموده را (کاتبی) (۵)

در شرح سودی بر بیت حافظ که فوقا نقل شد چنین آمده است :

" حَلَّتْ - فعل ماضی مفرد مؤنث غایبه : حلول نمود یعنی نزول کرد . حاصل اینکه به معنای رسید میباشد . به ، ضمیرش بر میگردد به " من " ، جار مع المجرور متعلق به حَلَّتْ و مفعول غیر صریحش .
محصول بیت . هر قدر که توانستم آزمودم بالاخره از آن جانان فایده ای ندیدم زیرا کسی که آزموده را بیازماید جز پشیمانی چیزی عایدش نمیشود ، پشیمان میشود ، حاصل مطلب با علم از بی وفائی جانان تکرار تجربه ندامت بار میآورد . علی کلّ حال اگر کسی شخصی و یا چیزی را پس از يك بار آزمایش دوباره تجربه نماید لابد پشیمان میگردد .
این مصراع در اصل يك ضرب المثل است . با اسکان " بای مجرب " موزونش کرده و مصرع ثانی قرار داده

است . (۶)

ضرب المثل " من جَرَبَ المَجْرَبَ حَلَّتْ به الندامة " یاد آور ضرب المثلهای فارسی است که میگوید " آزموده را آزمودن پیشیمانی آرد " و " آزموده را آزمودن جهل است " برای ملاحظه شواهدی از اشعار فارسی در باره این ضرب المثلها نگاه کنید به کتاب امثال وحکم دهخدا ، جلد اول صفحه ۳۱ - ۳۲ .

مَنْ لَمْ يَذُقْ لَمْ يَدْرِ

حضرت عبدالبهاء در تفسیر حدیث " کنت کنز " چنین میفرمایند :

" ... تا نفسی از این جام روح بخش الهی ننوشد لذتش نداند و تا قلبی به این نار مؤقده ربانی نیفزود تصورش نتواند من لم یذق لم یدر ، البته طیور عقول و افکاری که از اسفل درکات ملک پرواز ننموده چگونه در جوّ سماء ملکوت و فضای جان فزای لاهوت طیران نمایند ... " (۷)

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب ابن ابهر چنین میفرمایند :

" یا من استمرّ علیه البلاء مسلسلّاً بالا غلال فی سبیل الله ... به مناسبت مثل مشهور من لم یذق لم یعرف حلاوة شهد السرور جناب علی قبل اکبر علیه بهاء جمال الظهور حاضر و تصدیق این قول را میفرمایند که در ایام معهود که بظاهر مبتلای قیود بودم فی الحقیقه عید و سرور بود و نشنه کأس مزاجها کافور چه که از اوقات حیات که مرور نمود هیچ خوشنود و ممنون

نیستم مگر اوقاتی را که در زندان در سبیل حضرت رحمن بسر بردم اگرچه بظاهر زحمت و مشقت بود ولی فی الحقیقه رحمت و موهبت ... "

ضرب المثل عربی " من لم یذق لم یدر " و یا " من لم یذق لم یعرف " نظیر ضرب المثل فارسی است که میگوید : " حلوای طنطنانی تا نخوری ندانی " ، مولوی باتوجه به ضرب المثل عربی فوق چنین میگوید :

لیک چون من لم یذق لم یدر بود

عقل و تخیلات او حیرت فزود

و نیز می گوید :

لم یذق لم یدر هر کس کو نخورد

کی بوهم آرد جعل انفاس ورد (۸)

ضرب المثل " من لم یذق لم یدر " و " من لم یذق لم یعرف " را دهخدا نیز در کتاب امثال وحکم آورده است . (۹)

یادداشت ها

- ۱ - علی اکبر دهخدا ، امثال وحکم (طهران : امیر کبیر ، ۱۳۶۳) ، ج ۱ ، ص ۲۷۲
 - ۲ - مقصود از " مکنات " در این لوح مبارک هوارد مکنات (Howard Mac Nutt) است که در سال ۱۸۹۸ میلادی فائز به ایمان شد و در سال ۱۹۰۵ در عکا به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف گردید . هوارد مکنات در فتنه دکترا ابراهیم خیرالله و قیام او بر علیه حضرت عبدالبهاء ایامی در بین احباء بدنام شد و منطوق لوح فوق ناظر به ایام تزلزل و امتحانات وارده بر اوست . مکنات در ایام مسافرت حضرت عبدالبهاء به امریکا مراتب فرمانبرداری و ایمان صادق خود را نشان داد و به جبران مافات قیام نموده و به تقدیم خدمات مهمه به جامعه بهائی امریکا موفق گردید . هوارد مکنات که در سال ۱۹۲۶ میلادی در فلوریدا صعود نمود . برای ملاحظه شرح احوال و خدمات او به کتاب ذیل مراجعه فرمایند .
- O.Z. Whitehead, Some Early Bahais of the West (Oxford: George Ronald, 1976), PP. 35-42

بقیه در صفحه ۵۴

طلعت پیمان

تا بفشاندی تو موی همچو سلاسل ولولهٔ حُسن تست نقل محافل
 محو جمال تواند عامی و عاقل «چشم خدا بر توای بدیع شمانل»
 «یار من و شمع جمع و میر قبائل»
 هر نگهت را نشان مکرمتی هست شاهد لب را مذاق مرحمتی هست
 خاک درت کیمیای موهبتی هست «هرصفتی را دلیل معرفتی هست»
 «روی تو بر قدرت خدای دلائل»
 هرکه شنید آن حکایت قدموزون همچو من اوشد بروی ماه تو مفتون
 از صدف دل فتاد راز تو بیرون «قصهٔ لیلی مخوان و غصهٔ مجنون»
 «عهد تو منسوخ کرد ذکر اوانل»
 در طلبت عالمی بشوق دویدند درد فراق تو عاشقانه کشیدند
 در شب حرمان که راه چاره ندیدند «نام تو میرفت و عارفان بشنیدند»
 «هر دو برقص آمدند سامع و قائل»
 اشک چه باشد زبان عاشق و معشوق آه چه باشد بیان عاشق و معشوق
 درد چه باشد بجان عاشق و معشوق «پرده چه باشد میان عاشق و معشوق»
 «سَد سکندر نه مانع است و نه حائل»
 جان بفدای تو ای لطیفه دوران مرکز عهد بها و طلعت پیمان
 آتش عشقت همیشه باد فروزان «دور به آخر رسید و عمر بی پایان»
 «شوق تو ساکن نگشت و مهر تو زائل»

در حضور حضرت عبدالبهاء

روش مبارك در معاملات :

مطلب دیگر روش مبارك در معاملات است که می تواند سرمشق و راهنمایی برای ما باشد ، حضرت عبدالبهاء قبل از سنه ۱۹۰۹ بنیاد بنای داخلی مقام اعلی را که عبارت از نه اطاق باشد گذاردند . باز از خاطرات نه ساله نقل میکنم ، چه مطالب آن به صحه حضرت ولی امرالله رسیده است . در آن کتاب آمده که « علاقه هیکل مبارك حضرت عبدالبهاء به این بنا به قدری شدید بود که در تمام اوقات ذکر توصیف آن از لسان مبارك جاری بود . وقتی که به حیفا تشریف فرما می شدند ، بیشتر اوقات مبارك صرف دستور بنائی می شد . . . یکی از فتنه های ناقضین برای ممانعت از پیشرفت این بنا این بود که صاحب یک قطعه زمین را که راه عبور فوقانی این محل است تحریک نموده بودند که به هر قیمتی که از آن بالاتر تصور نشود اگر حضرت عبدالبهاء خواستند بخرند ، نفروشد ، همان قیمت را از ناقضین دریافت دارد ، و زمین را هم از دست ندهد ، ضمنا صاحبان تمام اراضی اطراف را تحریک نموده بودند که راه عبور را مسدود نمایند ، آلمانی ها که در اطراف صاحبان اراضی بودند به تحریک ناقضین شرارت میکردند و یهود و نصاری هرکس به نوبه خود که در اطراف اراضی غیر ذی زرع و بی قیمت داشتند ، همه را تحریک نموده بودند که در این بیابان بی صاحب و بلا

دکتر سیروس علانی

مانع دعوی مالکیت نمایند و راه عبور برای مصالح بنائی را مسدود سازند. این تحریکات سبب شد که اراضی کم کم قیمت پیدا کرد . همین که بنای مبارك قدری مرتفع شد شهرت دادند که قورخانه و اسلحه خانه در زیر زمین پنهان کرده اند . خلاصه آنکه کار این قطعه زمین . . . به قدری بالا گرفت که متجاوز از پنجاه شصت برابر قیمت عادله را سرکار آقا دادند و صاحبش نفروخت آخرالامر کار به جایی رسید که تقریبا این بیانات را فرمودند « به قدری عرصه را بر من تنگ کرده اند که ناچار يك شب آمدم دعا و ذکر از حضرت اعلی داشتم ، شب را نشستم آن ذکر را خواندم و راحت شدم ، فردا صبح صاحب زمین آمد و معذرت خواست ، خواهش کرد من زمین را بخرم ، گفتم احتیاج ندارم ، اصرار و ابرام کرد گفت والله من تقصیر ندارم ، برادران شما مرا اغوا کردند ، گفتند همان پولی که افندی میدهد ما دو برابر میدهیم و شما زمین را از دست ندهید . هرچه التماس کرد قبول نکردم ، تا آنکه به پای من افتاد ، مجانا تقدیم کرد . آن وقت او را فرستادم پیش آقا رضا که مبلغی به او بدهد و زمین را قباله کند . » (۱۹)

منظور این است با وجود نیازی که به این زمین بود و نرمشی که حضرت عبدالبهاء در مورد قیمت نشان دادند چون با حسن نیت فروشنده مواجه نشدند از معامله گذشتند. به کوره راهها و کوچ راههانی که در معاملات

(۱۹) خاطرات نه ساله - صفحه ۱۵۴ تا ۱۵۶

زمین معمول است کمترین توجهی نفرمودند، واسطه نفرستادند و به حدس قوی همین رفتار محکم مبارک و شاید بدقولی برادران نسبت به وعده های توخالی که به صاحب زمین داده بودند، باعث شد که فروشنده به خود آید و پشیمان و شرمسار گردد تا آنجا که حاضر شود زمین را مجانا تقدیم کند.

وقتی دیگر " یکی از مأمورین عثمانی در عکا در سر هوای اخذ وجه هنگفتی را داشته و همه نوع تضییقات فراهم می نموده است، تا وقتی هیکل مبارک را به سرایه حکومتی می طلبد و بنای تهدید را میگذارد، به حدیقه عرصه را بر وجود مبارک تنگ می نماید. در این حالت به نماز قیام میفرمایند و پس از ادای نماز یارو را به نزدیک میطلبند و غفلتا یک سیلی بسیار محکم جانانه بر بنا گوشش می نوازند، و میفرمایند حواله تلگرافی فرستادم و از در سرایه بیرون تشریف می آورند. از این رفتار مبارک آن بیچاره به کلی مرعوب، مانند یک مجسمه بی روح، حیران می ایستد، از قضا همان شب تلگراف عزل و احضارش از باب عالی میرسد. شبانه به درخانه مبارک می آید به پای مبارک می افتد رجای عفو و طلب تائید می نماید. " (۲۰)

آنچه از این رفتار محکم مبارک عاید می شود این است که نباید در مقابل زور و تهدید و ظلم تسلیم شد، باید مقاومت کرد، ظالم و زور گو در مقابل مقاومت و استقامت بالاخره عقب می نشینند، اشاعه

(۲۰) خاطرات نه ساله - صفحه ۵۲۹

زورگونی تا حدی به علت زور شنوی است. حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه نیز این نکته را تأکید کرده اند، محبت و مسالمت و ملایمت به غیر از زور شنوی و قبول ظلم و جور بدون هیچگونه اعتراض و مقاومتی است. در بدایع الآثار آمده که وقتی هیکل مبارک به قصد حرکت از واشینگتن به شیکاگو به ایستگاه راه آهن وارد شدند، راننده اتومبیل خواست زیادی کرایه بگیرد به او اعتنا نمودند. فرمودند:

" انسان هزار دلار می بخشد، نقلی نیست، اما یک دلار تعدی کسی را قبول نمیکند. زیرا این گونه تعدی منافی عدل و نظم عالم است. " (۲۱)

حضرت عبدالبهاء در جای دیگر فرموده اند: " خیمه وجود بر ستون عدل قائم نه عفو، و بقای بشر بر عدل است نه عفو. " (۲۲)

در مورد طرز کار و به اصطلاح امروزی، طرز مدیریت حضرت عبدالبهاء، دکتر یونس خان می نویسد: (۲۳) " در مدت توقف چندین ساله خود در آن ساحت همواره متحیر و متفکر بودم که آن وجود مبارک در هنگام هجوم این بلایا و محن و مشکلات کمر شکن کوه افکن، با چه اسبابی، نمی گویم با چه قوه ای این مشکلات را بر طرف نموده و در هر امری از امور چه جزئی و چه کلی که اقدام میفرمودند، با کمال متانت و خونسردی و حواس جمعی، مثل کسی که هیچ کار دیگر نداشته باشد بایک مهارتی که گونی

(۲۱) بدایع الآثار - جلد اول صفحه ۲۴۰

(۲۲) ظهور عدل الهی - حضرت شوقی ربانی - ترجمه

نصرتالله مودت - تجدید چاپ ۱۹۸۹ صفحه ۵۹ و ۶۰

(۲۳) خاطرات نه ساله - صفحه ۲۴۲ و ۲۴۳

متخصص در آن فن باشند به خوبی انجام میدادند . روزی فرمودند " میدانی من این امر را چه قسم اداره میکنم ؟ باطنا عرض کردم من هم همین را می خواهم فرمودند ، من شرع کشتی را محکم میکشم و طناب ها را خوب می بندم و نقطه مقصود را در نظر می گیرم . آن وقت سگان کشتی را با اراده ای قوی محکم نگاه میدارم .

و به راه میافتم ، دیگر طوفان هر قدر شدید باشد و سنگلاخ و کوهستان ، مخاطره هر قدر در مقابل باشد ، من خط مشی خود را تغییر نمی دهم و مضطرب نمی شوم ، تا به مقصد برسم ، اگر بنا بود در مقابل هر مخاطره خط مشی خود را تغییر دهم سفینه امرالله غرق می شد و به منزل نمی رسید . "

ترتیب ضیافات مبارک :

در مورد ضیافات و میهمانی های مبارک در خاطرات نه ساله آمده است که : (۲۴) " دو قسم ضیافت در عکا معمول بود ، یکی ضیافت عمومی که تقریباً با صلاهی عام (دعوت عمومی) برای مؤمنین در باغ رضوان یا در بهجی صورت می گرفت . یکی ضیافت خصوصی مسافرین در بیت مبارک ، در ضیافت عمومی غذای واحد داده می شد ، مثل کباب حسینی یا دیگ کباب و تدارک آن کاملاً به دستور مبارک بود . در سر سفره فقط برای سرکشی دو دقیقه تشریف فرما می شدند . سادگی و پاکیزگی سفره محبت و روحانیت غریبی ایجاد

(۲۴) خاطرات نه ساله - صفحه ۳۹ تا ۴۱

می نمود . این ضیافت در اعیاد به عمل می آمد . اما ضیافت خصوصی مسافرین ، در این جا علاوه بر محبت و روحانیت جلوه و شکوه مخصوصی مشاهده می شد . ترتیب سفره در سر میز و لطافت گلهای رنگارنگ بسیار دلربا و محرک اشتها ، این ضیافت را جزا و کلاً هیکل مبارک رسیدگی میفرمودند . در سر نهار احباء را احضار فرموده می نشاندند و خودشان در اطراف میز حرکت میفرمودند . برای يك يك با دست مبارک غذا می ریختند . بعد برای اینکه احباء در خوردن خجالت نداشته باشند گاهی بیرون تشریف می بردند . باز مراجعت فرموده بیانات مسرت انگیزی میفرمودند . بشقاب هرکس تمام شده بود مجدداً عنایت میفرمودند . در اینجا اغذیه متعدد بود و تماماً طبخ ایرانی ، اما به ترتیب اروپائی سفره رنگین چیده می شد . چون عده مؤمنین غالباً بیش از استعداد میز و تعداد صندلی بود لهذا در دو وهله می نشاندند . لطافت و نظافت سفره در مرتبه ثانی کمتر از مرتبه اول نبود ، زیرا به دستور مبارک معجلاً همه دستگاه سفره عوض می شد . اما خود هیکل مبارک در مرتبه ثالث جلوس فرموده و جمیع خدمه را احضار و با آنها غذا میل میفرمودند ، دفعه اول که این عید در چنین ضیافتی مشرف بودم دیدم جمیع احباء به قدری واله و حیران مشی و رفتار مبارک هستند که ابداً کسی توجه به سفره ندارد . وقتی که همگی متوجه قامت موزون و شیدای آن طلعت بی چون بودیم ، يك مرتبه دیدم به تاکید شدید امر به شروع صرف غذا فرمودند . آن وقت من به هوش آمدم و دیدم وقت را نباید از دست داد ، لهذا از طرف خود بالاصاله و از طرف جمیع

مؤمنین و مخلصین بالنیابه وظیفه وجدانی را کاملاً انجام دادم ، تا توانستم خوردم و ضمناً به این نکته برخوردیم که سعدی گفته :

در آن میانه که محبوب میزبان باشد

شکم پرست کند التفات بر مأکول

چون این غذای جسمانی با غذای روحانی ممزوج و توأم بود ، لذتش در کام با اشتیاق تا ابد باقی و برقرار خواهد بود . "

ملاحظه کنید که حضرت عبدالبهاء خود شخصا از میهمانان پذیرائی میفرمودند و به این ترتیب محبت خود را به آنان نشان می دادند . در نظر مبارکشان به اصطلاح امروزی عامل انسانی اهمیت خاص داشت . حتی به آشپزخانه خود رسیدگی میفرمودند . در بدایع الآثار آمده که " خود وجود اقدس رسیدگی به امور طبخ میفرمودند و در این سفر (سفر غرب) اغلب اوقات چنین بود ، علی الخصوص اوقاتی که مهمان مخصوصی داشتند خود به طبخ می پرداختند . . . " (۲۵)

صفای باطن مهم است :

مطلب دیگر اینکه صفای باطن مورد توجه و عنایت مبارک بود ، در خاطرات نه ساله آمده که : (۲۶)

" مستر فرانک آمریکائی به حضور مبارک مشرف شد يك عدد قالیچه ابریشمی مصری برای تقدیم خریده بود . عرض کرد این قالیچه را تقدیم میکنم به شرط آن که به هرکس عنایت میفرمائید بهائی باشد . من

(۲۵) بدایع الآثار - جلد اول صفحه ۱۳۲

(۲۶) خاطرات نه ساله - صفحه ۲۹۱ - ۲۹۲

راضی نیستم غیر بهائی پا روی آن بگذارد . بسیار تبسم فرمودند و شرایط را پذیرفتند ، حتی فرمودند مطمئن باش محل خوبی برای آن معین میکنم که پای اغیار به آن نرسد " بنده (دکتر یونس خان) تصور کردم ، تقدیم روضه مبارکه خواهد شد . بعد دیدم محل این قالیچه از هرچه تصور شود بالاتر بود . یعنی مقام این سجاده به جائی رسید که سجده گاه هزاران مؤمن مخلص واقع شد . به این معنی که این سجاده را روی نیمکتی که دو یا سه شمایل مبارک جمال اقدس ابهی و حضرت نقطه اولی قرار دارد انداختند . از آن پس سالیان دراز که دسته دسته احباب به زیارت شمایل نائل می شدند در هنگام سجود این سجاده را می بوسیدند . . . خلاصه آنکه سادگی و صفای باطنی این مرد مؤمن باعث سرور خاطر مبارک بود . . . "

در مورد سنگ بنیادی یا حجر زاویه مشرق الاذکار امریکا نیز داستان شنیدنی دیگری وجود دارد . " هنگامی که زمین مشرق الاذکار خریده شد ، یکی از احبای قدیم ایران ، آقای حسین مظلوم در شیکاگو به کمال سختی و قناعت زیست میکرد . احساس کرد که بایستی او هم در این عمل مبرور یعنی ساختمان آن هیكل عظیم (مشرق الاذکار) مشارکت و معاونت نماید . این مرد محترم هیچ نداشت مگر قلبی مملو از پاکی و محبت و نیتی خالص و بی آلایش ، در حالی که در اقطار جهان مبالغ گزاف برای ساختمان امریکا میرفت ، او هم به امید اینکه هدیه ای به جهت بنای آن معبد جلیل برده باشد با مساعدت خانم محترمه نتی بیتن (Netty Baton) يك قطعه سنگ محکم سفید

تهیه نمودند و تا اراضی مشرق الاذکار بردند . وقتی این عمل را خالصا لوجه الله انجام میدادند هرگز مقدرات عظیمه آن هدیه کوچک را به خواب هم نمی دیدند ، هرگز نمی توانستند تصور کنند که هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء از میان جمیع احجار موجوده آن قطعه سنگ کوچک را به دست مبارک برداشته و به اصابع لطف و مکرمت تا ابد متبرکش فرموده در مقابل نمایندگان ملل وادیان مختلفه آنرا حجر زاویه (Corner Stone) آن معبد جلیل مقرر فرماید . این است ثمره قلب پاک و نیت خالص " (۲۷)

منظور این است که حضرتش به نیت خیر و صفای باطن توجه داشتند . از قبل گفته اند " الاعمال بالنیات " بسیار از فلاسفه غرب نیز اراده خیر را شرط اخلاقی بودن اعمال میدانند . اگر کسی برای هوسی عملی انجام دهد ، اگر چه آن عمل ظاهرا خوب و موجه باشد ، عملش خیر نیست و مورد رضای الهی نخواهد بود . آیا دلسوزی هائی که سیاستمداران غرب ، در هفته های انتخابات عمومی ، نسبت به اطفال و نفوس مریض و علیل و فقیر و بیکار نشان می دهند ، عمل اخلاقی است ؟ و یا تنها برای آن است که با استفاده و یا صحیح تر بگویم سوء استفاده از این گروههای محروم ، توجه و عنایت مردم را موقتا به دست آورند ، تا آنان را انتخاب کنند و اکثرا وقتی از این پل گذشتند و بر مسند قدرت تکیه زدند دیگر به این محرومین هیچ محبتی ندارند ، نیت خیر یعنی کاری را تنهابه خاطر خدا انجام دادن و توقع هیچگونه پاداشی

(۲۷) حیات حضرت عبدالبهاء - صفحه ۱۹۵

نداشتن . آیا مفهوم آیه کتاب مستطاب اقدس ، " ان اعمالوا حدودی حبا لجمالی " جز این است که احکام و اوامر مرا به شوق بهشت و از ترس جهنم عمل مکن ، برای جلب سود و دفع ضرر اطاعت مکن ، تنها به خاطر جمال من که عین حقیقت من است ، اطاعت کن ، در این صورت نیت تو خیر و عمل تو اخلاقی است و گرته تجارت است .

حضرت عبدالبهاء فرموده اند که " ابراز محبت و اظهار خدمت وقتی مفید و مقبول و لایق شئون ایمانی است که مقدس و مبرا از شائبه زیاد باشد و الا اگر مقصود و منظوری هم در ضمن ملحوظ شود ولو آن مقصود و منظور هر قدر فی حد ذاته مقبول و مقدس باشد باز هم این نیکوکاری آلوده به ریا کاری است ، و فی سبیل الله محسوب نه و چندان تاثیر در عالم وجود ندارد . مثل اینکه سطوع نور و حرارت شمس و ریزش باران رحمت الهی مشروط به هیچ شرطی نیست و منظوری در بین نه . انسان بهائی باید مظهر این گونه رحمت های الهی باشد . مانند شمس برکل بتابد . بر هر سرزمینی فیض خود را نثار نماید . می بینید که رحمت و اشعه الهی شامل حال جمیع ممکنات است و ابدا تبعیض نمی شناسد . اهل بهاء باید مظهر اینگونه رحمت باشند ، نه اینکه به شرط و به منظور نظری ، خوبی کنند ، و این رحمت است که عالم وجود را تربیت میکند . این رحمت است که طبیعت را سبز و خرم می نماید . من می خواهم که شما اهل بهاء به چنین موهبت عظیمی نائل شوید ، تا از برکت وجود شما این عالم ادنی جنت ابهی گردد اگر نظر را به ملکوت ابهی معطوف کنید و فیضان باران رحمت

الهی را مشاهده نمایند که چگونه بر عاصی و مطیع یکسان نازل ، آن وقت میدانید که چگونه باید آیت این رحمت الهی باشید و در هنگام ریزش و عطا به هیچ قیدی و به هیچ شرطی قائل نشوید ، ولو اینکه آن قید هم لله باشد . مثلاً ملاحظه کنید هیچ نیتی و هیچ اقدامی بالاتر از نیت تبلیغ و مقدّس تر از هدایت نفوس نیست . معذک اگر به کسی خوبی کنید و منظور این باشد که به این وسیله او را برانید و تبلیغ نمایند ، این هم ریاست . اگر به کسی خدمتی می نمایند این ریا را هم در دل راه ندهید تا خدمت و ملاطفت شما حقیقتاً لله باشد . البته تأثیر آن بیشتر خواهد بود. شما هر قدر می توانید بی ریا خوبی کنید و منتظر نتیجه هم نباشید . آن وقت است که عالم وجود از برکت همت شما آئینه ملکوت ابهی گردد . " (۲۸)

مزاح و طنز :

اجازه بدهید این ساعت را با ذکر جلوه دیگری از حضرت عبدالهء به انجام برم و آن اشاره به هنر مزاح و لطیفه گونی و طنز در سطحی بسیار بالاست که در گفتار و نوشتار مبارک به چشم می خورد . در خاطرات نه ساله آمده که وضع حمام های عمومی در ارض اقدس مناسب نبود و حضرت عبدالهء راضی نبودند . بعضی از احباء با هم مشورت کردند و " قرار شد استاد آقا بالای معمار قفقازی که مشرف بود رجا و استدعا کند يك دستگاه حمام مختصر محقری در بیت مبارک بنا

(۲۸) خاطرات نه ساله - صفحه ۲۶۹ و ۲۷۰

نمایند . لهذا عریضه ای عرض نموده این توفیق را تمناً نمود . چون شخص از مخلصین مؤمنین بود حاجتش برآورده شد و نذرش قبول شد . آقای معمار باشی فوراً مصالحی آماده کرده و در زیر پله های بیرونی مشغول بنائی گردید و مکتوبی به احبای بیروت نوشت که يك دستگاه حمام فلزی (وان) و لوازم دیگر ابتیاع نموده مُعَجَلًا بفرستند . سه روز از این مقدمه گذشت ، بنائی تازه شروع شده بود . يك شب احباب همگی مشرف بودند . يك مرتبه فرمودند - جناب استاد آقا بالا حمام تمام شد ؟ استاد آقا بالا مضطربانه عرض کرد خیر قربان مشغولیم ، از بیروت هم هنوز جواب نیامده است . باز فرمودند . پس کی تمام می شود ؟ استاد آقا بالا نمی دانم چه جواب عرض کرد که ناگهان با تبسم فرمودند - حکایت من و شما حکایت آن عربی است که سه سال سرش بی کلاه بود و در کوچه و بازار در معرض گرما و سرما و بوران و باران ، سر برهنه میگشت ، يك شخص کربمی پیدا شد ، بر او رحم آورد ، خواست عمامه ای برای او تدارک کند . عرب را نزد بزاز برد و پارچه عمامه فرمایش داد . به مجرد اینکه بزاز سر توپ چلوار را باز کرد تا ذرع و پیمان نماید ، عرب سر برهنه فوراً يك سر پارچه را گرفت ، هنوز نبریده معجلاً دور سر خود پیچید . بزاز گفت ، صبر کن ذرع و پیمان کنم . عرب گفت - تا کی صبر کنم سرم میچاد ، سرما می خورم . " (۲۹)

در بدایع الآثار آمده که در سفر غرب میزبانان مبارک

(۲۹) خاطرات نه ساله - صفحه ۲۶۰ و ۲۶۱

انواع اطعمه و اشربه برای ایشان و ملتزمین رکاب آماده میکردند . روزی " چون در اطاق دیگر جلوس فرمودند ، با خدام حضور بنای اظهار عنایت و مزاح گذاردند که بیایید بنشینید ، چای و شربت و شیرینی و چند رنگ میوه را که میسیس پارسنز (Mrs. Parsons) برای شما حاضر نموده بنوشید و بخورید ، بد بگذرانید ، خدا به فریادتان برسد ، خیلی زحمت است این نحو گذران ، در چنین عمارتی به سر بردن ، در چنین هوا و فضائی سیر کردن ، با چنین خدام و دوستان محترمه ای بودن ، واقعا خیلی به شما بد می گذرد ، خدا به فریادتان برسد ، بعد فرمودند ، از مزاح گذشته ببینید جمال مبارک چه بساطی برای اولیایش فراهم آورده . اگر سلاطین اینجا می آمدند ، ولو بعضی به آنها خدمت میکردند ، ولی این جوشش عموم و کوشش احبا از دل و جان برای هیچکس ممکن نه ، این نفوس جلیله که شما را خدمت میکنند از دل و جان شماها را دوست دارند و بدون بیم و امید و خوف و طمعی قائم بر خدمت اند . " (۳۰)

باز در بدایع الآثار است که حضرت عبدالبهاء فرموده اند " در کالیفرنیا دیدم کاردینال با تخبتر و جلال جمعیتی از عقب با خود می برد ، گفتم چه خبر است . گفتند کلیسایی را تازه ساخته اند و امروز کاردینال این نمایش را به جهت فتح باب کلیسا نموده . گفتم این نمایش و روش کاردینال مثل و مانند نمایش و روش حضرت مسیح است ، فرق جزئی دارد ، که حضرت مسیح فتح باب سما فرمود و کاردینال

(۳۰) بدایع الآثار - جلد اول - صفحه ۱۸۴ و ۱۸۵

فتح باب کلیسا . او جمعیت داشت ، ولی بر اهانتش قیام داشتند . این هم جمعیت دارد ، اما بر اعانتش قائم اند . او تاج داشت اما از خار ، این هم تاج دارد ولی مزین به جواهر آب دار . او لباس داشت اما از پارچه کهنه زیر و سخت ، این هم لباس دارد ولی از قماش های زربفت زمان او ایام پر کدورت و جفا ، زمان این اوقات امنیت و صفا . مأوای او صحرا و بیان ، محل این عمارتی عالی چون قصر شهان . عرش او فراز دار بود و آرامگاه این سریر راحت و قرار . زینت بزم او خون پیکر نازنین بود و زیور محفل این جام و باده رنگین . لهذا این نمایش کاردینال بر طبق نمایش حضرت مسیح است . نهایت جزئی تفاوت دارد . " (۳۱) دیگر وقت تمام است حیات حضرت عبدالبهاء دریاست و فرصت ما ظرفی محقر .

گر بریزی بحر را در کوزه ای

چند گنجد قسمت یک روزه ای

(۳۱) بدایع الآثار - جلد اول صفحه ۲۳۸



شمع و پروانه :

سخن از عشق پروانه بشمع و سوزش شمع از فراق
شیرینی از دست داده اش در ادبیات غنی پارسی
بسیار آمده است که نشانه ایست از ذوق لطیف و طبع
سرشار نکته سنج ادبا و شعرای پارسی زبان . بلبل
شیراز در باب (عشق و مستی و شور) کتاب بوستان
حکایتی بس نغز و دلکش از گفتگوی شمع و پروانه
بنظم آورده که چهار بیت آن نقل میگردد :

شی یاد دارم که چشم نخفت

شنیدم که پروانه با شمع گفت

که من عاشقم گر بسوزم رواست

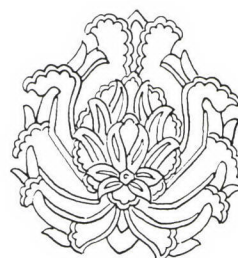
تراگریه وسوز باری چرا است

بگفت ای هوادار مسکین من

برفت از برم یار شیرین من

چو شربنی ارتن بدر میرود

چو فرهادم آتش بسر میرود



خامش کنم فرمان کنم وین شمع را پنهان کنم
شمعی که اندر نور او خورشید و مه پروانه شد

شمس تبریزی

مپرس از من سخن ، زیرا که چون پروانه

در فروغ روی دوست ناپروا شدم (عطار)

شرح این قضیه مگر شمع بر آرد بزبان

ور نه پروانه ندارد بسخن پروانی (حافظ)

بمژده جان بصبا داد شمع درنفسی

ز شمع روی تواش چون رسید پروانه (حافظ)

بشمعش بر بسی پروانه بینی

ز نارش سوی کس پروا نبینی

(نظامی گنجوی)

پرده برانداز شبی شمع وار

تا همه سوزیم بیروانگی (سعدی)

کجا پروانه پرد سوی خورشید

چو باشد سوی شمعش روی امید

(جامی)

سوخت پروانه و با شمع وجودش میگفت

آه آسوده شدم ، جانم از این رنج وبلا (عبدی)

بر بلبل ز کل افسانه نیکوست

سخن از شمع با پروانه نیکوست

(نصیرالدین چهرمی)

گرد شمع رخت ایدوست بیفکن نظری

تا ببینی تن و جان سوخته پروانه ما

(لطف الله فدیانی)

الحاج احمد حمدی ملاحسین

مرحوم مغفور حاج احمد حمدی یکی از معروفترین علماء و فضلاء امر الهی در بلاد عربی بشمار میرود . این نفس نفیس در طی سنین عدیده حیات پر ثمر خویش بطرق مختلفه بشریعه الهیه خدمت نموده و نامی اش در صفحات درخشان تاریخ بهائی به ثبت رسیده است .

حاج احمد حمدی در مدینه بصره در کشور عراق (۱) در سنه ۱۸۸۲ در خانواده ای از علمای اهل سنت پا بعرضه وجود نهاد . سنین طفولیت را در مسقط الرأس خویش بگذراند و طبق رسوم زمانه در مکتب های معموله بتلمذ پرداخت و نزد والد خویش که امامت یکی از مساجد بصره را بر عهده داشت بکسب علوم متعارفه همت گمارد و متعاقبا بمکه مکرمه شتافت و در حوزه درس علماء آن بقعه شریفه بادامه تحصیل مشغول گردید و علوم تاریخ و فلسفه و فلك شناسی را بیاموخت و به وطن مألوف مراجعت نمود . دوران جوانی را با سعی متمادی در پیشرفت امور تجارتی نیز همراه ساخت و مراحل ترقی و تعالی را در میادین علوم دینی و فعالیت های تجارتی سیر نمود و در هر دو مضمار به ذروه شاهقه رسید و سرآمد اقربان گشت . مدینه بصره را که مسقط الرأس خویش بود مقر تدریس و تجارت خویش قرار داد و تا آخرین دم حیات بخدمت و عبودیت حضرت رب الایات قائم و استوار ماند .

دکتر منوچهر سلمانپور

فصل اول - ایمان حاج احمد حمدی :

مرحوم حاج احمد حمدی پس از فوت والد بنا بفرمان ملوکانه جانشین پدر گردید و به امامت یکی از مساجد کبیر بصره ارتقاء یافت . در مدارس متوسطه بتعلیم طلاب علوم سعی بلیغ مبذول داشت و در مجالس عمومی بادآء سخنوری مشغول گردید . در منطق و فلسفه و شعر و خطابه و اقامه دلائل و ارائه براهین بر همگنان مزیت و برتری داشت . صیت بزرگواریش در حوزه بصره ومدن مجاوره مرتفع گردید بشأنی که پس از انقلاب عراق در سنه ۱۹۲۰ (۲) و با استقرار ملك فیصل اول بر اریکه سلطنت حاج احمد حمدی با گروهی از ثقباء و شرفاء بنماینده ساکنین منطقه جنوبی برای عرض تبریک و تهنیت بحضور پادشاه راهی بغداد شد و مورد مرحمت و عطوفت ملوکانه قرار گرفت .

حاج احمد با علم و فضیلتی که داشت همواره در قلب احساس مینمود که روانش از مسیر زندگی روزمره در اغرار است و نشئه حیاتش از توجه و تمسک نفوس بامور مادیه مهموم و پر انزجار * لذا تفحص و تفرس آغاز نمود باین امید که بارقه هدایت بیابد و آفاق دل را بضیاء شمس حقیقت روشن و منیر گرداند،

مهمانراست خانه دنیا که اندرو

یک روز این بیاید و یک روز او رود (۲)

با دوستان یگانه و مصاحبان شیفته سخن از تباهی حیات مادی بمیان آورد بههدف آنکه شاید سروشی بگوش هوش رسد و دل بنگمه جانبخشی و آهنگ

فرحبخشی مسرور و شادمان گردد . در خلال این احوال نزد یکی از دوستان نزدیک خویش بنام رنوف عبدالله عطار که مدیر فرهنگ بصره و از زمره علما محسوب بود پرده از راز دل برداشت و زبان بشکوه گشود که روحش اسیر تشویش و اضطراب است و روانش در گرداب شور و اضطراب گرفتار . نه مجیری که مرهمی نهد و نه دستگیری که ازقید غم برهاند ایندو چندی بدین منوال بمذاکره و مباحثه پرداختند تا اینکه حاج احمد ظاهرا به نیت توسعه دایره تجارت و در حقیقت بمنظور مطالعه و مذاقه در مسائل دینیہ عازم کشور هندوستان گردید و امیدوار بود که بتواند در آن خطه شاسعه پی بحقیقت اصلیه برد و صفحه دل را از گیاهب غم بزداید و صدر منیر را انشراح وسیع بخشد .

کشور هند با آنهمه عجائب و غرائبش قلب مرمّد حاج احمد حمدی را از مخالف مستولیه فارغ نمود و وی بناچار با خیتّ امال بوطن بازگشت . روزی در بصره ضمن مذاکره با دوستان سخن از فرقه بابیه بمیان آمد که این فتنه جدید در مدینه شیراز قیامی تازه نموده اند و مدعی ظهور مهدی موعود گشته اند . حاج احمد این گروه را نمی شناخت و از مدح و ذم و نعت و قدح آنان خبر نداشت . عزم را جزم نمود که مسئله را تعقیب نماید و پی بحقیقت این گروه برد . پس از سعی فراوان نسخه ای از کتاب ایقان که بفارسی تحریر یافته بود بدست آورد و با کمک نفسی که جملات را شفاهای عربی ترجمه مینمود از مندرجات آن آگاه گردید و اندک اندک مواضع آنرا با عطار و برخی از همشینیان در میان گذارد و بحث و گفتگو

پرداخت . تحقیق و تدقیق در مندرجات کتاب مستطاب ایقان حجاب غفلت را از وجه منیرش بدرید و قلب نازنینش را باشعه آفتاب حقیقت تابان نمود . روح پر فتوحش در عوالم نامتناهی به پرواز در آمد و سروش ملکوتی را بگوش هوش اصفاء نمود . پس از این دیگر خود را شناخت و با شجاعت و شهامت تام در مجالس خاص و عام و اعیان و بزرگان و علماء و فقها سخن از شریعت بقا بمیان آورد و باقامه دلائل و براهین پرداخت و وضع و شریف و عالی و دانی را بگلستان معنوی و شرف ایمان جمال یزدانی دعوت نمود :

عاقبت در همه جا عشق تو مشهورم کرد

قرب خاک درت از شاه و گدا دورم کرد

نیست بودم، کرم خلت هستی بخشید

محو بودم، قلمت ثابت و مسطورم کرد (۴)

حاج احمد که قبل از حدوث این وقایع غیر منتظره همواره صدر نشین هر مجلسی بود و نزد همگان عزیز و گرانمایه ، ناگهان مورد جور و ستم یار و اغیار قرار گرفت . لسان تهمت و افتراء بر وجهش کشوده گشت و سهام کینه و بغضاء بر صدرش ببارید و نعره های لعن و طعن بیروا بردانت شتی بعنان آسمان رسید . آنانکه دیروز او را بمشابه فرشته آسمانی و صحابه محمدی میپنداشتند ناگهان خصائل پسندیده اش را رذائل شیطانیہ دانستند و مکارم عالیہ و مکاسب شاهقه علم و فضیلتش را از مهابط سافله جهل و ضلالت قلمداد نمودند . حاج احمد که در مضمار ادب و وقار سرآمد یار و اغیار بود نواب و مصائب وارده را با سکون و طمانینه خاصی استقبال نمود و در هر فرصتی

به آیات قرآنی و احادیث قدسی در اثبات آئین الهی
استشهاد میفرمود . شعر استاد سخن مصباح گویای
حالش بود که چنین سروده است :

پرواز ده دلا به هوای دگر مرا

بنمای یک نفس زجهان بی خبر مرا

جانم فدای خاک رخت باد تا که هیچ

از خویشتن نماند در من اثر مرا

تفویض او کنم من از این پس امورخویش

عز می ازین نباشد فرخنده تر مرا

درع توکل است بلی کاندین مصاف

آمد دلیل و رایت فتح و ظفر مرا

محکوم حکم اوست همه کائنات و نیست

درپیش دیده هیچ چیز جزاوجلوه گر مرا

در آتشی ار همی فکند چون سمندرم

پروانه وار سوزد اگر بال و پر مرا

عین عنایت است هرآن قسمتی که داد

قسام کارگاه قضا و قدر مرا

از دست دوست زهر هلاهل بکام جان

خوشرزشهد آید و از نیشکر مرا

تیر جفای دشمنان روح و روان این شیفته جانان را
نیاززد بلکه بر شوق و ولهش صد چندان بیفزود هر
طعنه و شتیمه ایرا با لبخندی نمکین و حسن سلوکی
چون ملانک علیین مقابله نمود چندانکه خصلت جلیش
و روش جمیلش دشمنان را خائب و خاسر ساخت و
محبت بی شائبه یاران و احترام و اعزاز دوستان را بار
دیگر بوی معطوف گردانید .

حاج احمد با کشف نقاب از شریعه حضرت ربّ الارباب

و با کمال جرات و شجاعت بتبلیغ امرالله قیام نمود و
نفوس مستعده را بشاطی نجات رهنمون گردید .
افرادی چند از ساکنین بصره که از زمره متفرّسین و
متفحصین محسوب و به رداء خصلت و فضیلت نیکو
نزد آشنا و بیگانه مزین و معروف بودند محضر مهر
پرورش را مغتنم شمردند و از قلم کبریا نصیب وافر
بردند . گوش جان بندای دلبر جانان سپردند و
محبوب حقیقی را بیدرنگ بشناختند و در صف مؤمنین
ثابتین وارد شدند . در خلال این احوال حاج احمد
عزم را جزم نمود که در میدان تبلیغ گوی سبقت
برباید و ادله ثابت و آیات قرآنی را در دسترس خاص
و عام قرار دهد . لذا بتدوین کتب و رسائل استدلالیه
در شرح و توصیف آیات قرآنی و تفسیر احادیث و
اخبار مرویه مبادرت نمود و بکشف حقائق مکنونه و
ارانه ادله قاطعه و ذکر موازین مشابه در ادیان سالفه
پرداخت . تحقق وعود الهیه و علامات اصلیه را به
تفصیل شرح داد و تسلسل ادیان را روشن و واضح
نمود . افتراءات و اتهامات وارده بر شریعه مقدّسه را
مردود شمرد و با اسلوبی متین جهات عدیده و تحقق
بشارات مصرّحه در کتب سماویه و آثار غلبه امر مالک
بریه را مذکور داشت .

کتب استدلالیه این عالم نحیر و دانشمند خبیر بزبان
عربی تحریر و بعنوانین ذیل بچاپ رسیده و مؤلف
گرانمایه مخارج طبع و نشر را شخصا بعهده گرفته
است ، علیه من التّحیات ابدعها و ابهاها .

۱ - التّبیان و البرهان در دو جلد

۲ - الدلیل و الارشاد فی لقاء ربّ العباد

۲ - نبذة لطیفه فی اثبات الوجود

ذیل نظری بمندرجات کتاب الدلیل و الارشاد میافکنیم و متذکر میگردیم کتاب التبیان و البرهان را فاضل ارجمند جناب اشراق خاوری بفارسی برگردانده اند و در ایران بچاپ رسیده است .

فصل دوم

خصوصیات شخصی الحاج احمد حمدی

حاج احمد حمدی قامتی کوتاه و چهره ای گشاده و دیدگانی عمیق و لبانی باریک داشت . زبان عربی را که لسان مادری بود بکمال فصاحت بیان مینمود و مذاکرات یومیّه را با تبیان شیرین و امثله شکرین و اشعار ثمین و آیات مبین میآمیخت و به سور قرآنیّه و اخبار و احادیث اسلامیّه که به محفظه دل و جان سپرده بود همواره استشهاد میفرمود . نویسنده این مقال این نفس زکیّه ذکیّه را در شهر بصره و مدینه الله بغداد و امارت کویت بکرات و مرات ملاقات نموده و از محضر پرانوارش استفاضه شایان برده است . هر هنگام لسان بشرح مواضع امریه و مسائل معضله در اثبات شریعه صمدانیه میگشود دلائل و براهین قیمه چون سیل جارف از لسانش منهر میگردید و ادنی ریب و رعبی در دل باقی نمیگذارد . ریشه تقالید و توهنات را از بُن بر میانداخت و ساحت دل را از لوث هر شک و تردیدی پاک و منزّه میساخت . کلامش مفرّج جان بود و بیانش نافذ در قلب و روان . گهی به شعر استشهاد مینمود و گهی به نثر بیان مطالب میکرد . زمانی با آرامش و طمانینه و برهه با صوت ملیح و پرّزنه ، محضرش چه زیبا و دلربا و نطق و بیانش چه نغز و پرمعنا کلامش توجّه مستمعین را بخود جلب

مینمود و قوه استدلالش چون سیف شاهر بنیان مخالفت و معاندت را زیر و زیر مینمود . در اثر این جذبه و هیمنه و خبرت و حکمت بيمثالش جمع کثیری بشرف ایمان فائز شدند و در ظلّ ظلیل آئین حضرت ذوالجلال وارد گشتند .

حاج احمد حمدی از جمله نفوس معدودی بود که فضیلت دانش و بینش معنوی را با مزیت ثروت و مکنت مادی در هم آمیخت . در بازار تجارت گوی سبقت از دیگران بر بود و با نمایندگی کارخانجات مشهور جهان که در اختیار داشت دائره تجارت را گسترش بخشید و ثروت قابل ملاحظه ای بدست آورد و در کشور عراق و مناطق خلیج و عربستان سعودی فعالیتهای وسیعی را آغاز نمود . از جمله اقداماتش ایجاد شبکه برق در امارت کویت بود که قبلاً از نعمت برق عمومی محروم و عامه ناس از حرارت لایطاق گرما در مضيقه بسیار بودند . حرارت آفتاب در کشور کویت از نیمه بهاران و در فصل تابستان تا اواسط فصل خزان در ساعتهای ۱۰ صبح الی ۲ بعد از ظهر بر حسب گزارشهای رسمی از ۷۰ درجه سانتیگراد تجاوز نموده و به ۸۰ درجه میرسد و در همین اوقات شدت گرمای هوا در سایه از ۴۹ درجه سانتیگراد گذشته گهگاه به ۵۲ میرسد . در حقیقت شهر کویت گرمترین پایتخت جهان بشمار میرود .

کشور دل از جهانی دیگر است

این زمین را آسمانی دیگر است

ای فلک از راه ما بردار دام

طایر ما زآشیانی دیگر است (۵)

باری حاج احمد حمدی بیان احلای جمال عزّ یزدانی

را مصداق فروزانی بخشید که در کلمات مکنونه از
 یراعه عزّ احدیه نازل قوله جلّت عظمته :
 " ای مغروران باموال فانیه بدانید که غنا سدیدست
 محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق ، هرگز
 غنی بر مقرر قرب وارد نشود و بمدینه رضا و تسلیم
 در نیاید مگر قلیلی ، پس نیکو است حال آن غنی که
 غنا از ملکوت جاودانی منعی ننماید و از دولت ابدی
 محروم نشود . قسم باسم اعظم که نور آن غنی
 اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین
 را " (انتهی)

فصل سوم

اسفار تبلیغی حاج احمد حمدی

حاج احمد حمدی پس از آنکه در ظلّ ممدود وارد
 گردید برحسب تعالیم الهیه زبان تبلیغ گشود و
 مشتاقان را از حقیقت امر سبحانی آگاه ساخت . بدایتاً
 در مدینه بصره نفوس مستعده را بگرد خود جمع
 نمود و آیات الهیه را بسمع آنان رساند و قلوبشان را
 بضیاء آثار مبارکه روشن و منیر ساخت و در اثر همت
 والایش دعائم اصلیه محافل روحانیه در آن انحاء مرتفع
 گردید و بنیان محفل مقدّس روحانی ملی در کشور
 عراق استحکام یافت . سپس در امتثال اوامر مولای
 مهربان به نشر و اشاعه امر احدیه در اقطار اسلامیّه و
 ممالک هند و پاکستان پرداخت و باسفار متعدده در
 این اقطار قیام نمود و نفحه طیبّه مسکیه را در این
 دیار منتشر ساخت . در اسفار پر اثرارش بکشورهای
 خلیج ، قلب مهاجران مهجور و مشتاقان عبودیت ربّ

غفور را با بیانات شیوا و مطالب نغز و پربهای خویش
 مسرور و شادمان ساخت . از آنجا که در امارت کویت
 با نفوس برجسته از طبقه تجار و متشخصین آشنائی
 سابق داشت باب مراودت و معاشرت را با آنان بگشود
 لاجرم رشته سخن را به وعود کتب مقدّسه در باره
 مهدی موعود و حضرت مقصود بکشاند و با دلایل
 متقنه و براهین قاطعه کشف حقیقت نمود و به آیات
 مبارکه از مصحف مجید استشهاد فرمود و با رأفت و
 روحانیت تام لسان بتلاوت آثار باهره صادره از کلک گهر
 بار ربّ غفّار و مرکز عهد و پیمان حضرت مختار
 بگشود و چنان جذبه و شوقی در قلوب ایجاد نمود که
 بوصف در نیاید . از جمله نفوسی که در مدینه کویت
 شیفته روی دل آرا و مفتون صوت دلربا و علم و
 عرفان این طیر کلشن بقا شدند یکی از علمای دین
 بود که با وله بیمنتها محضرش را همواره گرمی
 میداشت و از هر فرصتی از بیانات دل افروز این قدوه
 ابرار لذت زاندالوصفی میبرد . رفته رفته شوق و حرارت
 درونیش افزایش یافت و پس از مطالعه و مدافّه در
 آثار مبارکه و رفع شبهات موجوده زبان به اقرار و
 اعتراف و اذعان و ایمان بحقانیت شرع حضرت رحمن
 گشود و تمنای ثبت نام در ردیف پیروان مالک انام
 نمود . رجای قلبیش به محضر انور غصن دوحه بقا
 مولای توانا ارواحنا لعنایاته الفداء معروض افتاد و
 لسان اطهر تاکید به ادامه تمعن و تحقیق و رعایت
 شئون حکمت و مواظبت ناطق گشت . لهیب شوقش
 فورانی جدید یافت و اسفار محدود معدود حاج احمد
 بکویت را کافی و وافی نشمرد بلکه خود مکرراً متواصلاً
 بمدینه بصره روی آورد تا محضر مبلغ کریم و فقیه

علیم را مغتنم شمرد و از گلستان زُبُر و الواح الهیه تمتع کامل برد .

حاج احمد حمدی بکشورهای کویت و بحرین و قطر و امارات متحده و هند و پاکستان و اردن و لبنان سفر نمود و در جلسات عدیده بشرح آیات و بسط بینات و ذکر شواهد و استدلال در اثبات شریعت حضرت ذوالجلال اهتمام ورزید و با نفوس مشتاقه ملاقات نمود و با صلابت و وقار از امر حضرت کردگار دفاع فرمود و پرده شبهات زائل ساخت و ساحت دل را برموز مکنونه و اسرار مخزونه آیات شارع کریم و آثار مبین عهد قویم و تواقیع مولای عظیم نشنه تازه بخشید .

همت والا و جذبه شوق و وفا و دانش پر اعتلایش درسی عظیم از برای مهاجران دلباخته امر ربّ رحیم در اقالیم عربیه بود . اعمال و رفتار و شیم و اطوارش مصداق بیان جانفزای الهی در لوح مبارک حکمت را بیاد میآورد که فرموده اند قوله جلّ جلاله :
كونوا قدوة حسنة بين الناس و صحيفة يتذكر بها الاناس " دوستان ممالك عربیه روش و پسندیده اش را نصب العین خویش قرار دادند و بر اثر اقدامش مشی و سلوک نمودند و نفوس مستعد و مشتاق را بشاطی بحر وصال رهبری کردند و الی الابد مرهون لطف و محبت و درایت و مرحمتش گردیدند . علیه رضوان الله و غفرانه .

پس از عروج غصن دوحه بقا برفرف اسمی قلب ممرّد این شیدانی مفتون از هجران مولای مهربان یکباره بگداخت و از فراق محبوب یکتا سر از تن نشناخت . با چشمی گریان و رمّدی سوزان و جسمی ناتوان وضعفی بیکران خود را بمؤتمر افریقا رساند تا در

رثاء محبوب جان و خدمت بآستان ملیک منّان جوش و خروشی نشان دهد . هنگامیکه برای القاء خطابه به منصّه کنفرانس دعوت گردید لسان بنعت و وصف عظمت و رفعت شأن مولای مهربان بگشود و فصاحت و بلاغت کلامش چنان اوجی گرفت و ترشحات بیانش در ترجمه احوال و ضجه دل و حال چنان موجی در بحر کلام ایجاد نمود و هیجانی بیار آورد که مترجم با اقتدارش بانگ برآورد که مرا یارای فهم مطالب و ترجمه و نقل مباحث نیست کُمت لنگ است و کلام خطیب ادیب بیدریغ دشوار و منیع . (۹) اما حاج احمد با اشک ریزان و ناله جان و دست بآسمان بافشای سوز دل و حزن روان بیان خود را با این مضمون شروع نمود که یا مولائی الحنون

رفتی و شکست محفل ما

هم محفل ما و هم دل ما (۱۰)

لحن و سیاق کلامش منطبق بر اسلوب و منهج مناجاتی بود که از لسان مرکز عهد و میثاق الهی نازل و قسمتی جهت مزید استبصار ذیلاً زیب این اوراق میگردد :

الهی الهی تری اعین احبائك الباکیه و قلوبهم المحترقه الشّاکیه و عبراتهم النازلة و زفراهم الصاعده و حسراتهم الشّدیدة و سكراتهم المدیة و احزانهم التي تزلزل منها قوآت الارض و السموات ولو کلفت الجبال بها لاندکت و البحار لتسجرت و الشمس لکورت و النجوم لانطمست لو صُبت على الانهار لاطلمت و على الايام بالیالی تبدلت و لیس لهم من سَلوةٍ فی هذا البلاء الا فیوضات ملکوتک الابهی و لا لهم من معزّی الا تجلیات انوار احدیتک من افقک الاعلی و لا لهم من مجیر فی هذا الفزع الاعظم الا نفحات قدسک من ریاض رحمتک الکبری ... " (۱۱)

باری این هژبر معنوی انجذاب روحانی و علم و حکمت الهی و خلوص و صمیمیت و خضوع و محویت قلبی را با غناء و ثروت مادی درهم آمیخت و بحلقه نفوس قلبی در آمد که وصفشان از لسان عظمت در الواح عدیده نازل شده است . در بلدان افریقا و امریکا بتقدیم حظائر قدس مفتخر و فائز و نامش از قلم غصن دوحه بقا بکمال اعزاز در تواقیع متعدده وارد و مسطور گردید . طوبی له ثم الف طوبی له

بقیه در شماره بعد

منابع و مراجع

تذکر : ترجمه و مضمون آیات قرآنی بفارسی از کتاب قرآن مجید چاپ کتابفروشی اسلامیة بخط محمد علی التبریزی الغروی شوال سنه ۱۲۷۱ هجری نقل گردیده است)

۱ - کشور عراق - کشور عراق که در آسیای میانه واقعست در قدیم الایام به بین النهرین Mesopotamia موسوم و معروف بود و تاریخی مملو از حوادث دارد مساحتش ۴۴۸۷۴۲ کیلومتر مربع و جمعیتش بالغ بر ۸،۵۰۰،۰۰۰ نفر است . دو نهر عظیم دجله و فرات از آن عبور میکند و در جنوب کشور بهم متصل شده شط العرب را تشکیل میدهند و بخلیج فارس میریزند . مردم عراق اکثرا از نژاد کلدانی و آشوری و بابلی میباشند . در سال ۶۳۴ میلادی بتصرف اعراب و در ۱۲۵۸ میلادی لشکر مغول آن را اشغال و در سال ۱۶۵۸ میلادی در تحت سلطه عثمانی و در ۱۹۱۷ تحت الحمايه انگلیس در آمد و در ۱۹۲۰ استقلال یافت . از آنجا که در منطقه آسیای مرکزی واقع شده از چهار فصل سال تمتع کامل میبرد . شمال کشور مناطق کوهستانی و کرد نشین است و بهار لطیف و فرحبخش دارد و جنوب کشور بعلت همجواری با بلاد عربی گرمای تابستان شدید میباشد . شهرهای مهم آن بغداد ، بصره ، موصل ، کرکوک ، نجف ، کربلا ، سلیمانیه

۲ - انقلاب ۱۹۲۰ عراق در سنه ۱۹۲۰ با وقوع انقلاب عراق استقلال یافت و از ممالك عثمانی منفصل گشت و ملک فیصل اول بر تخت سلطنت جلوس نمود . در سال ۱۹۳۲ هیئت امم استقلال آن کشور را برسمیت شناخت و در سال ۱۹۵۸ با انقلاب دیگری اساس سلطنت برچیده شد و جمهوریت برپا گشت .

۲ - شعر از جمال الدین همائی سنائی

۴ - شعر از عنذلیب .

۵ - شعر از نشاط اصفهانی

۶ - شعر از عنذلیب

۷ - حضرت بهاء الله - مجموعه الواح چاپ مصر - صفحه ۲۶۱

۸ - شعر از سید غلامرضا روحانی

۹ - مترجم مرحوم کامل عباس منشی سابق محفل روحانی مرکزی عراق بود که بعدها بعضویت هیئت معاونت در عراق انتخاب گردید و سالهای متمادی در آن کشور بخدمت امر مبارک مشغول و مألوف بود و در اواخر حیات بقید زندان افتاد و بکمال شهامت و بسالت استقامت نمود و پس از آزادی از قید اسارت در ماه جون ۱۹۸۰ بدروود حیات گفت و در گلستان جاوید بغداد در مضجع اخیر قرار گرفت . کامل عباس در سه لغت عربی و فارسی و انگلیسی مهارت کامل داشت و در شعر و ادب بقمه شاهقه واصل بنحویکه از قرار مسموع مولای حنون در یکی از تواقیع مبارکه خطاب بمحفل مقدس ملی عراق وی را " منشی قدیر " قلمداد فرموده اند .

۱۰ - منقول از توقیع مبارک حضرت ولی امرالله در رثاء حضرت ورقه علیا - مجموعه تواقیع مبارکه .

۱۱ - حضرت عبدالبهاء - مکاتیب مبارکه چاپ دارالنشر برزیل صفحه ۱۵۱ .

نقل از صفحه ۲۱

در اوائل نوامبر ۱۹۸۲ با دو نفر دیگر از زندانیان بنام جنابان شاپور مرکزی و بشیری شربت شهادت و جام بلا را لاجرعه سر کشیده و روح پر فتوحشان بملکوت ابهی عروج کرد . از ایشان ۶ فرزند ۲ دختر و ۴ پسر باقی مانده که بحمدالله در ظل امرالله و مشغول بخدمات امری هستند .

بعد از شهادت آن نفس پاک بیت العدل اعظم الهی خبر شهادت ایشان را ضمن تلگرافی بعالم بهائی اطلاع دادند ، بهرحال نفس نفیسی بود و در تمام دوران حیات قائم بخدمت ، روحش شاد و روانش در ملاء اعلی تابناک باد .

جامه باقی

حسین قراچه داغی

که لایق نیست عاشق را چنین پیراهن دانی
بر آور جامه او هام اگر از اهل عرفانی
که شد بر قامتت این خلعت تقدیس ارزانی
بدست آورده ای سختش مده آنرا بآسانی
بود تارش ز عرفان ، پودش از ایقان یزدانی
که خیاط توانایش ندارد در جهان ثانی
نه حاجت بر رفو دارد نه بیند روی ویرانی
طراوت ها نماید او به پیدائی و پنهانی
خوشا این جامه باقی بر آن اندام روحانی

برافکن خلعت هستی ز تن گر مست جانانی
قبای سرخی از خون شهادت را تو در برکن
بیا و خرقة حق را بدوش خویش بر گیرش
به بین تشریف توحیدی که شد برهیکلت موزون
حریرش در فلک نبود ، نظیرش نی به زردوزی
زدست پیر دانائی برون آید چنین مصنوع
بود محصول آن ملکی که سلطاناش بود ابهی
فزاید رونقش هردم نگردد جلوه هایش کم
نیالاید باوساخی رباید دیده ها را خوش

این شعر با استفاضه از لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه مُصدر به (عاشقان خلعت هستی از بر افکنند)
سروده شده که لوح مبارک مزبور بتمامه در مقاله جمال و کمال صفحه ۵۲ مندرج است .

عنذلیب

★★★★★★★★★★

قطعه زیر را یکی از دوستان مسلمان شهید مجید اوجی
در وصف جمال قدم جَلّ جلاله سروده است .

هرگز نشان زکوکب و نام از قمر نبود
ای وای بر مکانی که او را گذر نبود
ما را ز یمن همت او جز ظفر نبود
مقصودت از نجات ، نژاد بشر نبود
البته هیچ مان ز سعادت خبر نبود
اوصاف دوست ورنه چنین مختصر نبود
واین حکمت و معانیث ارث از پدر نبود

گر طلعت جمال قدم جلوه گر نبود
هرجا که او نهاد قدم گشت رشک خلد
بخت بلند بین که بمیدان روزگار
ای منبع علوم و کمالات معنوی
ما تا ابد به جهل مرکب چو دیگران
کردم باختصار من اوصاف دوست را
کاشانی از تو یافت مقام سخنوری

جمال و کمال

خداوند چون خواست شناخته شود در بین موجودات عالم ، انسان را به عنوان علت غائی و سبب خلقت کائنات بیافرید . چنانچه در حدیث قدسی مشهور و مذکور است او را به خلعت مکرمت لقد خلقنا الانسان فی احسن التقویم بیاراست و بردای موهبت فتبارک الله احسن الخالقین مفتخر و سرافراز نمود تا جمال الهی و کمال سرمدی را در ضمیر خود منعکس کند .

جلوه ای کرد که بیند بجهان صورت خویش
خیمه در آب و گل مزرعه آدم بود
جمال و کمال مطلق در عالم موجود نمیباشد و مختص بذات باری تعالی است . جمال بیانگر کمال است و هر دو نسبی است اما در عالم وجود بطور نسبی موجود است بطور دائمی و سرمدی در مسیر تکامل روان است نه اول دارد و نه آخر ولی مسیر آن موجی و قوسی گهی بالا گهی پائین زمانی در قوس صعودی زمانی در قوس نزولی اما همواره رو به ترقی و کمال در حال حرکت . اینست که در عوالم روحانی لایتناهی رهرو ترقیات معنوی دائمی و سرمدی است یقین است توقف وجود ندارد " زیرا حرکت ملازم وجود است یا رو بسمو است یا رو به ذنو اما در عوالم روحانی عدم سمو دنو است " (۱)

جمال و زیبایی از عالیترین جلوه های حیات آدمی و محرک وجود است . مصدر جمال و کمال انعکاسی است از پرتو تجلی جمال ازلی که در سرشت بشر اگر

سیاوش راستانی

(مایفعل نباشد) بالقوه موجود و نهفته است و حسن مایل بخوبی و زیبایی را در انسان بیدار میکند و باعلی درجه تعالی میرساند . بدیهی است " این موهبت در حقیقت انسان جز بقوه ملکوتی و تعالیم آسمانی جلوه ننماید . " (۲) و بدون این جوهر ازلی انسان موجودی است بیروح و بی فروغ .
در ابتدا بهتراست زیبایی و جمال را شناسائی نمود سپس بمعرفت کمال پی برد .

جمال در لغت و فرهنگهای فارسی به معنی زیباشدن ، نیکو صورت شدن ، نیکو سیرت شدن ، خوشنما ، زیننده ، خوبرو ، خوشگل و خوب بودن آمده است . بقول افلاطون " نیکوئی و زیبایی از هم جدا نیستند " (۳)

بشر در جستجوی زیبایی و کمال ، از بدو خلقت در جستجوی خوبی و زیبایی و کمال بوده است ، همین تکاپوی مستمر در پی زیبا و کامل وجه تشخیص انسان است او در هر زمینه ای دنبال زیبایی و کمال میدود و متوقف نمی ماند . گرچه بشر از دیر باز با جمال و کمال آشنا است ولی در عین حال مفهوم آن اهمیت بسزائی دارد که مطالعات پیگیری را دنبال میکند و کاوش در جنبه های مختلف آن در این مقال نگنجد لذا بصورت فهرست آورده شده .

جمال و زیبایی در طبیعت را در کلیه آفریدگان خدا براحتی می بینیم و میستائیم همه زیبایی های آفرینش جلوه هائی از زیبایی و جمال مطلق است که منشاء مظاهر زیبایی و جمال در طبیعتند جمال گاهی بدست

پیکرترشان در مجسمه نی جلوه مینماید زمانی بصورت آهنگ و نغمه هائی از روح موسیقیدان بیرون میریزد و از آفاق الحان لطیفه طالع میگردد زمانی در نقش دلربا جلوه گری میکند حتی گاهی کلمه جلال جمال را بکمال نمایان میسازد و گاه با خروش در زمزمه مترنم شاعران چهره خود را آشکار مینماید بقول پلوتین یا فلوتین " هنر طلب حقیقت و جمال است یعنی جستجوی راستی و زیبایی که هر دو یکی است زیرا آنچه راستی است زیباست و هیچ زیبایی جز راستی نتواند بود ... " (۴)

جمال بیانگر کمال است اگر بدقت و نظر بصیر توجه شود هر زمان سخن از جمال بمیان آید از کمال هم توصیف شده هر فکری و هر کار و عملی یا هنری حتی هر خدمتی چه کوچک یا بزرگ تا بمرحله ای از کمال نرسد زیبایی اش جلوه ننماید . جلوه باغ با صفا دل انگیز که دست ماهر باغبان با ذوق آن را آراسته انواع درختان سایه گستر در آن ببار آورده چمن های منقش و خیابان مشبك از سایه و نور احداث کرده تپه های پرگل رنگارنگ مختلف با طراحی و نظم در حد کمال خود تزئین گردیده چشم را نوازش میدهد و جان را منبسط میکند همه منبعث از ترتیب و نظم و پرورشی است که باغبان ماهر با ذوق جلوه زیبایی کل را بحد کمال رسانیده که عینا در انسان هم صدق میکند . جمال جلوه گاه کمال است در اینجا کمال بمنزله سراج است و جمال بمثابة زجاج است این زجاج را سراج لازم تا روشنائی آن ظاهر و بدرخشد و جمال کمال یابد . و تا زمانیکه آنچه در حقیقت انسان از کمالات مندمج است آشکار و درحیث شهودمشهودنگردد زیبایی و جمال او جلوه ای ننماید زیرا " بدون شك و

تردید کمالات جسمانی بمنزله اجسام ارواح راجلوه و ظهوری و اجسام بواسطه ارواح روح و فتوحی یابد ... " (۵)

زیبائی در بشر : مفهوم زیبایی در بین افراد بشر متفاوت و مختلف است بستگی شدید به فرهنگ و سطح فکر و دیدگاه مردمان دارد که در عالم انسانی حائز کمال اهمیت است و از همه مهمتر مسئله ارزشها در جامعه انسانی است . بدون تردید ارزش جوامع عظمت و سعادت آنها براین اصل قرار دارد که تا چه پایه بخوبی و زیبایی و جمال ارزش میگذارند . آنچه مسلم است یکی از پایه های اصلی و معیار ارزشهای معنوی منبعث از تربیت اخلاقی و روحانی است و ظهور و بروز کمالات و استعدادات مندمج و نهفته در حقیقت انسان است . در حقیقت، زیبایی انسان در مکارم اخلاقی است . تربیت سلاح ترقی و یکی از ظهورات کمال انسان است . اگر توصیف زیبایی با الفاظ و کلمات مانوس و مألوف که پیمانه کمیت بشمار میرود امکان پذیر نیست اما تشخیص زیبایی صوری و معنوی برای هر فرد صاحب نظر آشکار و عیان است زیبایی در بین شعرا و مردم ذینظر بصورت دیگر جلوه مینماید و در میان مردم عادی بشکل دیگر مصور است .

اگر جمال و زیبایی صوری و ظاهری در جلب مردمان عادی کافی بنظر میآید برای اهل معنی و نظر زیبایی روح و اخلاق بیش از مزایای جسمی تاثیر دارد آنچه در جستجویش هستند چیز دیگری است و خارج از موازین جمال شناسی است . " دورنمایی از زیبایی و جمال برابر دیدگاه آنان روشن و نمایان است . زیبایی

نفوس و عقول ، مطلوب و معشوق نمیشود مگر آنکه بنور خیر منور و حرارتش افروخته باشد . " (۶)

صائب از نسیم سحرگاه آوای خامه تقدیر میشوند و سعدی از درختان آیات معرفت پروردگار بر میخواند . کانت فیلسوف قرن هیجدهم " زیبایی را مظهر عالم معقول در عالم محسوس قلمداد کرد . " (۷)

باری اهل ذوق و ارباب هنر دنبال تجلیات محسوس زیبایی و حقیقت میروند اما زیبایی محسوس یعنی جسمانی پرتوی از زیبایی حقیقی میباشد که امری معقول است یعنی بقوای عقل ادراک میشود . پس همانطوریکه در سطور بالا اشاره شد همان وجد و شوری که بارباب ذوق از مشاهده زیبایی جسمانی دست میدهد برای اهل معنی از مشاهده زیبایی معقول یعنی فضائل و کمالات حاصل میشود . شعرا از عالم امر تحفه های ارزنده به عالم خلق به ارمغان آورده و اوج عرفان خود را به قالب کلمات جسمانی بُعد جدید روحانی بخشیده و معقولات را در قمیص محسوسات باحسن وجه ممکن رقم زده اند حسن جمال مطلق در دلهای بیقرار عارفان جلوه یافته و غبار تیرگی از لوح جانشان سترده است دل را مخزن اسرار و جلوه گاه جانان دانسته از منبع فیض ازلی پرتو گرفته ظلمت سرای تن را روشنایی بخشیده اند . در این حال محو جمال مطلق شده همه چیز را فراموش کرده و جز او نمی بیند و عین یقین مشاهده جمال و کمال لایزال حق میکند .

بعد از این روی من و آینه وصف جمال

که در آنجا خبر از جلوه ذاتم دادند

بقول مولوی : ذات پروردگار خیر محض است انسان

که در سیر صعودی قرار گرفت باریتعالی را به جمال و کمال میستاید و بآن عشق میورزد عشق به خوبی و زیبایی روح انسان را روشنی و جلا میدهد زیرا میان جاذب و مجذوب کششی و تجاذبی هست . در مثنوی و چه در دیوان شمس مکرر باین مطلب اشاره شده است: " انسان باید نظر خود را بر زیبایی های درونی بدوزد زیرا این زیبایی ها که شاید امروز خیالی هستند فردا حقیقی خواهند بود . *

در بیان این مقصود اهل طریقت به سیر و سلوک در راه شناخت خدا آغاز کرده اند و وصال محبوب لایزال را که نهایت آرزو است تحصیل میکنند . علما و شاعران و عارفان بسیار گفته و سروده اند و سیر بسوی کمال را ترسیم کرده اند ولی ما وارد آن تحقیقات نمی شویم که باجمال گذاردنش دریغ و افسوس است و به تفصیل پرداختن آن سخن را مطول میکند . لذا باین مختصر اکتفا میشود :

گرچه از عشق تا خدا فرسنگهاست

سالکان را اینهمه يك گام نیست

ای تو خورشید جمال آگاه باش

صبح عشق عاشقان را شام نیست

عاشق به خدا بخاطر خودش عشق میورزد از خداوند در مقابل این عشق ورزی پاداشی نمیخواهد تنها پاداش عارف عاشق آنست که دلش از انوار الهی منور است و باتش عشق که جاوید است گرمی و حرارت

* پیر لکت دونونی که شهرت جهانی دارد در صفحه ۲۷۹ کتاب سرنوشت بشر در باره ترقی و تعالی بشر باین جمله بالا تاکید نموده است . ترجمه علی انتظام

می پذیرد و در همین آتش جاودانه میشود .

آری نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است در جریده عالم دوام ما

عاشقان (ملامتیان) خدا را عاشقند نه از ترس دوزخ
و نه به امید بهشت .

بگفته غزالی عارف : خداوند منشاء و مبداء وجود
است و منشاء وجود او منشاء وجود کل کائنات است
و نخستین نمونه زیبایی و کمال است .

مؤلفان و بخصوص شاعران صوفی عشق عرفانی به
خداوند را بشکل تمثیلات عشق جسمانی ترسیم
مینمایند . در باب عشق ، افلاطون بیان مخصوص و
کوتاهی دارد که جامع تعاریف عشق عرفانی است . «
میگوید انسان در عالم مجردات پیش از ورود بدنیا
حقیقت زیبایی و حسن مطلق (جمال) یعنی خیر را
بی پرده و حجاب دیده است پس در این دنیا چون
حسن ظاهری و نسبی و مجازی را می بیند از آن
زیبایی مطلق که پیش از این درک نموده یاد میکند
غم هجران باو دست میدهد و هوای عشق او را بر
میدارد فریفته جمال میشود و مانند مرغی که در
قفس است میخواهد بسوی او پرواز کند عواطف و
عواطف محبت همه همان شوق لقای حق است . . . »

انسان بکمال دانش وقتی میرسد که بحق واصل و
بمشاهده جمال او نائل شود و اتحاد عالم و معلوم و
عاقل و معقول حاصل گردد . (۸) *

* چون قلم اندر نوشتن می شتافت

چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت

چون سخن در وصف این حالت رسید

هم قلم بشکست و هم کاغذ درید (مولوی)

بیان برگسن در این باره مفصل و محققانه و عالمانه
است ولی ما وارد آن تحقیقات نمی شویم زیرا مستلزم
فرصت بیشتری است لذا با این سخن از او اکتفاء
میکنیم. معرفت اساسی که از عرفان حاصل میشود چیست؟
اینست که خدا عشق است و عشق خداست عشق
خالق است و خالق همانا عشق است عشق مایه خلایق
است و خلقت نتیجه عشق است خالق یعنی خدا عاشق
است و مخلوق معشوق است و چون مخلوق نتیجه خالق
است پس معشوق هم خود اوست . (۹)

زیبایی از عالیتترین جلوه های حیات آدمی است امر
مقدس بهائی زیبایی را ستوده و در بزرگداشت آن
کوشیده است و بشیوا ترین بیان در وصف جمال و
مظاهر آن سخن رانده و قدر آن را به عرش اعلی
رسانده است . . . جمال را چه فخری برتر که مظهر
کلی الهی را جمال قدم و جمال مبارک و جمال ابهی می
خوانیم . و از این راه قدر جمال را چنان فرا می بریم
که آنرا همچون تاجی برتارک هستی مینشانیم . (۱۰)

روی جانان طلبی آینه را قابل ساز
مفهومی از کمال : بطوریکه مثبت است علماء و فلاسفه
و انبیاء گفته اند جهان برای خیر و نیکی خلق میشود
اگر سری هست رو به نیستی می رود زیرا عالم و عالمیان
بطرف کمال و ترقی میروند . و لازمه کمال اینست که
ناقص کامل شود . « اگر در طی مراتب فتوری و خللی
حاصل شود و قصور و تراخی پذیرد سیر مختل شود
و در مقام نقص باقی و برقرار ماند . . . » (۱۱)

غایت وجود در کمال است شك نیست که مراد وجود
حرکت و تغییر و تبدیل همانا کمال یافتن است .
کمال در لغت معنی : بهمه خیر رسیدن ، کامل شدن ،

آراستگی به صفات و مرتبه ، بلوغ و درجه عالی ترقی ، ترقی در نوع و درجه عالی ، تمام ، برابر مطلوب یا حسنه بکار رفته ، کمال انسانی ، کمال جسمانی ، کمال روحانی.

گرچه درجات و مدارج ترقی و کمال و بلوغ انسانی و صفات انسانی و انسانیت فصل مفصلی را حائز است و دامنه وسیعی را حائز و بین اهل حکمت و دانش سخن بسیار گفته شده که تفصیل آن سبب تطویل کلام است و خارج از حوصله این مقال ، لذا با ذکر بعضی اشارات در این وجیزه می پردازیم .

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم بقدر تشنگی باید چشید

چون در مدارج و مراتب وجود بنگریم می بینیم جماد چون کمال یافته نامی شده و نامی حساس گردیده و به حیوانیت رسیده و حیوانیت بانسانیت کمال یافته که امتیاز او بعقل و فکر (نطق) است . (۱۲)

مقصد آنکه هر جزئی را نامتناهی انتقال و سیر دارد و در هر صورتی کمال ، این نظام در عالم وجود موجود است و دراین سلسله مراتب کمال ، آنچه مراتب بیشتری را حائز است وجود انسان است انسان بجائی رسد که قابلیت وصول بآستان لامکان یابد زیرا حقیقت انسان که جامع جمیع کمالات جمادی و نباتی و حیوانی است و فضلاً علی ذلك حائز کمالات انسانی است . اشرف کائنات است لهذا محیط بر جمیع ممکنات است علی الخصوص فرد کامل (۱۳) و این نفوس مظاهر مقدسه الهیه هستند .

بطوریکه فلاسفه هم معتقدند از زمانیکه انسان مراحل ادراک و قوه تمیز را طی میکند جمیع قوای روحی و

معنوی و قوای جسمانی را به نهایت جلوه میرساند و معتقد میشود در طبع او مرتبه کمال است بالاتر از اینکه او خود دارد و رسیدن بآن کمال هدف و مقصد حیات او میگردد و خود را تجدید و تغییر و تکمیل و تهذیب خود توانا می بیند و از راه تربیت کسب کمالات انسانی میکند . این تلاش برای رسیدن بکمال خواهی و علویّت در انسان و روح آدمی چنان حکمفرماست که نفس انسان خود را مکلف بطلب کمال احساس میکند و دوست دارد برای وصول مدارج آنرا طی کند .

این مطالعه کوتاه نشان میدهد که تحرک و هدایت بشر بسوی ترقی و کمال و ترقیات و پیشرفتهائی که در عالم مشاهده میشود از ابتدا بطور بازنگشتنی بسوی کمال روحانی سیر میکند و تاریخ نیز شاهد آنست . نیروئی است که در نهاد هریک از افراد بشر مکنون و او را بسوی کمال ترغیب و تحریص میکند و کسی نیست که از این فیض کمال خواهی بی بهره باشد ترقی و کمال آرزوی هر کس است تا قدمی بسوی کمال بردارد . فطرت میل بکمال به جمیع قوای جسمانی و روانی انسان سالم مسلط است و بآنها فرمانروائی میکند و فعالیت ها و کوششها چاره جوئی ها، تدابیر نوین برای رسیدن بکمال از این منبع سرچشمه میگیرد .

بفرموده طلعت پیمان : « انسان همیشه توجّه اش بعلو است و همتش بلند است همیشه میخواهد که بعالی اعظم از عالمی که هست برسد و بدرجه ما فوق درجه ایکه هست صعود نماید جلب علویت از خصائص

انسانست . (۱۴)

این قدرت هائیکه سبب همه دگرگونی ها در زندگی

بشر شده است نیروی میل بکمال است و دامنه ترقی بشر بی حدّ و جولانگاه پیشرفت او بسوی کمال نامتناهی است حرکت و جنبش این پیشروی متوقف نشده و همواره به سیر خود ادامه میدهد . حرکت ملازم وجود است و کمالات عالم انسانی فیضی است از فیوضات الهی که غیرمتناهی است توقف جایز نه بلکه تقدم باید مستمر باشد و الا بعد از توقف تدنّی است . (۱۵)

چه که انسان در هر درجه ای از دانش باشد باز هم مشتاق محیط بهتری بوده و آرزومند اجتماع مترقی تر و عالیتری میباشد . این تلاش خستگی ناپذیر برای وصول به جمال و کمال و این تعالیمی که از روح پیامبران پرتو افشانی گردیده همه تشنگی روح انسانی بسوی کمال را نشان میدهد .

تاریخ نه تاریخ جنگها و کشتارها بلکه تاریخ تمدن و سیر معنوی انسان است و تاریخ جز تکاپوی مداوم به سوی جمال و کمال نیست همه شواهد و نمونه هائی است از جنبش فکری بشر بسوی خوبی و کمال . تمام افکار اخلاقی و حسن زیباپسندی ما برای کمال مطلوب است .

بطوریکه تاریخ تمدن و فرهنگ بشر نشان میدهد از زمانیکه دانشمندان برای درک حقایق قدم در میدان تحقیق گذاردند و در علو سطح معلومات و معارف کوشیدند سقراط حکیم به تنویر افکار و تشویق افراد به شاهراه حقیقت و کمال همت گماشت و فطرت بسوی کمال را که با آب و گل آدمی سرشته شده و از خصائص آدمی است به جولان انداخت . برخی از پی تحقیق روان و گروهی به غور در افکار مشغول و

مغروق و فرزندگان که از فراگرفتن علم مقصدی جز درک واقعیت و تحصیل دانائی ندارند صفحه ضمیرشان از زنگار مفاسد اخلاقی سترده شده بچشم دل و فروغ عقل سیر کمال را پیموده اند و معتقد شدند که مبدا فیض و خیر خداست و کون و مکان از این فیض بوجود آمده و کمال هر چیزی بستگی به دوری و نزدیکی از این فیض دارد .

« اعظم موهبت در عالم انسان قربیت الهیه است هر عزّتی و هر شرفی و هر فضیلتی و هر موهبتی که برای انسان میسر میگردد به قربیت الهی میسر می گردد . » (۱۶)

حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه عربی بیانی بدین مضمون میفرمایند :

« خداوند بواسطه انبیاء و اولیاء فرمود قلب تو منزلگاه من است آن را پاک و منزّه کن تا در او داخل شوم و روح تو منظر من است آن را پاک و مقدّس کن تا من در آن جا گیرم . » پس قربیت بدخول در ملکوت الله است تحصیل علوم و فضائل است به خدمت عالم انسانی است به محبت بشر است باتفاق واتحاد جمیع امم و ادیان است قربیت الهیه به تنزیه و تقدیس است . (۱۷)

جمیع انبیاء باین وسائط تربیت الهیه حاصل نمودند حقیقت انسانیه حقیقت کلیه است جلوه گاه جمیع کمالات الهیه است . یعنی هر اسم و صفتی و هر کمالی که برای حق ثابت میکنیم يك آیتی از آن ، در انسان موجود است ، اگر آن در انسان موجود نبود انسان تصور آن کمال را نمیتوانست داشته باشد .

فلسفه کمال و انسان کامل در بین علمای معنوی و اصحاب طریقت مورد مطالعه و تحقیق و تدقیق قرار

گرفت خصوصا علمای عارف و متصوفین . نظر آن نیست که مدارج ترقی و تشریح یکایک فصول مدارج عرفان را مطالعه کنیم و یا ارکان فصول سیر بسوی کمال را ترسیم کنیم بلکه نظر باینکه حقایق عرفان با همه جلال و کمال درامر مقدس بهانی جلوه کرده لذا اشاره ای بعقیده از آنان گردید . در بسیاری از آثار جمال قدم آیاتی در غایت بلاغت نازل شده که اشارتی در نهایت حلاوت به سلوک عرفانی دارد . گذشته از این بعضی ازالواح مبارکه اختصاص بشرح مقامات معنوی عرفا و ذکر اهل طریقت یافته است . سلوک در طریق عرفان را نیز تصدیق و تأیید کرده اند اصول و فروع طریقت را بر شمرده حقایق معانی این مقامات عالیّه روشن ساخته اند . دست را میگیرد و از هر وادی به وادی دیگر میبرد . اسم منزل را میگوید و رسم راه را میآموزد . طالب عشق عاشق را بوادی معرفت میکشاند از وادی معرفت بمقام توحید فرا میبرد در پایان توحید او را از هر چه جز دوست باشد مستغنی میسازد آنگاه به حیرت فرو می اندازد تا سرانجام فنای مطلق سازد . (۱۸)

هیچ علوی در امکان اعلی تر از این نیست که فوآد عبد مُدل علی الله باشد . (۱۹)

هو الله

عاشقان خلعت هستی از بر افکنند و قباى سرخی از خون شهادت در بر کنند عارفان ردای اوهام براندازند و تشریف شریف حقیقت دوش گیرند خلعت تقدیس بر قامت برارنده تر است و تشریف توحید بر هیكلت

موزون تر چه که این خلعت از حریر فلك اثر است و زر دوز کارخانه بی نظیر تارش عرفان ، پودش ایقان صانعش پیر دانا و خیاطش رهبر توانا کارخانه اش ملکوت ابهی ، هرگز ندرد و رفو نطلبد کهنه نگردد روز بروز بر رونقش افزاید و طراوتش نماید و به هیچ اوساخی نیالاید و دیده بر باید . ع ع

اهل طریقت معتقدند انسان از برای اجرای امر خطیری خلقت یافته و مأمور رسالتی است لیکن زمان ابلاغ این رسالت و مأموریت بستگی به بلوغ فکری او دارد و برای این منظور باید با یک سلسله تمرین ها خود را آماده آن سازد .

شرح و تفصیل عقیده عرفا و متصوفین مسئله مهمی است که محتاج مطالعه بسیار که در این مختصر نگنجد و لهذا در اینجا تنها اشاره ای بفکر و عقیده عرفان ملامتی که از آن دسته صوفیه هستند که بجهت کمال اخلاق و نیکی خود را از خلق پنهان میکردند و بدی خود را مخفی نمیداشتند آنها را ملامتیه یا (ملامتی) نیز می گویند . (لغت نامه دهخدا)

خواننده عزیز را باین نکته توجه میدهد که تفاوت و امتیاز و اختلاف واصلان و عاشقان یعنی عارفان با زاهدان و صوفیان در اینست که زاهد و صوفی خدا را از بیم مجازات و مکافات روز جزا می پرستد ولی عاشق عارف (ملامتی) هرچه از خدا صادر شده است آنرا عین عنایت و محض مصلحت میداند و ازاین رهگذر است که عاشق در راه وصال معشوق هر بلانی را بجان

میخرد . عارفان ملامتی غایت مقصود از سیر سلوک را رسیدن به بلوغ فکری یا انسان کامل دانسته و نخستین کسی که این نظریه را اعلام داشت حسین بن منصور حلاج است که در واقع عقیده او بر این مبتنی بود که انسان باید متخلّق به اخلاق خدائی گردد . بطوریکه مشهود میگردد عقاید و آراء و فلسفه مکتب (ملامت) یکی از برجسته ترین مکتب های فکری و اخلاقی بشر است و از نظر روشن بینی ، حقیقت فکری تالی و نظیری برای آن نمیتوان شناخت . پیروان این مکتب معتقدند که تعصّب از جمودت فکری سرچشمه میگیرد و عارف کسی است که محقق باشد . پس از منصور حلاج بایزید بسطامی اصطلاح (اکمال التمام) را برای رسیدن باین درجه کمال یا بلوغ فکری بکار برده است محیی الدین بن العربی در فصوص الحکم فصل نخست عنوان الانسان الکامل را بکار گرفته است و پس از او عزالدین نسفی نام انسان کامل را بر رسالاتش بست و یگانه اش نهاده است . * از عقاید ملامتیان اینست که عشق میتواند انسان کامل بوجود بیاورد و انسان حکامل غایت مقصود خلقت است . به عقیده متصوفه عشق دو قسم است جسمانی و روحانی :

۱ - جسمانی که براساس خودپرستی و خودخواهی نهاده شده این همان عشق به بقاء و هستی و زیستن است .

۲ - روحانی که انسان کامل طالب این عشق است و

* مجموعه رسائل انسان کامل از عزالدین نسفی به تصحیح ماریزان موله- انستیتو ایران و فرانسه طهران ۱۳۴۱ شمسی

درك این مرحله برای همه آسان نیست با بدست آوردن معرفت میتوان بدرک آن نائل شد . عرفا طالب این عشقند که مراحل کمال روحی است .

از عقاید عرفا و متصوفین باین نتیجه میرسیم که انسان کامل مثال افلاطونی يك الكوی پنداری با يك وجود خیالی و رویائی يك مفهوم مجرد ذهنی و انتزاعی نیست بلکه يك (واقعیت خاصی) است دارای وجودی قابل لمس و عین انسان کامل با همه دشواریها میتواند در جهان خارج تحقّق یابد . مانند انبیاء ، هانری برگسن فیلسوف مشهور فرانسه که از راه علوم جدید به عرفان رسید عقایدش با حکما و علما و عرفای ما نزدیک است معتقد میباشد در انسان قوه اشراق بودیعه گذاشته شده که در عموم بحال ضعف و ابهام و محو است ولی ممکن است که قوت و کمال یابد تا آنجا که شخص متوجّه میشود که آن اصل اصیل در او نفوذ دارد مانند آتش که در آهن نفوذ و آنرا سرخ میکند و بعبارت دیگر اتصال خود را بمبداء در می یابد آتش عشق در او افروخته میشود همه علاقه اش از جزئیات سلب شده بطور کلی بحیات تعلّق میگیرد میگوید " عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست " (۲۰) در پایان این مطلب توجّه خواننده را به لوح سلمان معطوف میداریم : قوله تعالی :

ای سلمان آنچه عرفا ذکر نموده اند جمیع در رتبه خلق بوده و خواهد بود چه که نفوس عالیه افنده مجرده هر قدر در سماء علم و عرفان طیران نمایند از مرتبه ممکن " ما خلق فی انفسهم تجاوز نتواند نمود . " (۲۱)

در مرتبه کمال انسانی و ترقی و تعالی در کمالات حضرت عبدالهء مبین آیات الله میفرمایند قوله الاحلی: « کائنات منتهی بانسان کامل میگردد . دیگر موجودی بالاتر از انسان نیست لکن انسان که به رتبه انسان رسید دیگر ترقی در کمالات دارد نه در رتبه چه که دیگر رتبه ای بالاتر از انسان کامل نیست که انتقال به آن رتبه کند فقط در رتبه انسانیت ترقی دارد زیرا کمالات انسانیه غیر متناهیست . (۲۲)

این انسان تکامل یافته بمرحله از رشد و جدانی خود رسیده است میتواند با آگاهی تمام نقش با شکوهی را به عنوان بازیگر مسئول در سیر کمال بازی کند اگر انسان امتیازی را که باو عطا شده بکار نبرد و اهمیت نقش خود را نفهمد مانند دیگر موجودات وظیفه خویش را کورکورانه انجام و شاید به تکثیر نوع محدود سازد .

گرچه مقام انسان بزرگ است " و پروردگار از بین کافه حقایق کونیه حقیقت انسان را بدانش و هوش که نیرین عالم است مفتخر و ممتاز فرموده و لکن راهنمایی که بشر برای امور زندگی و برای رسیدن بکمال در نظر گرفته عاری از نقص و خطا نیست زیرا عقل بشر محدود است و جامع نیست تمدن امروز این امر را به ثبوت میرساند لهذا با این ضعف نتیجه ای برای تکامل حقیقی بدست بشر امری است غیر ممکن و آرزونی است محال . در اینجا لازم به یادآوری است که انبیاء الهی در تمام ادوار و قرون سبب ترقی و کمالات انسانی انسان بوده و برای انسان مثل اعلی بوده اند تا

در عالم قیاس برفع نواقص خودپردازند و بکمال انسانی نزدیک شوند . با آوردن شواهد و تشریح مقام والای انسان مقصود آن نیست که مدارج ترقی و کمال را از دیده و توصیف شرح دهیم . بلکه هدف از مطالعه کوتاه آنکه اشاره به مبادی و مبانی این ترقیات و کمالات گردد تا سالکان سبیل معبود به مدد هدایت قیام نمایند لذا بیان حضرت عبدالهء روشنگر این واقعیت است :

" از فیوضات فکر و دانش ، هیکل عالم در هر دوری جلوه و ظهوری مزین و بلطافت و بخشایشی جدید متباهی و مفتخر است " (۲۳) پس حق بدست مکرمت خود جامه بر قامت جهان و جهانیان دوخته و پوشانده تا ظاهر او را جمال و باطن او را کمال باشد و بکمالات معنوی و احساسات وجدانی و فضائل روحانی و زیبایی اعمال آراسته گردد . از هنگامیکه چشمه شعر و ستایش زیبا و کامل در قلب بشر جوشید چشمه ای تا باین فیضان و فوران که دراین دور سلطان قدم و مظهر ظهور جلوه گر است مشاهده نگردیده . در این زمان بحر کمالات بخروشید و انوار معارف بدرخشید و در کلیه شئون و مراتب انسانی جلوه نمود و

" حق جلّ جلاله در لیالی و ایام بآنچه سبب ارتفاع مقامات و مراتب انسان است تکلم فرموده و تعلیم نموده " (۲۴)

تا آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شود در این مقام میفرمایند :

" انسان آیت کبری الهی است یعنی کتاب

تکوین است زیرا جمیع اسرار کائنات در انسان موجود است پس اگر در ظل تربیت مربی حقیقی بیفتد و تربیت شود جوهرالجواهر گردد . « (۲۵)

این پرتو روحانی و معنوی که بواسطه مظاهر مقدسه به عالم انسانی روشنائی بخشیده بر پایه فطرت خدا پرستی استوار و نیروئی که در دلها ایجاد کرده نه فقط زندگی فرد بلکه قرن‌ها عمر اجتماع را با قدرت شگرف خود اداره کرده این نیرو با فطرت کمال طلبی هم فرد و هم اجتماع را بسوی کمال رهبری نموده حتی موفق بر تعدیل غرایز گردیده و می‌گردد باید دانست که انسان در کلیه مراتب جسمانی و روحانی و عقلانی و معنوی در سیر قوس صعودی بسوی کمال در حرکت است لهذا در هر مرحله پیشرفت و تقدم جنبه‌های روحانی و ملکات اخلاقی باید در درجه اولی قرار گیرد و قوای روحی و معنوی و تقویت گردد تا کمالات انسانی بسرحد کمالات رسد و انوار ملکوت در قلوب تجلی نماید محرك کمال در معنویات نه تنها موجب وسعت تفکر و افق دید و ترقی روح گردیده بلکه بشر را هم به بلوغ انسانی نزدیک میکند و لکن عالم بشریت برای رسیدن بکمال احتیاج بدرك مراتب معنوی دارد و بدون آن ناقص است .

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند :

« حقیقت روحانیّه انسان را تدرّج در مراتب است باید مقامات و مراتب ترقیّات معنوی را طی کند تا بمقام خلقنا الانسان فی احسن التقویم فائز شود . « (۲۶)

این موهبتی است که حقیقت انسان از آن تزئین یابد لذا با هر دشواری‌ها باید در تحقق آن جهد جهید گردد و در سیل تکامل و ارتقاء از هیچ سختی رو نگرداند و مدارج سیر و سلوک را که در آیات و آثار مختلف حق تعیین کرده و تبیین فرموده است طی نمود تا بطراز زینت اعمال و آداب انسانیت آراسته شود و بزیباترین مرحله کمال یعنی بمقام انسان حقیقی رسد بقول اسپینوزا فیلسوف هلندی : خود را بآن کمال برسانیم تا بتوانیم مردم دیگر را هم در این امر با خود شریک سازیم . (۲۷)

حضرت مولی‌الوری می‌فرمایند :

« هر انسان باید اول در فکر تربیت خویش باشد در فکر این باشد که خودش کامل گردد » (۲۸)

روش عملی در وصول کمال اجرای اصل اعتدال است که هم حیات فرد را تکامل میبخشد و هم جامعه را هماهنگ میسازد یکی از شئون اعتدال ، اعتدال در مراتب حیات روحانی و جسمانی است که با بحث جمال و کمال ارتباط مستقیم دارد.

حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیّه می‌فرمایند :

« براستی می‌گویم هر امری در امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد . « (۲۹)

کمالات انسانی منحصر بشئون روحانی نه بلکه کمال جسمانی نیز لازم تا عالم انسانی به جمال معنوی و کمالات صوری در انجمن وجود جلوه نماید ترقی و

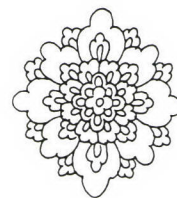
منابع و مأخذ

- ۱ - مفاوضات چاپ جدید نیو دهلی صفحه ۱۶۴
- ۲ - مفاوضات چاپ جدید نیودهلی صفحه ۶۰
- ۳ - سیر حکمت در اروپا چاپ سوم جلد اول ص ۲۱
- ۴ - سیر حکمت در اروپا چاپ سوم جلد اول ص ۹۱
- ۵ - منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم ص ۱۰۶
- ۶ - سیر حکمت در اروپا چاپ سوم جلد اول ص ۹۱
- ۷ - سیر حکمت در اروپا چاپ سوم جلد دوم ص ۲۸۶
- ۸ - سیر حکمت در اروپا چاپ سوم جلد اول ص ۲۲
- ۹ - سیر حکمت در اروپا چاپ سوم ص ۲۲۲ - ۲۲۳
- ۱۰ - مقالات و رسائل در مباحث متنوعه - دکتر علیمراد داودی چاپ کانادا (الوهیت و مظهریت) جلد سوم
- ۱۱ - منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم چاپ آلمان ص ۱۱۲
- ۱۲ - سیر حکمت در اروپا چاپ سوم جلد اول ص ۴۷
- ۱۳ - مجموعه خطابات مبارک حضرت عبدالبهاء چاپ آلمان ص ۲۷ - ۲۸
- ۱۴ - مفاوضات - ۱۳۴
- ۱۵ - منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء چاپ آلمان جلد سوم ص ۱۲۶
- ۱۶ - خطابات مبارکه در اروپا و آمریکا چاپ مصر ص ۵۹
- ۱۷ - خطابات مبارکه در اروپا و آمریکا چاپ مصر ص ۶۰
- ۱۸ - الوهیت و مظهریت چاپ کانادا - دکتر علیمراد داودی جلد دوم ص ۱۵۵
- ۱۹ - واحد اول - کتاب بیان - باب دوم
- ۲۰ - سیر حکمت در اروپا جلد سوم ص ۲۲۲ - ۲۲۳
- ۲۱ - مجموعه الواح چاپ مصر - ۱۴۲ - ۱۴۴
- ۲۲ - مفاوضات ص ۱۶۶
- ۲۳ - رساله مدنیه ص ۲
- ۲۴ - کلمات فردوسی - مجموعه الواح جمال ابهی ص ۳۱
- ۲۵ - مفاوضات ص ۱۶۶
- ۲۶ - منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم ص ۱۱۲
- ۲۷ - سیر حکمت در اروپا جلد دوم ص ۲۵
- ۲۸ - خطابات مبارکه در اروپا و آمریکا ص ۲۸۱
- ۲۹ - کلمات فردوسی الواح جمال ابهی ص ۲۸
- ۳۰ - مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء چاپ آلمان ص ۴۸۶ - ۴۸۷

کمال معنوی و صوری هر دو مطلوب و محبوب چون در نهایت اتقان در حیّز امکان جلوه و ظهور نماید فیض موفور حاصل گردد . کمال در اجتماع فضائل روحانی و استعدادات جسمانی است روشنی سراج با لطافت و صفای رُجاج حالتی دیگر دارد بخصوص که آدمی دارای جسمانیات و روحانیات است . میفرمایند :

« این قرن قری است که قوای معنوی انسان جلوه نموده کمالات روحانیه انسان ظاهر گردیده نورانیت عالم انسانی باهر شده فیوضات لانهایی الهی جلوه نموده و چون کمالات جسمانی به اعلی درجه رسیده همینطور کمالات روحانی باید به اعلی درجه برسد تا ظاهر و باطن انسان روشن گردد و سعادت دینی و سعادت ملکوتیه هر دو حاصل شود . » (۲۰)

خوشبختانه مواهب روحانی که بانسان عنایت گردیده قدرت تکامل و ترقی و کسب مدارج عالیّه ایست که انسان میتواند با استفاده از مقدرات موهوبه در مدارج مختلف حیات به ترقیات و اکتساب کمالات انسانی و رحمانی که زینت انسان است فائز گردد . و نتایج عظیمه اش در ترقی و تقدم کمال انسانی آشکار و مشهود گردد .



هیئت مجله تحریریه مجله پرارزش

عندلیب دامت تائیداتها

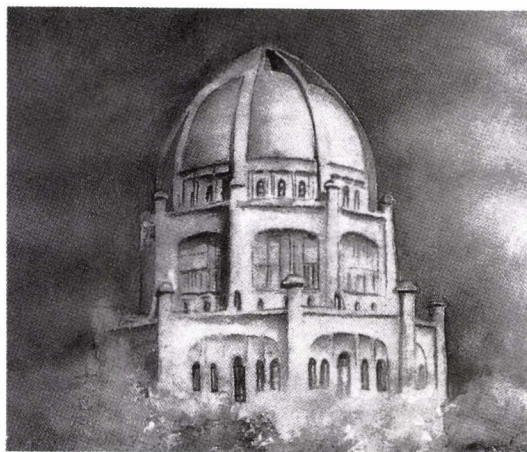
الله ابهی :

با تقدیم مراتب ارادت و سپاس چندی قبل یکی از دوستان قطعه عکسی را ارسال داشتند که دریغم آمد این تصویر جالب در آن مجله وزین درج نگردد . این تصویر حاوی عکس نونهالان و مدیران دو کودکستان ترکی و فارسی زبان در حدود سنه ۱۹۲۶ در عشق آباد میباشد ، مرد نشسته در وسط پدر بزرگوارم جناب میرزا محمد ثابت مراغه ای مبلغ شجاع و شهید و خادم صمیمی باوفای امرالهی میباشد که در آن زمان محفل مقدس روحانی عشق آباد از ایشان دعوت نمودند تا از بادکوبه به عشق آباد آمده و مدیریت عالی این دو کودکستان را تقبل نمایند ، خانمی که در سمت راست مشارالیه جالسند همسر ایشان سرکار گوهر تاج خانم ثابت مبلغه و خادمه مخلصه امرالهی، مدیر داخلی کودکستان فارسی زبان هستند و نفر سمت چپ سرکار بلقیس خانم مشکیان خادمه برازنده امرالهی خواهر همسر جناب ثابت مراغه ای مدیر داخلی کودکستان ترک زبانان میباشد . دختریکه در بالای سر آنان ایستاده و با X مدادی مشخص شده این ذره فانیه است و پسری که با X جوهری مشخص شده جناب ضیاء الله قاننی زاده هستند که عنایت فرموده و بوسیله جناب دکتر فروتن مهجور این عکس را ارسال داشته اند . پس از ضوواء عشق آباد هر دو کودکستان تعطیل و جناب ثابت مراغه باتفاق ۱۵ نفر احبای دیگر که

وحیده مقربی

اعضای محفل مقدس روحانی عشق آباد و مبلغین و معلمین بودند مسجون و محبوس گردیدند و مدت ۶ ماه در زندان با زحمات و مشکلات مواجه و حکم اعدام کل صادر گردید که همسران محبوسین بلافاصله تلگرافا از حضرت ولی مقدس امرالله کسب تکلیف نمودند و حضرتش بآنان ابلاغ کردند که تلگرافا از رضا شاه کبیر بخواهند که از دولت روسیه تقاضا نمایند که تبعه ایران را بمملکت خود مراجعه دهند آنان نیز چنین کردند شاه ایران حقا مردانگی کرد فوراً تلگرافی بدین مضمون ارسال داشت " چنانچه شما احتیاجی به رعیت ما ندارید من آنان را لازم دارم کل را به ایران برگردانید و حق ندارید که رعیت مرا اعدام نمایید " با دریافت این تلگراف دولت روسیه ایرانیان را که ۱۵ نفر بودند جز یکنفر اشرف بك که محکوم باعدام گردید اجازه دادند (چون تبعه دولت روس بود) که بمدت یکهفته تحت الحفظ به منازل خود رفته و با خانواده ملاقات نمایند با اینکه بیش از ۵ یا ۶ سال نداشتیم بخوبی آن اوقات را بخاطر دارم که چه شور و هیجانی که در جمع احبای عشق آباد بوجود آمده بود دسته دسته احباء بمنازل مسجونین رفته و با تلاوت مناجات و الواح و خواندن اشعار با الحان دلنشین شوق و شور و هیجان و غوغائی بپا کردند که در عشق آباد بی سابقه بود و پس از یکهفته آنان را تحت الحفظ بایران روانه نمودند که مشایعتی که از ایشان تا ایستگاه اتومبیل های غیر مجهز آنروز بعمل آمد خود داستانی شنیدنی و لذت بخش است که بر سر هر

معرفی یک اثر هنری



در سال جاری (۱۵۲ بدیع) خانم پروین حاتم باتفاق همسرشان آقای دانش حاتم اقدام بتنظیم و تهیه و انتشار تقویم بهائی با اسلوبی جدید و نقاشیهای رنگی قلمی از اماکن متبرکه ارض اقدس و مشرق الاذکار امریک بامضاء پروین حاتم و خط نویسی جناب امان الله موقن خطاط خوب بهائی نموده اند که از هر جهت زیبا و اثری هنری است ، از آنجا که مقابل شهر ایام بهائی ماهها و روزهای تقویم مسیحی (انگلیسی) نوشته شده لهذا در همه حال از نظر انطباق قابل استفاده است بعلاوه تقویم مزبور زینت خوبی برای اطاقهای پذیرائی است و بدینوسیله باب صحبت را میتوان با مهمانان غیر بهائی در مورد مسائل امری باز نمود .

توفیق این زوج هنرمند را خواهیم ، کسانیکه مایل بداشتن این اثر هنری جالب می باشید میتوانید بآدرس زیر مکاتبه نمایند .

Hatam Micro-Edition
Chemin du Vorget 38530 Chapareillan
France
Tel : (33) 76 45 56 17
Fax-modem (33) 76 45 27 51
- E-mail : hatam@cyrus.oche.de

چهار راه یکی از اطفال مسجونین قطعه شعر و یا مقاله کوتاه خوانده و سفر آنان را بخیر و خوشی در پناه و حفظ و امان جمال اقدس ابهی خواستار میشدند . بهر تقدیر پس از مدتی خانواده محبوسین با ترک خانه و لانه و کاشانه و اموال بدون هیچگونه وسائل بهمان ترتیبی که همسرانشان اعزام شده بودند به ایران روانه گردیدند تا به همسران خود به پیوندند . این مختصری از وقایع انقلاب عشق آباد بود .

عکس مزور در پشت مجله قسمت داخل گراور گردیده است .

نقل از صفحه ۲۴

- جناب فاضل مازندرانی نیز شمه ای از احوال مکانات را در کتاب ظهور الحق (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۳۲ ب ، ج ۸ ، بخش ۲ ، ص ۱۱۹۶) مرقوم فرموده اند . اما عبارت " یخربون بیوتهم بایدبهم " که در این لوح مبارک مذکور شده فقره ای از آیه شماره ۲ در سوره محشر (۵۹) در قرآن کریم ایت ، به این مفهوم که کفار بدست خود خانه های خود را خراب می کنند .
- ۲ - احمد بن محمد المیدانی النیسابوری ، مجمع الامثال (بیروت ، مطبعة السنة المحمدیه ، ۱۹۵۵) ، ج ۲ ، ص ۳۲۹ .
- ۴ - نگاه کنید به کتاب آقای دکتر مهدی محقق تحت عنوان تحلیل اشعار ناصر خسرو (طهران : دانشگاه تهران ، ۱۳۵۹) ص ۷۴
- ۵ - مآخذ شماره ۱ ، ج ۴ ، ص ۱۷۴۱
- ۶ - محمد سودی بسنوی ، شرح سودی بر حافظ (طهران : زرین و نگاه ، ۱۳۷۲) ، ترجمه دکتر عصمت ستارزاده ، ج ۴ ، ص ۲۲۸۰ - ۲۲۸۱
- ۷ - حضرت عبدالهء ، مکاتیب عبدالهء (قاهره : کردستان العلمیه ۱۳۲۰ ه ق) ، ج ۲ ، ص ۱۲ ، ۱۴
- ۸ - نگاه کنید به مثنوی معنوی (طهران : امیر کبیر ۱۳۶۳) ، به تصحیح نیکلسون ، ج ۲ - دفتر پنجم بیت شماره ۴۱۵ و ج ۲ - دفتر سوم بیت شماره ۲۹۴۳
- ۹ - مآخذ شماره ۱ ، ج ۴ ، ص ۱۷۴۸

تاج وهاج

خاطرات جناب عزیزالله عزیزی ، تهیه و تدوین دکتر ذبیح الله عزیزی ، چاپ سوم ، ناشر مؤسسه انتشارات مرآت ۲۲۵ صفحه قطع ۲۲ در ۱۴/۵ سانتیمتر جلد زرکوت - ۱۴ دلار .

در ادبیات اروپا داستانی مشهور است که در شهری روزی پدری پسر کوچکش را برای گردش در شهر برد ، در میدان شهر گروهی معرکه گرفته بودند و جمعیت زیادی در اطراف آنان حلقه زده بود وقتی پدر و پسر به میدان رسیدند ، پسرک بسیار شایق بود نمایش را تماشا کند ولی چون قدش کوتاه بود پدر او را به پشت خود سوار کرد تا پسر بچه بتواند از بالای سر پدر نمایش را تماشا کند . این داستان عبرت انگیز در مورد اخلاف احبای اولیه مهد امرالله صادق است ، فی الواقع ما بر دوش قدمای امر استوار شده ایم که بتوانیم نمایش امر حضرت بهاء الله را که اکنون وسعتی به پهنای جهان یافته است تماشا کنیم ، بر ماست که متقدمین را که در محیطی مشحون از جهل و تعصب چراغ امرالله را در آن بوم و بر روشن نگه داشتند و از نثار جان و مال و راحت و آسایش دریغ نکردند از یاد نبریم و از تجلیل آنان کوتاهی نکنیم .

جناب عزیزالله عزیزی در خانواده ای کلیمی متولد شده و در ایام جوانی بامر بهائی ایمان آورده و باکوشش و پشت کار در کار خود توفیق پیدا کرده و سالها با بسیاری از اعیان و اشراف طهران محشور در طول حیات بارها در ارض اقدس و اروپا بحضور حضرت

ع - ص - غبار

مولی الوری مشرف شده و به انجام خدمات متعدد مفتخر گردیده و الواح عنایات آمیزی خطاب به ایشان صادر شده که زینت کتاب حاضر گردیده است. جناب عزیزی عانله وسیعی تشکیل داده که افراد آن در نقاط مختلفه بخدمت امرالله مفتخرند ، سه نفس نفیس از این خاندان (جنابان حبیب الله ، اسکندر و جلال عزیزی) در سالهای اخیر شهید شده اند و اموال کلیه فرزندان ضبط شده است .

کتاب " تاج وهاج " که خاطرات جناب عزیزالله عزیزی است مشحون از داستانهای عبرت انگیزی از خدمات احباء در دوره میثاق و دوره ولایت در ایران است . در سراسر کتاب عکسهای تاریخی متعدد بچاپ رسیده است . در این عکسها قدمای امر از جمله مشاهیری چون حاجی زین ، ابن ابهر ، ابن اصدق ، حاجی ملاعلی اکبر شه میرزادی ، موسیو دریفوس ، میس مارثاروت ، فاضل شیرازی ، میرزا خلیل طبیب ، دکتر لطف الله حکیم ، عزیزالله ورقا ، میرزا عزیزالله مصباح ، دکتر ارسطو خان حکیم ، غلامعلی دواچی و بسیاری دیگر را میتوان دید .

زحمات جناب دکتر ذبیح الله عزیزی فرزند ایشان در جمع آوری و تدوین کتاب و ترسیم شجره نامه ها مشکور است .

کاش بازماندگان خاندانهای قدیمی بهائی ، اسناد و مدارک و عکسهای خاندانهای خود را جمع آوری و منتشر میکردند و برای آیندگان بیادگار می گذاشتند ، کتاب حاضر و کتاب " خاندان سادات خمسی " دو بقیه در صفحه ۶۱

شرح مختصر حیات

جناب میرزا احمد ازغندی

جمال اقدس ابھی جلّ شانہ الاعظم در بارہ مقام جناب ازغندی باین بیان احلی ناطق قوله جلّ کبریاہ :

« انا بعثنا من الخاء من بشر الناس بهذا الظهور الذی به نادى المناد الملك لله العزيز الحمید قد اظهرنا الاحمد الازغندی و بعثنا المحمّد الفروغی لبیشر الارض و السماء بهذا النور الساطع المبین انا ذکرناهما من قبل بآیات قرّت بها ابصار العارفين . » (۱)

میرزا احمد ازغندی از مشاهیر رجال و اکابر علماء و فضلاى عصر خود بود که در ازغند یکی از شهرهای خراسان تولّد و نشو و نما نمود آن فاضل جلیل و ادیب اریب تحصیلات مقدّماتی خود را در مشهد مقدّس بیپایان رسانید و سپس عازم عراق عرب گردید تا در محضر جنابان شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی بکسب معارف آن زمان و اکمال علم و دانش خود پردازد . پس از اندک زمانی که در خدمت آن نورین نیرین بسر برد عالمی متبحّر و دانشمندی شهر گشت و در بین ناس از فحول علماء مجتهدین و فضلاى معتمدین بشمار رفت .

آن روح مجسم در زهد و تقوی همتا نداشت و شب و روز جویا و پویای حقیقت بود تا آنکه در اوایل ظهور حضرت ربّ اعلی توسط جناب باب الباب اقبال و ایمان آورد از آن پس زبان بتبلیغ گشود و بترویج دین الله مشغول گردید . جمعی از ارباب عمام و غیرهم را بآئین جدید رهنمون گشت و غالباً در ازغند و مشهد با اصحاب و پیروان حضرت باب ملاقات و باب

هوشنگ گهرریز

مکاتبه را با اهل تحقیق مفتوح نمود .

آن فاضل بی همتا اولین کسی بود که در خراسان مؤمن شد بعد از او ملا احمد معلّم معروف به ملا احمد حصاری و سپس شیخ علی ملقّب به عظیم و بعد از او میرزا محمّد فروغی بشرف ایمان فانز گردیدند ولی از همه معروفتر و دانشمندتر جناب ازغندی بود . حضرت عبدالبهاء در کتاب مقاله شخص سیاح ایشان را یکی از علماء شیخیّه که دائماً در جستجوی شخص عظیم فرید بود نامبرده اند و او را رکن رابع و مرکز سنوحت حقایق برشمرده اند و در لوح آقا رجبعلى فروغی میفرمایند « مدینه ازغند در بدایت ظهور وطن جناب آقا میرزا احمد ازغندی بود و آن بزرگوار هرچند در این جهان بی نام و نشان است ولی در جهان بالا نامش شهره آفاق ، زیرا رکن رکین بود و مبشر عظیم . لسان به تبلیغ گشود و اقامه دلیل بر ظهور ربّ جلیل کرد احادیث متتابعه بر وقوع ظهور اقامه نمود و امر حضرت ربّ اعلی روحی له الفداء را باحادیث مأثوره و ادله معقوله ثابت میفرمود ذکر آن شخص جلیل از قلم و لسان عبدالبهاء مکرّر تحریر یافت و عنقریب مظهر و اجعل لی لسان صدق فی الاخرین خواهد گشت » (۲)

میرزا احمد ازغندی مدتی مشغول تالیف کتابی بزرگ در باره اثبات امر مبارک گردید و احادیثی راجع بظهور موعود حضرت قائم از انمه اطهار و روایات اسلامی در باره صاحب الزّمان جمع آوری نمود که بالغ بر دوازده هزار حدیث میشد و در صدد انتشار آن مجموعه گرانبها بود که خالویش سید حسین ازغندی

که اول مجتهد معروف یزد بود بایشان که در خراسان بودند نامه نوشت که فوراً برای رفع فساد و فتنه حاجی کریمخان کرمانی که او را دشمن اسلام معرفی کرده است به یزد حرکت نماید .

آن عالم ربّانی که باطنا قصد داشت به شیراز سفر کند منظور خویش را از خال خود مستور داشت و به یزد وارد گردید و کتابی را که تألیف کرده بود همراه خود برد تا به خالویش نشان بدهد . سید حسین در یکی از مساجد یزد امام جماعت بود میرزا احمد هم بعد از نماز او منبر میرفت و مردم را نصیحت و دلالت میکرد . خبر ورود ایشان که بعلماء رسید همه بملاقاتش رفته و از محضرش کسب فیض و از بیاناتش حظّ وافر میبردند بخصوص چون از تألیف چنان کتابی مطلع میشدند بر تعظیم و تکریمشان افزوده میگشت .

میرزا احمد از غندی تصمیم داشت که آن کتاب را در نسخ متعدّد منتشر کند و بشاگردان خویش نیز دستور داده بود که از مطالب آن کتاب اقتباس کنند و در همه جا آن مطالب را ذکر نمایند و مقصودش این بود که بدین طریق باعث انتشار و پیشرفت امرالله شود و خدمتی بامر مبارک کرده باشد .

حضرت ولی مقدّس امرالله در باره تألیف آن کتاب در لوح قرن میفرمایند قوله العزیز :

« این محقّق پیر انجذاب در انتظار ندای الهی معادل دوازده هزار حدیث در شأن قائم موعود و اخبار و آثار راجع به علائم و میقات ظهور تألیف و بین دوستان و اهل بحث و تحقیق منتشر ساخت و آنانرا به نشر و اشاعه این بشارات در بین ناس و بیان آن در مجامع و مجالس تشویق و تحریص نمود . » (۲)

این کتاب عظیم و حجیم که مشتمل بر دلائل و براهین وفیره و حاوی اخبار و آثار کثیره بود باعث ظهور و بروز حقد و حسد و علت اعتراض از جانب پیروان حاجی کریمخان کرمانی گردید و در نتیجه تعصّب و ضدیت مردم جاهل را برانگیخت بطوریکه یکی از مجتهدین متکبر و طماع که شخصی شریر و بدجنس بود برآن شد تا این کتاب را بدست آورده نابود نماید ، این ملای خبیث که بتازگی تحصیلات خویش را در نجف باتمام رسانده و به یزد آمده بود با حيله و تزویر از خالوی احمد درخواست نمود که محض تحقیق و تفحص آن کتاب را در اختیارش بگذارد تا پس از مطالعه مسترد دارد .

« چند روز گذشت خبری از کتاب نشد میرزا احمد از خالویش در خواست کرد که هر طور شده کتاب را از آنشخص پس بگیرد سید حسین یکنفر را فرستاد تا کتاب را از میرزا تقی مجتهد بگیرد ولی آن مجتهد با کمال بی شرمی و وقاحت گفت برو باقا بگو من از مقصود اصلی مؤلف این کتاب که با خبر شدم دیدم بهتر آنست که این کتاب محو شود لذا دیشب کتاب را در میان حوض آب انداختم و تمام خطوطش شسته شد سید حسین ازاین جواب ناصواب بهم برآمد و خواست میرزا تقی را مجازات کند لکن میرزا احمد او را از این رفتار بازداشت و از راه نصیحت بخالوی خود چنین گفت اگر باین عمل اقدام کنی هیجان عمومی خواهد شد و مشکلات پیش خواهد آمد از اینها گذشته مقصودی را که در باره از بین بردن اهمیت حاجی کریمخان در نظر گرفته ای انجام نخواهد یافت . » (۴)

در همین اوقات ملا صادق خراسانی وارد یزد شد و چون دانست که میرزا احمد ازغندی در اینجاست خیلی خوشحال شد و فوراً بیدار او شتافت از قضای روزگار ملا یوسف اردبیلی که یکی از حروفات حی بود وارد یزد گردید که چون وضو و غوغا بلند شد و مردم به تحریک علماء جنجال بپا نمودند با کمک و مساعدت میرزا احمد و خالویش از یزد بکرمان توجه نمودند. آن عاشق دلباخته بشهرهای مختلف سفر نمود و پیوسته به تبلیغ و نشر نفحات الهیه مشغول میگشت و با وجودیکه به هر مرز و بوم که وارد میشد مردم جاهل و متعصب نهایت اضطهادات را بر آن فحول رجال و ابطال زمان وارد میآوردند ولی او از منهج رضای الهی دور نگشت و از ابلاغ پیام الهی بمردم دست برد نداشت.

میرزا احمد ازغندی پس از اظهار امر حضرت بهاء الله از جمله نفوسی بود که مظهریت ظهور آب آسمانی را پذیرفت و به جان و دل بخدمت امر مالک نام مشغول گشت و چون مرکز نقض بنای مخالفت را گذاشت ایشان جزو اولین نفوسی بودند که بحقانیت ظهور جمال اقدس ابهی معترف و مذنن گردیدند.

حضرت ولی مقدس امرالله در این باره میفرمایند قوله البصیر :

« در نتیجه عصیان و طغیان مرکز نقض و قطب شقاق بعضی از پیروان امر مبارک از جمله یکی از حروف حی و بعضی از بقایای سیف قلعه طبرسی و تحریر جلیل میرزا احمد ازغندی که فی الحقیقه در عداد کنوز ارض که خداوند ظهور و بعث آنان را هنگام حبس سیاه چال بحضرت بهاء الله وعده فرموده بود بشمار

میآیند بانشاء رسائل و تألیف کتب استدلالیه پرداختند و همانطور که کتاب بدیع از قلم اقدس اعلی در دفع شبهات معترضین نازل شده بود نفوس مذکور نیز با صدور این رسائل و اوراق در اثبات این امر اعظم و ردّ اعتراضات مخالفین و تشریح اعمال شنیعه آنان قیام نمودند. » (۵)

و نیز در باره بزرگواری و احاطه علمیه آن وجود مسعود میفرمایند قوله المنیع :

« نفس مقدس دیگر که امر بدیع را قبول نمود و قدم در میدان تبلیغ و اعلاء کلمه الله گذاشت جناب میرزا احمد ازغندی است که اعلم و افضل و اشهر علمای خراسان محسوب میگردد. » (۶)

نبیل زرنندی مورخ شهیر و نامدار امر بهائی در فصل بیست و پنجم تاریخ خویش مینویسد که در شب هفتم جمادی الاول سال ۱۲۰۶ هـ ق مطابق سنه ۱۸۸۹ میلادی با جمعی از احبای سروستان و فاران و بعضی از مؤمنی در منزل جناب کلیم بحضور حضرت بهاء الله مشرف بودیم جمال مبارک بیانات میفرمودند و ما غرق لذت و نشاط بودیم میفرمودند پس از اینکه از ادرنه خارج شدیم متصدیان امور حکومتی قرار گذاشتند که ما را در دریا غرق نمایند وقتی که این اخبار بطهران رسید و در بین یاران شهرت یافت که حکومت اسلامبول ما و یاران را به دریا انداخته مؤمنین خراسان را از استماع این خبر وحشت و اضطراب فرا گرفت، میرزا احمد ازغندی چون این خبر شنید اظهار داشت که من این واقعه را نمی توانم تصدیق کنم زیرا اگر این قضیه راست باشد ناچار ادعای سید باب و امر او باطل خواهد بود. پس از مدتی که خبر

سلامتی ما در سجن عکا باحبابی خراسان رسید همه
شاد و مسرور شدند و از متانت ایمان و ایقان میرزا
احمد ازغندی شگفتی نمودند . (۷)

قبر منور جناب میرزا احمد ازغندی در بقعه معروف به
گنبد سبز در مشهد خراسان بود تا اینکه در سال
۱۳۲۵ شمسی دولت جهت احداث خیابان آن بقعه را
خراب کرد و بجای آن حوض بزرگی درست نمود که
یادبودی از صاحب بقعه که یکی از دراویش است
باقی بماند .

بدین ترتیب مرقد مبارک میرزا احمد ازغندی از بین
رفت و اثری از آن باقی نماند و همانطوریکه حضرت
عبدالبهاء فرموده اند « هرچند در اینجهان بی نام و
نشان است ولی در جهان بالا نامش شهره آفاق »

مأخذ و منابع

- ۱ - مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۳۵۸
- ۲ - مانده آسمانی جلد ۹ صفحه ۹۷
- ۳ - قرن بدیع جلد ۱ صفحه ۱۰۲
- ۴ - تاریخ نبیل صفحه ۱۷۶
- ۵ - قرن بدیع جلد ۲ صفحه ۲۱۸
- ۶ - قرن بدیع جلد ۱ صفحه ۱۰۲
- ۷ - تاریخ نبیل صفحه ۶۳۲



مجله عنذلب

نشریه نخل روحانی ملی بهایان کانادا بزبان فارسی

سالانه ۴ شماره

حق اشتراک : برای کانادا ۴۰ دلار کانادایی

سایر کشورها ۴۰ دلار آمریکایی

نخوة پرداخت : کانادا و آمریکا چک بانکی شخصی

و در سایر کشورها فقط حواله بانکی « اینترنشنال »

آدرس :

ANDALB
7200 LESLIE STREET.
TORONTO . ON. CANADA L3T 6L8
Fax: (416) 889 - 8184
Tel: (416) 889 - 8168

تقاضا داریم در برگ درخواست اشتراک برای خود یا بعنوان هدیه
نام و نام خانوادگی و آدرس کامل دریافت کننده مجله را مرقوم فرمایید

ترجمه

پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل ملی بهائیان کانادا

مورخه ۸ می ۱۹۹۵

آوریم . برای ارتقاء درجات روح مشعشع ایشان در ملکوت ابهی مشتاقانه در اعتاب مقدسه دعا می نمایم .
به محفل ملی روحانی اوگاندا توصیه می گردد که مجالس تذکر در امّ المعابد آفریقا منعقد نمایند . مراتب همدردی ما را بفرزندان و بستگان ایشان ابلاغ نمائید .
بیت العدل اعظم

از واقعه صعود یار عزیز روحانی سمیحه بنانی عمیقاً محزون گشتیم ، خدمات خالصانه ایشان در مهد امرالله، مجهودات خستگی ناپذیر ایشان در آفریقا در حمایت از فعالیتهای همسر نمونه خود و مساعی گرانیهای ایشان در پیشبرد مصالح جامعه کانادا را صمیمانه بیاد می

۸۷ سال زندگانی با افتخار:



خانم سمیحه بنانی در سنه ۱۹۰۸ میلادی در طهران متولد و در دامن پدر و مادری بهائی و مهربان پرورش یافت . خدمات در تشکیلات امریه را از اوان جوانی با عضویت در لجنه ترقی نسوان آغاز نمود .
پس از ازدواج باجناب موسی بنانی نه تنها از خدمات امریه باز نایستاد بلکه بر آن بیافزود . در نقشه منیعه ده ساله حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه (جهاد کبیر اکبر) این زوج خوشبخت باتفاق سایر افراد عائله با وجود نهایت رفاهی که در ایران داشتند بمنظور خدمت بامر الهی وامثال امرمولای یکتا بقاره آفریقا (اوگاندا) هجرت نمودند . در دوران هجرت در آفریقا سمیحه خانم در معیت همسر بزرگوار خود که بعداً از طرف حضرت ولی محبوب امرالله بعنوان ایادی امرالله برگزیده شد در خدمات امریه و پذیرائی از تازه واردان و ابلاغ کلمه الله و تبلیغ امرالله سعی و کوشا بود .

از صفات ممتازه آن خانم محترمه لطیفه گوئی ، صراحت لهجه ، محبت و دوستی بی شائبه با خویش و بیگانه و مهمان نوازی را می توان نام برد . این صفات برجسته

او را محبوب القلوب یاران نموده و اکثر یاران مشارالیه را (ماما جان) می نامیدند .

در دوران اخیر حیات شهر تورتو را که در ایالت انتاریو کادانادا است محل اقامت دائمی خود قرار داد و با وجود ناراحتیهای جسمانی ناشی از بالا بودن سن بچند سفر تبلیغی در استان انتاریو اقدام نمود که نتایج خوبی در برداشت . در این اسفار احباء را بقیام بخدمت تشویق و جوانان را بآینده امیدوار و بورود بمیدان خدمت راهنمایی می نمود .

در محافل یاران وقتی او را دعوت بسخترانی می نمودند اکثر بزبان انگلیسی شرح خدمات ارزنده ایادی امرالله جناب موسی بنانی را در آفریقا بیان و از خاطرات دوران تشرفش بساحت رفیع محبوب بی همتا حضرت ولی امرالله یاد می نمود . در اواخر ایام حیات با وجود ضعف بینائی و عوارض ناشی از سالخوردگی به تهیه و فروش ترشی مخصوصی بنام (چاتتی) که طعمی خوب داشت اقدام و کلیه وجوه حاصله از فروش را به صندوق آرک تقدیم مینمود .

یادش به خیر ، علاقه شدیدی به مجله عندلیب داشت و در همه جا از مجله مذکور تعریف می کرد . آخرین سفرش به ارض اقدس و زیارت اعتاب مقدسه کوتاه مدتی قبل از صعودش بود که در شب ۸ می ۱۹۹۵ میلادی اتفاق افتاد . معزی لها پس از ۸۷ سال زندگانی در این عالم با احترام و تحصیل افتخارات روحانی برفیق اعلی شتافت ، روحش شاد و روانش در جوار رحمت کبری تابناک باد .

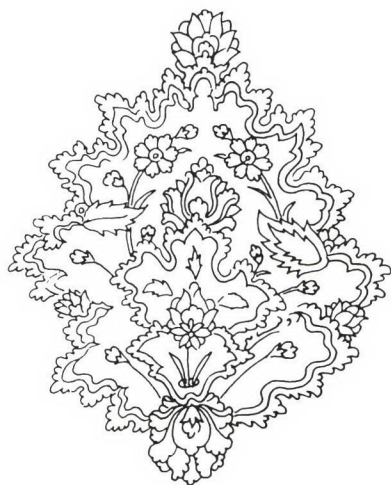
هیئت تحریریه عندلیب صعود سرکار خانم سمیحه بنانی همسر ایادی عالیقدر امرالله جناب موسی بنانی علیهما

رضوان الله را با نهایت تأسف و تحسّر به خاندان جلیل بنانی و نخبوانی تسلیت میگوید . پیام معهد اعلی مؤید خدمات باهره آن امه موقنه بامر الهی در دوران زندگانی میباشد .

این هیئت در نهایت صمیمیت از حقّ جلّ جلاله علّو درجات در عالم بقاء برآین متصاعده الی الله مسئلت مینماید .

نقل از صفحه ۵۵

نمونه جالب میباشد .
کتاب با جلد زرکوب تجلید شده ولی کاش با کیفیت بهتری چاپ شده بود .
مطالعه این کتاب عبرت آموز را به دوستان سفارش میکنیم و توفیق مؤسسه ناشر را آرزو داریم .



یا حزب الله شما را بادب وصیت مینمایم
و اوست در مقام اول سید اخلاق .

حضرت بهاء الله

جوانان :

ادب

« ارمغان ایرانی »

ادب جزئی از سنت و رسوم ایرانی است و از دیر زمان مورد توجه خانواده های ایرانی ، والدین ، معلمین و مشوقین بوده است و بخصوص در کلاسهای درس اخلاق سعی میشد درس ادب اطفال در کنار دروس دیگر قرار گیرد و اطفال روش و رفتار و کردارشان با موازین حیات بهائی تطبیق نماید و دارای صفت و فضیلت ادب گردند . جناب عطاء الله سمندری علیه بهاء الله در گیلان ، رشت اغلب برای بزرگسالان و جوانان کلاسهای درس امری داشتند و از حضورشان مستفیض میگشتیم ، روزی ضمن صحبت که در باره « ادب » بود فرمودند * بیاد دارم وقتی طفل بودم در حضور پدر همیشه دست بر سینه می ایستادیم و هرگز بدون اجازه ایشان بر زمین نمی نشستیم » پایه ادب احبای قدیم ایران بر این منوال بود و این چنین ادب و احترام یقیناً بدلیل آنستکه جمال قدم جل اسمه الاعظم در الواح مبارکشان جمیع اهل بهاء

جمله شکیبانه

را متذکر داشته اند .

از زمان نقشه ۴۵ ماهه و ده ساله بفرمان حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه احبای عزیز ایران بسوی مراکز داخل و خارج کشور ایران جهت امر مبرم هجرت و اتساع دائرة تبلیغ و ازدیاد مراکز امری هجرت نمودند . علل و نتایج این هجرت بر اهل بهاء آشکار و واضح گشته لازم بتکرار نیست . در سالهای بعد باثر انقلاب اخیر ایران بسیاری از احبای رحمان جلای وطن نموده و بحکم ضرورت در اطراف و اکناف عالم پراکنده گشتند و از همان اول ورود احبای ایرانی باهوش و استعداد خویش با محبت و خونگرمی خاص خود فوراً باب آشنائی با در و همسایه را باز نمود و دوستی آغاز کردند و نیز در رشته های مختلفه بکار مشغول شدند . و به تبلیغ امرالله نیز همت گماشتند . بعلاوه آداب و رسوم خوب و فرهنگ کشور ایران را بمردمان شناساندند ولی باید در نظر داشت که ادب در آئین بهائی دارای اهمیتی خاص بوده و ارمغان گرانبهای یاران ایران است که در نقاط جدید که متوطن شده اند باید در جمیع شئون زندگانی آثارش از آنان ظاهر و هویدا شود ، کلمه ادب چقدر زیبا و دلنشین است و بفرموده مبارك حضرت بهاء الله سید اخلاق است . یکی از احباء عزیز که مدتی در ارض اقدس

بخدمت مشغول بود اظهار میداشت که واقعاً در ارض اقدس طرز سخن گفتن و مکالمه چقدر متفاوت با سایر نقاط است ، البته تعجبی نیست که مرکز جهانی بهائی چنین باشد ، ولی ایکاش این روش زبان همه ما بود ، براستی رعایت ادب در جمیع امور مخصوصاً در مکالمه و مذاکره در حدّ خود هنر است و بی اختیار طرف صحبت را به احترام خاص وامیدارد . ادب چنانچه با شخصیت انسان بیامیزد و مخلوط گردد از ملکات فاضله بشمار می آید .

هنگام تکلم با بزرگان ، هر فردی سعی دارد رعایت ادب بنماید ، ولی چنانچه هنگام صحبت با اطفال نیز بهمان طریق اگر مؤدب باشیم البته در اطفال نیز تأثیر نموده خوب سخن گفتن و رفتار مودبانه را میاموزند .

میدانیم که مردم این سرزمین نسل اول و یا دوم است که در ظل امر مبارک وارد شده اند در حالیکه ما که از مهد امرالله آمده ایم چند نسل را پشت سر گذاشته ایم و در ظل امر هستیم ، در نتیجه صرفنظر از عده معدودی که یک شبه ره صد ساله رفته اند مسلماً از سایرین در این دیار نباید انتظار داشت که آنچه ما در طول صد و پنجاه سال تاریخ آداب و رسوم آموخته ایم در کمتر از نصف این مدت فرا گرفته باشند . ولی از جهت دیگر آنان نیز آداب و روش خوبی دارند که ما باید از آنان بیاموزیم ، امروز خوشبختانه آثار امر الهی در مغرب زمین متجلی و بسیاری از نفوس به طیب

خاطر در ظل امرالله وارد شده و واقعاً وارسته و بشئون بهائی آراسته اند ولی ما نیز باید با رفتار و کردار شایسته در همه حال ، در دید و بازدیدها ، معاشرت ها، نشست و برخاست ها ، طرز سخن گفتن در محاورات و خصوصاً در جلسات و در احیان تلاوت الواح و آثار نهایت ادب را رعایت نمائیم همچنانکه در ایران رعایت مینمودیم .

آری این تفاوت شرق و غرب است مبادله روحانیات و عمیق بودن در مسائل امری است ، چه بسیار مسائل خوب که باید از یکدیگر بیاموزیم .

بی شک یکی از اثرات هجرت همین است که اهل عالم با یکدیگر مخلوط گردند و روش و سنت های نیک مبادله شود و آداب و سنن خوب یکدیگر را فرا گیرند ، و در ظل تشکیلات امری چون اعضاء یک خانواده زندگی نمایند و بتدریج تفاوت از میان بر خیزد و آداب و سنت های پسندیده ترویج گردد ، ادب گوهر گرانبهائی است که همواره باید در نظر داشته و مجری داریم و این بیان مبارک را در جمیع ایام بیاد داشته باشیم که میفرمایند :

یا حزب الله شما را به ادب وصیت مینمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق .

خوشبختانه جوانان بهائی علاوه بر اکتساب کمالات روحانی و مادی در جمیع شئون زندگانی رعایت آداب بهائی را مرعی میدارند و حفظ شئون امریه را مینمایند .

بی ثبات و بیقرار است
تمدن با همه ابعاد خود
افتاده در بن بست
قرن ما
طوفان تاریخ است
مسیر چرخش راه حیات
نقطه آغاز و پایان
غروب نابسامانی
طلوع سرنوشتی نو
اهل دین زار و پریشان
قوانین نارسا
آداب دوران کهن
فرسوده و ناسازگار است
جهان در چنگ امواج حوادث

لحظه های بیقرار قرن ما
پر التهاب و نا شکبیا
بلاخیز و وقایع آفرینند
اضطراب
قصه گو و قصه ساز این زمان است
خشم
تنها ترجمان روح سرگردان انسان است
دوره طغیان و عصیان است
قیدها بگسسته
جام صبر و آرامش شکسته
چهره گیتی دگرگون
اهل عالم در تلاشی بی سکون
ناراضی و دلخون
عبادتگاهها ویرانه جفدان
شریعت ناموافق

جام خالی

اندر این ملک وجود
جمع بسیاری دیدم بسجود
شده ساکن همه در عرصه دین
آشنا با آداب
پای بند آئین
آنچنان شیفته نام شدند
که ندیده معنا
اندر این معرکه ناکام شدند
روز و شب اندر ذکر
از حقیقت بکنار
بنده وهم و پرستشگر فکر
غافل از می همه میخانه پرست

اندر این بزم عجیب
جام خالی است که با شوق تمام
میرود دست بدست
عجبند این مستان
دین و دل باختگان
باده نشناختگان
ساکن میخانه
طالب پیمانه
باده ناب بریزند بخاک
بشوند مست از جام
نام حق ورد زبان
غافل از صاحب نام . . .

حضرت اعلی

شب و شیراز ،
 همه چیز و همه جا روح نواز :
 و نسیم خنکی ،
 به اطاقی و به جمعی ،
 پر پر پروانه به گرد شمع
 و حضور جبرئیل و جبروت ،
 و ... سکوت !
 چه سکوت ملکوتی ؟ در آن پهنه ی شب ،
 به جزافتادن نارنج و ترنج ، بر دل خاک ، بر لب چاه ،
 و چه نجوای قشنگی ؟
 در ورای رخسار هاله ی ماه ،
 و شنیدم ...
 که سراپا همگی گوش شدند
 طَرف آن ترکش توفنده ی ربّ اعلی
 و هم او بود ندا زد ز فراسوی خدا
 ایها الناس : بُشری : بُشری :
 آندم آورد غلام حبشی سینی چای ،
 و تفضّل ، بنوشید
 : (شرابا و طهورا)
 کامتان خوش ، و طوبی : طوبی :
 جمله شان مست شدند ، بیخود از خود گشتند
 گریه شان ، خنده شان ، فره ی ایزدشان
 رفت تا آنسوی سماء
 ثبت شد در گنبد و گل دسته ی عرش اعلی
 شیوه ی مرضیه شان ولوله انداخت به اوتار سکوت
 چه فریبنده و زیبنده شبی بود به بام ملکوت ؟

پرویز جعفری (استرالیا)

و ستاره ...
 بدرخشید ، بیکباره جهید
 تا فلق در دم صبحش بدمید
 و بهنگام شفق ... غوش کشید
 برقی از طوق شهابش به فلك قوس زد و هاله کشید
 و شرارش ز افق تا بافق خوشه زد و شاخه دواند
 و رفت و رفت تا رفرط طور ،
 قدسیان چاوشی کردند به مستقبل آن چلچله ی معبد نور .
 عشق ...
 پیچید در آن قبه ی سر درگه دل
 و نشستی زده پر هیمنه بر گرده ی قوس کرمل
 و هان : پادشهان :
 وقت وقت است ، بفروید ز ارگ
 سر بسانید ، سینه مالید بر آن اطهر خاک .
 رقعۀ ی پادشهی را بدرید چاک به چاک
 و پاپوش بدر آورده .
 بخیزید زمین .
 تا ... به پابوس رسید .
 که این معبد صلح است .
 نه کاخ است اینجا
 و این کلبه ی روح است ،
 و نا سوت نمیگیرد جا .



اخبار و بشارات امری

اقتباس از اخبار بین المللی مرکز جهانی بهائی

بلغارستان :

اخیراً در اثر ابتکار و فعالیت های تبلیغی ابناء امر الهی به سمع بسیاری از بزرگان و متنفذین بلغارستان رسیده . فی المثل متعاقب مصاحبه رادیونی با ابناء در باره روز بین المللی نسوان ، مدیر برنامه های رادیونی بامر مبارك علاقمند گشت و تقاضای دریافت کتب امری نمود . در موقعیتی دیگر یکی از اعضای انجمن علوم بلغارستان که قبلاً در کنفرانس روش صحیح تجارت که بوسیله بهائیان انعقاد یافته بود شرکت نموده بود . کتابی در باره مشکلات فعلی مملکت بلغارستان نوشته در قسمت راه حل مشکلات - يك فصل کامل را به معرفی اهداف و آمال آئین مبارك اختصاص داد . مسك الختام این فعالیتهای تبلیغی تشکیل جلسه ای پرشکوه بمناسبت عید نوروز بود که در آن نمایندگان سیاسی دول مختلف و مقامات برجسته شهری و کشوری حضور داشتند در این میهمانی که در شهر صوفیه برگزار شد امر الهی به حضار معرفی و اهمیت نوروز بیان و قسمت هائی از ویدیوی کنگره نیویورک به معرض نمایش گذاشته شد .

ژاپن :

سرکار خانم کی می کو شوون Mrs Kimiko
Schewerwn عضو محترم دارالتبلیغ بین المللی و جناب

لارنس آرتورو Mr. Lawrence Arturo به نمایندگی از جامعه امر در اولین اجلاس " حفاظت و ادیان " که از تاریخ سوم تا نهم ماه آپریل در شهر آتامی Atami در ژاپن تشکیل گشت شرکت نمودند ، از مدعوین برجسته این کنفرانس می توان کاندیدای جایزه صلح نوبل امسال را که بودائی است، اسقف اعظم کلیسای ارتدوکس که رهبر بیش از صد میلیون نفر مسیحی می باشد، مدیر عامل وزارت دادگستری اسرائیل و مدیریت سفارت هند در سازمان ملل را نام برد . هدف این کنفرانس تقدیر و تحسین از زیبایی طبیعی ژاپن و درک فرهنگ ژاپن در زمینه های هنری از قبیل هنرهای زیبا ، تاتر و موسیقی و کل آرانی بود . فلسفه مورد توجه این کنگره فلسفه موا Moa که مبتنی بر ایجاد تعادل و هماهنگی بین مادیات و روحانیات است . نمایندگان جامعه امر در طول کنفرانس با حضار و سایر نمایندگان ملاقات و گفتگوهای مکرر داشتند و موفق به ابلاغ کلمه الهی به بسیاری گشتند . در این کنگره سه خانم دیگر در معیت همسرانشان حضور یافته که فاقد برنامه ای رسمی بودند . خانم شورین نماینده رسمی امر تنها فردی از نسوان بود که برنامه ای مستقل و رسمی داشت . ایشان در طی یکی از نطق های خود در کنگره متذکر گردید که اصل تساوی حقوق رجال و نساء يك اصل غیر قابل انکار در ایجاد جامعه ای متعادل و صحیح میباشد . جالب آنجا بود که در اثر بیانات ایشان سایر خانمهای شرکت کننده نیز در برنامه های این کنگره فعال گشتند .

میانمر : برمه سابق :

اخبار واصله خوش موفقیت های تبلیغی در میانمر به شرح ذیل می باشد :

برنامه تبلیغی لجنه ملی تبلیغ که با شرکت بیش از پنجاه نفر آغاز گشت موفق به تسجیل بیش از ۲۴۰ نفر گردید . ۱۶ نقطه جدید تأسیس نموده و یک دهکده را به تمامی در ظل خیمه امر الهی وارد ساخت . شصت نفر از جوانان در منطقه ای دیگر بمدت دو روز در اثر فعالیت های تبلیغی قریب ۲۵۵ نفر به آئین مبارک اقبال نمودند . در یک برنامه تبلیغی دیگر ۱۱۵ نفر دیگر هم به جرگه مؤمنان پیوستند .

نیوزیلند :

اخیرا مابین اقوام بومی نیوزیلند و بخصوص قوم مانوری (Maori) اغتشاش و بی سر و سامانی مشاهده میشود که بیشتر بعلت عدم رعایت عدالت و اعتدال نسبت باین اقوام می باشد . این اغتشاش و آشوب برای احبای نیوزیلند موقعیتی مناسب پدید آورد تا امر الهی را گوشزد عموم و رهبران این قوم بنمایند . از رسوم این گروه آنکه در هر نسلی ۱۵ نفر را انتخاب نموده آنان را به عنوان رهبران آتی قوم آموزش و تعلیم می دهند . رهبران فعلی که بعلت نا آرامی ها و کمبودهای فعلی بدنبال احکام و روش های جدید میگردند به تعالیم الهی علاقمند گشته بسیاری از رهبران آتی را به مؤسسه معارف امری فرستادند . تا کنون سه نفر از این افراد منتخب که در آینده رهبری قوم مانوری را عهده دار خواهند شد بهائی شده اند .

سنگاپور :

دیدار نمایندگان دولت ویتنام از مؤسسات امری . ده نفر از نمایندگان دولت ویتنام که در امر تعلیم و تربیت صاحب نفوذ و متخصص می باشند از تشکیلات آموزشی دولت سنگاپور دیدار بعمل آوردند . برنامه دیدار ایشان توسط لجنات " اماء الرحمن " و " اولیاء و اطفال " تنظیم گشته بود . از مؤسسات و تشکیلات امری و غیر امری همگی مربوط به امر تعلیم و تربیت و پرورش نوجوانان و کودکان دیدن نمودند و در بسیاری از شهرها شب ها مهمان محافل روحانی محلی بودند . محفل روحانی ملی نیز جلسه شامی بافتخار این نمایندگان در حظیره القدس تازه بنای سنگاپور ترتیب داد . سخنگوی این نمایندگان در پایان دیدار رسمی از فعالیت و مهمانوازی احباء ابراز قدردانی و سپاسگزاری نمود و ذکر اشتیاق و احترام کل اعضای گروه را نسبت به تعالیم آئین الهی نمود .

اجتماع سران ممالك در کپنهاک :

اخیرا سران ممالك در شهر کپنهاک از تاریخ ششم تا دوازدهم مارچ در یک کنفرانس تاریخی که به همت سازمان ملل متحد ترتیب یافته بود شرکت جستند . سازمان ملل فی الحقیقه در آن واحد دو کنفرانس تشکیل داده بود . کنفرانس اول با حضور رؤسا و مقامات بلند پایه کشورهای دنیا تشکیل یافت . در حالیکه در کنفرانس دوم که به موازات کنفرانس اول ادامه داشت مؤسسات و انجمن های غیر دولتی شرکت داشتند . قریب دویست و پنجاه نفر از احباء از چهل

کشور مختلف در کنفرانس های فوق الذکر شرکت فعالانه داشتند . انجمن جوانان بهائی اروپا و جامعه بین المللی بهائی موفق به برگزاری نمایشگاه در باره :

۱ - توسعه اجتماعی ۲ - تابعیت جهانی و سعادت عمومی گشتند که با استقبال عموم و دیدار متجاوز از ده ها هزار نفر روبرو گردید . بهمچنین بیش از بیست محفل و مجلس از جانب احبای عزیز الهی در باره مواضع گوناگون اجتماعی تشکیل داده شد که عموماً مورد استقبال و توجه واقع گشت .

در جلسه افتتاحیه این کنفرانس ها یکی از خوانندگان مشهور اپرا بنام خانم Mrs. Brentsen که نروژی الاصل می باشد از روی الواح و آثار امری به اجرای دو قطعه آواز اپرا پرداخت و کلمات الهی را با صوتی رسا و دل انگیز به گوش حضار رسانید .

در کنفرانس توسعه اجتماعی متجاوز از ۱۵۰۰ نفر منجمله ۱۱۶ نفر از رؤسای دول و ممالک و ۱۸۵ نفر نماینده از کشورهای عضو سازمان ملل متحد شرکت داشتند . ۲۴ محفل روحانی ملی و ناحیه ای در جامعه بین المللی بهائی نیز متجاوز از ۵۰ نماینده باین کنفرانس اعزام نموده بودند . جناب لارنس آرتورو Mr. Lawrence Arturo نماینده جامعه بین المللی بهائی در جلسه ای که مخصوص سران دول تشکیل شده بود بر اساس بیانیه " سعادت برای عالم انسانی " Prosperity for Mankind صحبت نموده متذکر گشتند که برای ایجاد خوشبختی و تفاهم ما بین عالمیان - تحقق اصولی چون تساوی حقوق رجال و نساء - انجام کار به نیت خدمت به انسانیت ، حل روحانی مشاغل انسانی و اهمیت امر مشورت در حل معضلات واجب و

ضروریست . در پایان سخنان جناب آرتورو از سران ممالک و دول خواستند که خود را مسئول سعادت عالم انسانی بدانند و دریافتن راه حل های جهانی برای رفع مسائل و مشکلات دنیا کوشا شوند .

مالزی :

پنج عضو محترم هیئت مشاورین قاره آسیا - جنابان افشین ، سامانیکو ، کتیرائی ، دکتر ایدلخانی و خانم ساندرام در ملاقاتی که با احبای کوالا لامپور در ماه فوریه داشتند آنان را تشویق به خدمت و تأسی به اقدام مهاجرین اولیه مالزی نمودند . بیانات جناب افشین در مورد امکانات تبلیغی و خدمتی در قاره آسیا بخصوص در ممالک روسیه چنان بر قلوب حضار اثر نمود که بسیاری از ایشان در همان جلسه قیام نموده و داوطلب خدمات تبلیغی گشتند .

هنگ کنگ :

در ماه فوریه سازمان غیر دولتی هنگ کنگ از لجنه نسوان دعوت نمود که در برگزاری کنفرانسی تحت عنوان " تصویری از قرن بیست و یکم " همکاری نمایند . کنفرانس با حضور ۱۸۰ نفر از نسوان تشکیل گشت . چهل نفر از شرکت کنندگان نمایندگان رسمی مؤسسات مختلف بانوان بودند . مسائل مورد توجه ، حقوق نسوان ، اشتغال نسوان ، سلامت و بهداشت خانواده و نوجوانان ، تعلیم و تربیت ، حفاظت محیط زیست و مسئله رفتار ناهنجار به طبقه نسوان می بود . از سخنرانان برجسته این کنفرانس ، نایب رئیس

فدراسیون بانوان در چین ، معاون وزیر امور داخله و وزیر سابق بهداشت و خدمات اجتماعی را می توان نام برد . سرکار خانم می چن برومند May Chan Boroumand عضو محترم هیئت معاونت در هنگ کنگ نیز جزو ناطقین کنفرانس بود و در مورد نقش زنان در حل بحران محیط زیست صحبت نمود . این کنفرانس موقعیتی مناسب برای ابلاغ و معرفی امرالله به اعضای کنفرانس پدید آورد .

جامعه بین المللی بهائی :

دکتر عبدالمیثاق قدیربان پرفسور دانشگاه مک گیل در کانادا McGill University از تاریخ ۱۲ تا ۱۶ دسامبر به نمایندگی از جامعه بین المللی بهائی در کنفرانسی که در شهر بانکوک پایتخت تایلند به منظور بررسی طرق نقصان اعتیاد تشکیل یافته بود شرکت نمود . جناب دکتر قدیربان با توجه و اشاره به تعلیم و آثار امری در چندین جلسه این کنفرانس سخنرانی نموده و توجه حضار را به اثر روحانیت در درمان آلام و وظیفه و نقش اولیاء را به راهنمایی و تعیین خط مشی زندگی جوانان معطوف داشت . بیانات ایشان مورد توجه بسیاری از مقامات عالی رتبه بهداشتی ممالک مختلف قرار گرفت و باعث گشت که آئین یزدانی به رئیس انجمن رفاه عمومی در تایلند معرفی گردد .

یونان :

یک دختر خانم یازده ساله بهائی که سال آخر مدرسه ابتدائی را طی میکند با قدری ابتکار موفق به ابلاغ امر

به هم کلاسان و معلمان خویش گردید . این نوجوان عزیز در ابتدای سال تحصیلی طی نامه ای به انجمن دانش آموزان مدرسه پیشنهاد نمود که برای یونیسف Unicef که شعبه ای از تأسیسات سازمان ملل متحد و مربوط به امور خردسالان میباشد پول جمع کنند . انجمن دانش آموزان با این پیشنهاد موافقت نموده با فروش کارت های تبریک سال نو که بوسیله یونیسف چاپ گشته موفق به جمع آوری دو هزار دلار آمریکائی گشت .

پس از این موفقیت معلمان مدرسه از محصلین خواستند که با نقاشی اهداف و کارهای یونیسف را به معرض نمایش بگذارند . دختر خانم بهائی کره زمینی راکشیده که در دوره آن بچه های نژادهای مختلف دست بدست هم داده ایستاده اند . در پائین این نقاشی این دختر خانم عزیز از تعلیم مبارکه در باره وحدت عالم انسانی نوشتند و آن نقاشی را به معلمان ارائه دادند . نقاشی بسیار مورد توجه و تحسین معلمان واقع گشت و موقعیتی فراهم شد که در یکی دوفعالیت هنری دیگر این دختر خانم گرامی موفق به ابلاغ کلمه الهی به همکلاسان و بخصوص معلمان مدرسه بشود.

روسیه :

در حال حاضر قریب ۱۷ مهاجر و مبلغ سیار در نقاط مختلفه ای چون هنگ کنگ ، ماکائو ، مسقط ، فیلی پین و نیز ترکمنستان و تاجیکستان در منطقه جورجیای روسیه مشغول فعالیت می باشند . احبای مزبور تشکیل ۱۱ تیم داده هر تیم مأمور همکاری و فعالیت در یک

منطقه و یا با یک محفل روحانی محلی گشتند نتیجتاً
قریب ۱۲۰ نفر در منطقه جورجیا تصدیق امر مبارک
را نمودند .

اسفار امة البهاء روحیه خانم :

امة البهاء حضرت خانم به نمایندگی از بیت العدل
اعظم الهی در مؤتمر ملی جورجیا که در تاریخ ۲۳ و
۲۴ آپریل در شهر تبلیسی Tbilisi انعقاد یافت حضور
یافتند . در این مؤتمر پرشکوه که در میان قتل بلند
و سفید قفقاز تشکیل شد قریب ۲۰۰ نفر از احباء از
منطقه مختلف گرجستان شرکت نمودند . نماینده
هیئت مشاورین قاره آسیا ، نماینده محفل روحانی
ناحیه ای و یکی از اعضای محفل ملی جدید
التأسیس هر یک پس از بیانات شیوا و دل انگیز
حضرت خانم ایراد صحبت نموده بر شور و هیجان
کنفرانس به حدی افزودند که سرانجام قریب ۱۵۰ نفر
یعنی نیمی از اعضای شرکت کننده در مؤتمر قیام
نموده داوطلب اسفار تبلیغی در منطقه گرجستان
گشتند . حضرت خانم در این سفر نیز همچون اسفار
دیگر حضرتشان با بسیاری از وزراء و مقامات بلند
پایه گرجی ملاقات و مصاحبه و گفتگو نمودند و امر
اعظم الهی را به گوشزد ایشان نمودند .

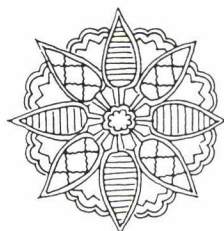
سیسیلی :

ایادی معظم امراالله جناب دکتر ورقا به نمایندگی از
بیت العدل اعظم الهی در اولین کانونشن ملی سیسیلی
که در شهری در نزدیکی پالرمو از تاریخ ۲۲ تا ۲۵

آپریل برپا گشت حضور یافتند . در این کانونشن
قریب ۲۵۰ نفر از احباء - مشاور محترم قاره آسیا
جناب یوسفیان ، هشت عضو محفل روحانی ملی
ایتالیا ، دو نفر از اعضای هیئت معاونت و ۱۲ نفر از
مساعدين شرکت داشتند .

ارمنستان :

اولین کانونشن ملی بهائیان ارمنستان در محیطی سرشار
از سرور و روحانیت با حضور نماینده بیت العدل اعظم
الهی - جناب عباس کتیرانی در ظهر روز ۲۵ آپریل
تشکیل و موفق باتتخاب اولین محفل روحانی ملی
ارمنستان گردید . بهم چنین اولین محفل روحانی ملی
بلاروس Belarus در حضور نماینده بیت العدل اعظم
الهی ، عضو محترم دارالتبلیغ جناب گروسمن Mr.
Grossman در ایام عید رضوان امسال تشکیل گردید .
بهمچنین در حضور نماینده محترم بیت العدل اعظم
الهی جناب هوشنگ عهدیه عضو محترم هیئت مشاورین
کانونشن ملی اریتره Eritrea تشکیل و موفق به انتخاب
اولین محفل روحانی ملی اریتره در آسمارا Asmara
پایتخت اریتره گردید .



اخبار مَصَوِّر



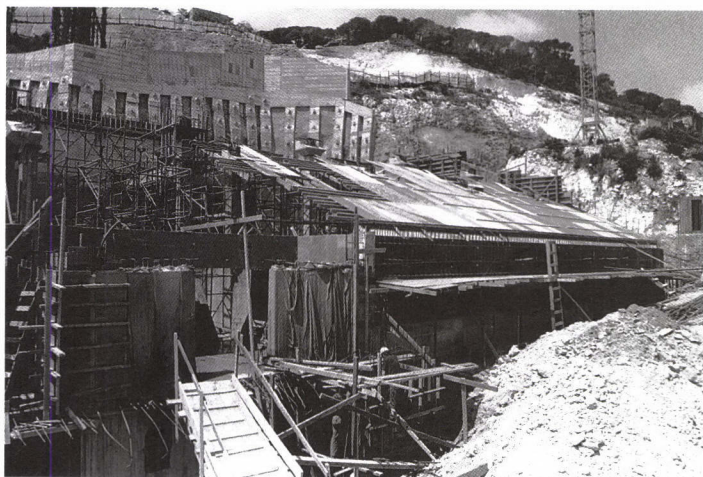
اعضاء اولین محفل روحانی ملی جورجیا با جناب عباس
کتیرانی عضو هیئت مشاورین قاره ای بعد از انتخابات
محفل ملی که در روز ۲۲ آپریل در تیبیلیسی Tbilisi
صورت گرفته است .

در این عکس اعضاء اولین محفل روحانی ملی احبای
ارمنستان با جناب عباس کتیرانی عضو هیئت مشاورین
قاره ای و یک نفر از اعضای هیئت معاونت که در ۲۵
آپریل در شهر یروان Yerevan منعقد گردید دیده
میشود .



گروهی از جوانان بهانی هانوی Hanoi ویتنام در محفلی که
به منظور مطالعه حیات بهانی تشکیل گردیده است .

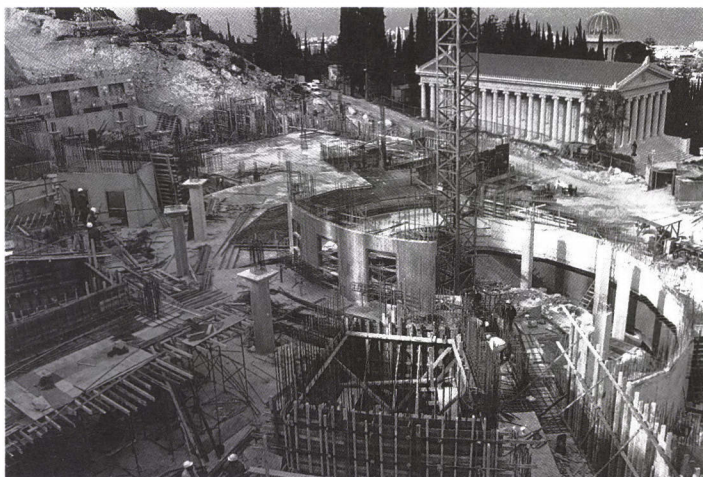
پله های مرمری که جاده راه (آرک) را به مقر بیت العدل اعظم الهی متصل می سازد . جایگزین پل پیاده رو موثت موجود می شود .



در این عکس سقف شیب داری که قسمت ورودی ادامه ساختمان دارالانوار است دیده می شود . این سقف پس از اتمام پوشیده شده و گل کاری می گردد .

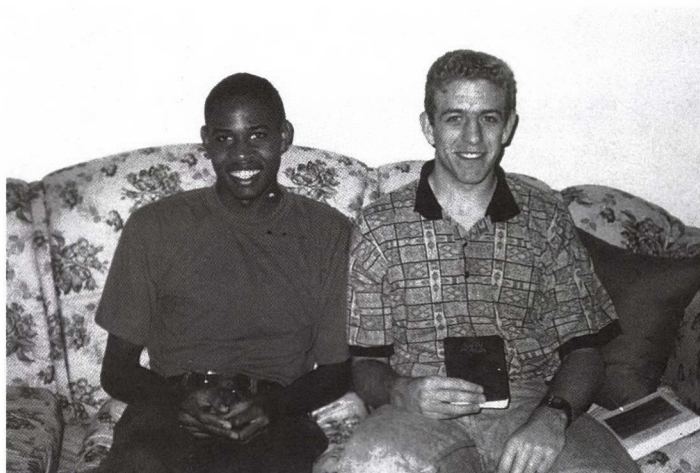
اعضاء بیت العدل اعظم الهی و مدیر مسئول پروژه کوه کرمل (در وسط) هنگام دیدار از مقر دارالتحقیق در روز ۲۰ آپریل ۱۹۹۵ .





این عکس نمایانگر کار طبقه چهارم دارالتحقیق و طبقه دوم قسمت توسعه دارالاثار می باشد .

یکی از جوانان بهائی امریکائی به نام بروس امبورن Bruce Amburn که به مدت یکسال در کشور جمهوری دومینیکن Dominican Republic خدمت نموده با یکی از دوستانش از دومینیکن به نام هوزه مورتا Josue Moreta که به منظور خدمت در "پروژه بیان" به هندوراس سفر نموده است .



در کشور هنگ کنگ ، تشکیلات انجمن های غیر دولتی این کشور از لجنه بهائی نسلوان دعوت نمود تا در طرح ریزی برنامه کنفرانسی بنام « نظرهاة قرن بیست و یکم » که در ۱۸ - ۱۹ ماه فوریه منعقد گردید کمک نمایند .

خانم محترمه شیل کاپس Sheila Copps معاون نخست
وزیر کانادا و وزیر محیط زیست دیداری از پروژه
اجتماعی و اقتصادی بهائی انستیتو پلی تکنیک . جلال
اقراری در شهر ایراندوبا Iranduba آمازون به عمل
آوردند .



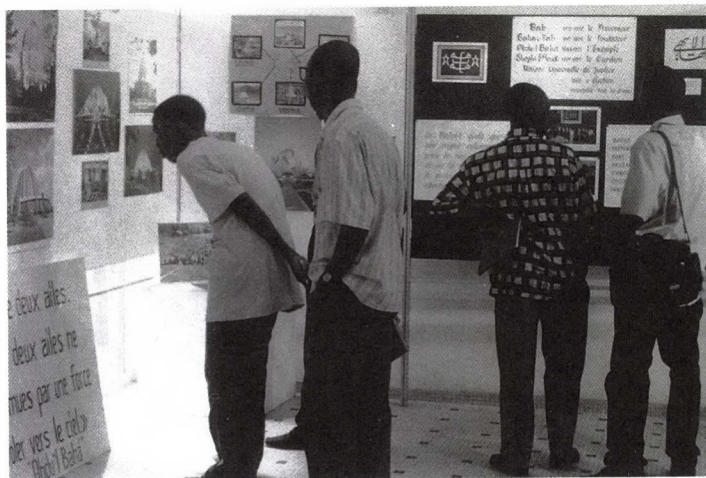
گروهی از جوانان تایلند در روز ۱۱ نوامبر ۱۹۹۴ به
مناسبت تولد حضرت بهاء الله در محفلی که با حضور
شصت نفر انعقاد یافته بود ، رقص سنتی خود را
اجراء و در آن مجمع ۲ نفر تصدیق امر مبارک را نمودند .

اولین محفل ملی روحانی بلاروس (Belarus) پس از
انتخاب آن محفل در کانونشن ملی که در ماه اپریل در
شهر مینسک (Minsk) برگزار گشت .



در مینمر (myanmar) احباء دهکده دیدناو
(Daidnaw) در روز ۲۱ مارچ برای انتخاب نمایندگان
کانونشن در مرکز بهائی خود جمع گردیدند این دهکده
۱۰۰۰ سکنه دارد که همگی بهائی هستند .

در ساحل عاج محفل محلی روحانی بواکی (Bouak'e)
برای تمامی مدت ماه اپریل در بزرگترین مرکز فرهنگی
شهر خود نمایشگاهی از کتب و مطالب سمعی و بصری
بهائی ترتیب دادند .



نامه هائی از دوستان

۱ - جناب عیسی طاهری در نامه ۱۴ جون ۱۹۹۵ اقدامات جامعه بهائی Santa Crus کاناری را در روز محیط زیست بدین شرح نگاشته و برای عندلیب فرستاده اند :

مجله محترم عندلیب :

با تقدیم احترامات برای درج در آن مجله در صورت امکان اطلاعا معروض میدارد که در روز محیط زیست از طرف جامعه بهائی این جزیره Santa Crus کاناری با مشارکت شهرداری و سایر مقامات دولتی در بهترین میدان شهر جشن باشکوهی بدین مناسبت برگزار که حدود سیصد و پنجاه نوجوان از سن ۵ تا ۱۵ ساله برای نقاشی و سایر کارهای دستی و آموزشی شرکت و جوایز زیادی بین آنها تقسیم و درختی با مشارکت شهردار و نماینده جامعه بهائی کاشته شد و یک نقاش معروف بهائی دیوار بزرگی را در همان محل نقاشی که مورد توجه عموم واقع و شهردار دستور داده مثل سال قبل مواظبت و باقی بماند ، شرح این اقدام بهمین عنوان از طرف جامعه بین المللی بهائی در ۴ رادیو و روزنامه ها منتشر و مصاحبه گردید و نیز تلویزیون جزو اخبار بهمین نام پخش نمود که باعث اعلان امرالله واقع گردید جمعی از اولیای اطفال و سایر سکنه شهر در این جشن حضور داشتند و تحسین نمودند .

با تقدیم تحیات بهائی - عیسی طاهری

از جناب عیسی طاهری متشکریم ضمنا سه قطعه عکس از مناظر مربوط را که فرستاده اند یک قطعه آن ذیلاً چاپ و قطعه مربوط به کار نقاش مشهور بهائی که روی دیوار شهر نقاشی شده روی جلد مجله گراور می گردد .



۲ - جناب سروش چنگیزی مناجاتی از حضرت عبدالبهاء، جلّ ثنائه را که مطلع آن این کلمات گهربار است " ای بنده حق پرده برانداز و گریبان چاک کن . . . " بانضمام دو قطعه از بیانات مبارکه را با خوش نویسی خط خودشان فرستاده اند .

از جناب چنگیزی ممنویم که یادی از عندلیب فرموده اند .

۳ - يك جلسه تبليغي Fire Side

خانم محبوبه ایزدی ضمن نامه مورخه ۹۵/۴/۲۱ شرح يك جلسه تبليغي را که در منزلشان تشکیل شده نگاشته که متن نامه مزبور درج و سه قطعه عکس نیز فرستاده اند که يك قطعه آن نیز ذیلاً گراور میشود . از محبت ایشان سپاسگزاریم .

مجله گرامی و بی نظیر عندلیب :

بر خود لازم میدانم که موفقیت آن مجله گرامی را که نتیجه چهارده سال زحمت و پشتکار است به هیئت محترمه تحریریه تبریک عرض نمایم و از اینکه با انتشار این مجله پر بها خاطره آهنگ بدیع را در اذهان خوانندگان دور از ایران زنده می کنید تشکر و سپاسگزاری نمایم . توفیق خدمت برای آن هیئت گرامی آرزو کرده تائیدات جمال اقدس ابهی را در پیشرفت اهدافشان آرزومندم .

در ضمن دو خاطره از مجموع خاطرات جلسات تبليغي (فایر ساید) منزل خود را که سالیان دراز هرجمعه شب دایر بوده و بنظرم جالب توجه میرسد تقدیم میدارم ، اگر صلاح بدانید شاید چاپ آن باعث امیدواری خاطر دوستان گردد .

خاطره اول : معمولاً جلسات تبليغي منزل ما ساعت ۸ جمعه شب ها شروع و اغلب تا پاسی از شب گذشته دوستان دور هم جمع و مشغول مطالعه و سنوال و جواب و دیدن ویدیوهای امری می شوند . چه شبهای فراموش نشدنی و خاطره انگیزی . در یکی از این شب ها در را برای خانم و آقای محترمی که تا آنوقت آنها را ملاقات نکرده بودم باز کرده پس از خوش آمد آنها به داخل منزل هدایت شدند خانم زیبا و خوش رو و آقائی بسیار متین و موقر که خود را Ed & Helen Medlin معرفی کردند . قیافه هلن آنشب خیلی جدی و متفکر بود نشانی از دنیای ابهام در چشمان آبی رنگ و نگاه متین او بچشم میخورد . بعد از مدتی کوتاه گویا محیط گرم و دوستانه جلسه به او کمی آرامش داد و مطابق معمول ، فایر ساید با تلاوت مناجات شروع شد . ناطق جلسه آقای جمشید منجم بودند ، در جواب سنوال آقای منجم که " آیا کسی سنوالی دارد ؟ " هلن بدون مقدمه اظهار داشت که علت اینکه ما امشب به اینجا آمده ایم این است که دختر ۱۷ ساله ما Katie اخیراً بهائی شده است . گرچه ما به قضاوت و درایت او اطمینان داریم ولی برای ما روشن نیست که چرا باید او این دین را پذیرفته باشد . فایرساید آنشب فوق العاده پرشور و سرور و جالب و پر از چون و چراها بود . حال چون هلن سابقه تحصیلات حقوقی دارد ، جواب ها باید بر مبنای اصول معینی باشد تا مورد قبول او قرار گیرد و قانع شود بهرحال آن شب فراموش نشدنی تا ساعت ۲ صبح

بطول انجامید و با کمال صبر و متانت به مطالب ایشان جواب داده میشد. حالا دیگر هُلن و اِد هر دو مشتاق و منقلب شده بودند بطوریکه طاقت نیاورده برای کسب اطلاعات بیشتر و رفع مشکلات خود فردای آن روز همراه با کتاب مقدس انجیل و تورات به منزل شخصی آقای جمشید منجم عزیز میروند و این برنامه هفته ها ادامه داشت، این خانواده دوست داشتنی مدت چندین ماه اولین نفراتی بودند که بعد از طی مسافت در حدود ۴۵ مایل در فایرساید حاضر و آخرین نفراتی بودند که جلسه را ترك میگفتند. هر بار مشتاق تر و پرحرارت تر از قبل. گرچه آقای اِد بنا به اظهار خود در جلسه سوم قانع و مطمئن شده بود ولی برای اطمینان خاطر هُلن ساکت نشسته و به گفتگو و سؤال و جواب ها گوش میداد و مطمئن بود که قلب پاک هُلن بزودی روشن خواهد شد، که البته همینطور هم شد. بطوریکه بعد از چند ماه هُلن و اِد جوابگوی سئوالات مبتدیان جدید بوده با حرارت و شوق و ذوق مخصوص خود داوطلب اداره فایر ساید میشدند، علاوه بر فایر ساید ایام هفته را در منزل تزئید معلومات نموده و مطالعه کتب امری می پرداختند. بعد از گذشت چند ماه گرچه بنا به اظهار خود هیچگونه ابهامی نداشتند ولی همه ما متحیر بودیم که چرا به امضاء ورقه تصدیق امر مبارك مبادرت نمی کنند. روزی همسر من بشوخی بایشان گفتند فکر نمی کنم سئوالی برای شما بدون جواب مانده باشد. دوست دارید که کارت تصدیق خود را امضاء کنید؟ هُلن با قیافه بشاش و خندان همیشگی گفت در حال نقشه کشی آن هستیم. چون آن روز برای ما خیلی تاریخی و مهم خواهد بود. تا اینکه نوروز فرا رسید و نقشه این خانواده جامه عمل پوشید. عده زیادی از احباء و آشنایان را در منزل خود برای صرف شام دعوت و بعد از پذیرائی گرم و صمیمانه اعلان کردند که چون نوروز آغاز سال جدید است و ما هم تصدیق بامر مبارك را تولّد جدید خود میدانیم امروز را باین مناسبت جشن میگیریم و کارت تصدیق خود را امضاء میکنیم. آتشب لهله و هیجان و شور در میان احباء و دوستان که با خواندن اشعار دسته جمعی و یا بهی الابهی گویان غوغائی بپا کرده بود دیدنی و شنیدنی بود. چشمها پر از اشک شادی و مملو از حساسات روحانی. من آنشب منظره اولین دیدار و لحظات گذشته این خانواده را در ذهنم مرور میکردم، کنجکاوی مرا بر آن داشت که از هُلن بپرسم «چه چیز در این مدت شما را منقلب کرد که آن برودت به این حرارت تبدیل شد جواب مرا در يك جمله کوتاه خلاصه كرد (زندگی حضرت عبدالبهاء) بایشان گفتم من يك عكس فوق العاده زیبا از حضرت عبدالبهاء دارم بشما بعنوان یادگاری خواهم داد. نفس عمیقی چون آه کشید به يك نقطه خیره شد گفت نه عزیزم، من عكس زیبایی او را نمی خواهم. من آخرین عکسی را که صورت پر از چین و چروك که حاکی از تحمل رنج و بلای ایام حیات اوست دوست دارم. اشك در چشمان هر دو ما حلقه زد. حال این خانواده عزیز یکی از فعالترین افراد جامعه بهائی حومه آتلانتا هستند علاوه بر عضویت محفل محلی اداره جلسات تبلیغی را بعهده گرفته و به یاد خاطرات گذشته شب های جمعه در منزل خود فایرساید دارند و در اثر تشویق آنها دختر خانم کتی (Katie) که او را مادر روحانی خود میدانند برای یکسال خدمت در ارض اقدس عازم آندیار گردید. هُلن با دو خواهر خود مکاتبه و آنها نیز بامر مبارك اقبال کرده اند. لحظه ای از تبلیغ و تشویق

باز نمانده اند در ضمن از آنجانی که هلن طبع شعر دارد و بقول خود مدت ۱۸ سال دست به گیتار و پیانو نزده بود بعد از ایمان و شور فوق العاده او را به نواختن گیتار و گفتن اشعار امری وا داشته که اشعار فوق العاده پر معنی و جالب سروده است که اغلب در کلاس های درس اخلاق و جلسات عمومی همراه با گیتار با صدای گیرا و قیافه شاداب میخواند و اما آخرین مژده نی که هلن تلفنی به دوستان میدهد این است که از آنجانی که شوهرش اد سرپرست امنیتی دانشگاه ایمری است (The head of Security office University of Emory) خدمت و اقامتشان در ارض اقدس مورد قبول قرار گرفته و آنها هم فوراً بفروش منزل مسکونی خود اقدام و مشتاقانه در ماه جون امسال (۱۹۹۵) عازم ارض مقصود هستند . حال خلق جدید - فصل جدید .

با تقدیم تحیات بهائی - محبوبه ایزدی یزدانی



۴ - خانم سلطان تفضلی در نامه مورخه ۱۲ شهرالجمال ۱۵۰ بدیع در نامه شرح هجرت ۱۸ ساله خود را در قبرس نگاشته و ضمناً اشاره نموده که در ۴ اکتبر ۱۹۸۸ همسرشان جناب علی تفضلی در اثر سکت قلبی بجهان باقی شتافت



و چه مشکلاتی برای دفن داشته اند و سرانجام به کمک دوستان و راهنماییهای معهد اعلی و اخذ وکیل ، کلیسا موافقت نمود که محلی را برای دفن داماد ایشان که بهائی نیست بفروشند ضمناً یادآور شده اند که چون مشکلات و صدمات رادرره خدمت بامر الهی بآنان وارد شده لذا شاگرو راضی میباشند و عکسی هم از متصاعد الی الله علی تفضلی فرستاده اند که ذیلاً چاپ می شود . از خانم سلطان تفضلی که

شرح مزبور را فرستاده اند متشکریم و مزید موفقیت آن خاندان را از حق جلّ جلاله سائل و آمل .

- آقای عباس بیضائی شعری در باره تبرعات امری سروده اند که چند بیت آن ذیلاً نقل می گردد :

با دعاها میدهد بهتر ز هر دارو شفا
چون دهی تشکیلات امری را دوا
چون نمودی باتبرع جلبتائید و رضا

گر نماز و روزه سازد قلب مؤمن را جلا
با تبرّع میتوانی شاد سازی روح خود
هیچ میدانی لذت ایمان کجا رخ میدهد

۶ - آقای یدالله مشرف زاده قطعاتی از اشعار سروده خود را فرستاده اند که چند بیت یکی از آنها ذیلاً نقل می گردد ، قطعه مزبور را بمناسبت صعود جناب منصور ثابت علیه غفران الله سروده اند .

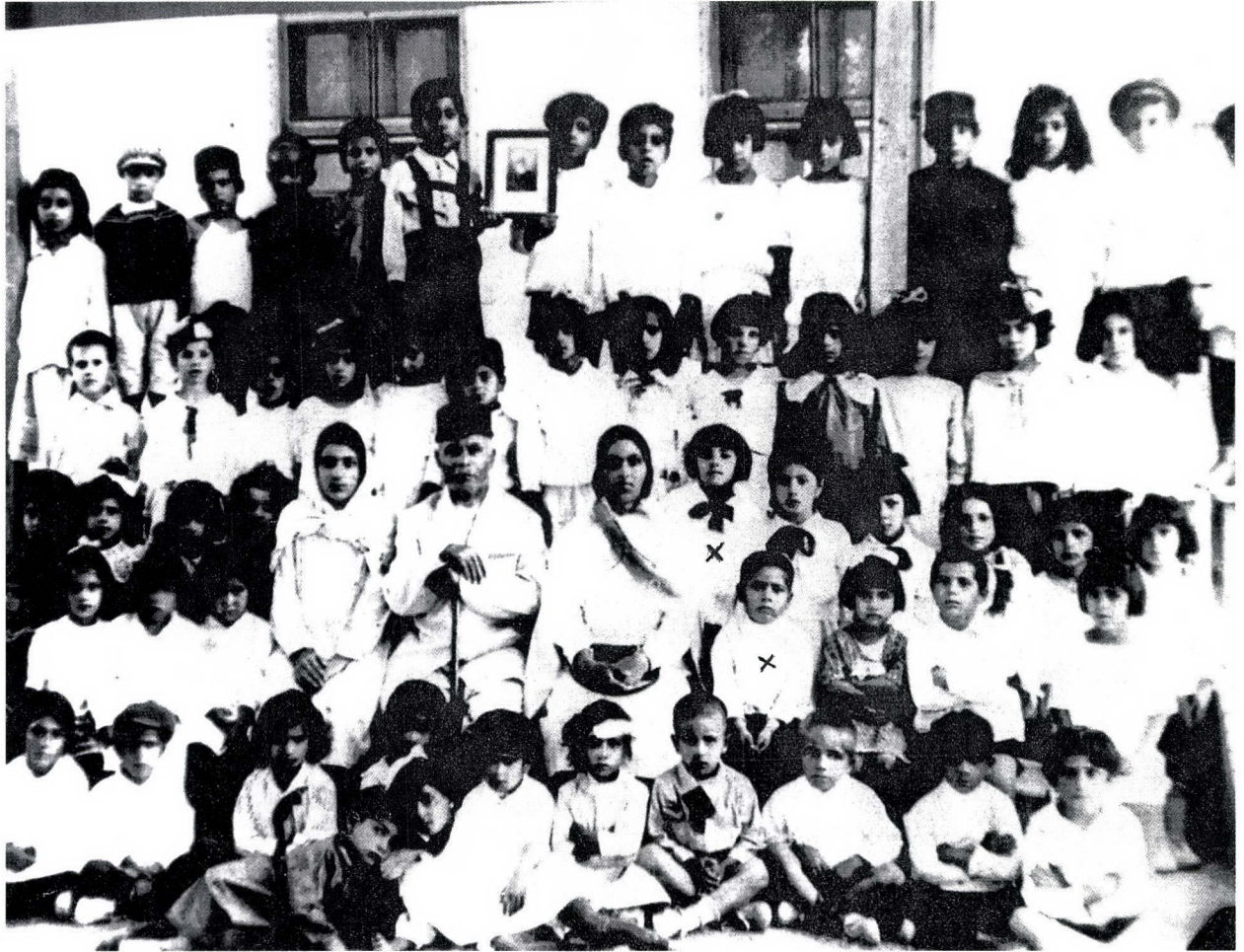
بخدمت چنان سعی موفور داشت
تو گوئی که آنگاه هرگز نبود
نه در صدمه و درد شد بیقرار
اجل مثل صیاد او را ربود
دل دوستان او فراقش چو مو

بعشق بها قلب پر شور داشت
زمانه عجب رود او را ربود
نه برسخت بود و نه بیمار وار
چه مرغی که ازاین قفس پرگشود
همه داغدار نه فامیل او

از جمیع دوستانی که با عندلیب مکاتبه نموده اند متشکریم و مزید موفقیت کل را از حق سبحانه و تعالی سائل و آمل .

هیئت تحریریه عندلیب





‘ANDALÍB



نشسته از راست بچپ :

استاد علی آقا شیشه بُر ، میرزا علی محمد خیاط اصفهانی ، میرزا حیدر علی برادر حاجی آخوند (ملا علی اکبر)

ردیف وسط از راست بچپ :

حاجی میرزا حبیب رفوگر ، ملا اشرف برادر ملا مهدی کندی و ملا باقر کندی که در قلعه شیخ طبرسی شهید

شدند ، میرزا عبدالحسین برادرزن میرزا فضل الله اشرف ، حاج میرزا غلامعلی پدر میرزا جلال خان ذبیح

ردیف بالا از راست بچپ :

میرزا فضل الله (اشرف) و میرزا شکرالله (اشرف) پسران ملا اشرف .